



### گرامی باد خاطره مبارزات درخشان و خونین کارگران کوره پزخانه

در طی آن با پشتیبانی کارگران زحمتکش و دانشجویان مبارز مواجه شدیم. رژیم شاه خائن که نمی خواست شاهد چنین اعتصاب بزرگی باشد با تمام قوا دست بکار شد. ساواک، پلیس و ژاندارمری، برای درهم شکستن اعتصاب کارگران بسیج شدند. وقتی همه تلاشهای مذبحخانه آنها برای پایان اعتصاب به نتیجه نرسید دست به کشتار کارگران زدند. دهها کارگر کوره پزخانه تنها بخاطر اضافه دستمزد و بهتر کردن شرایط طاقت فرسای کار، به شهادت رسیدند و صدها نفر نیز بعنوان "محرک" بازداشت شدند. در جریان این اعتصاب فعالین جنبش کارگری تا آنجا که در توان داشتند در سازماندهی شرکت کردند از جمله این فعالیت رفیق شهید محمد چوپانزاده (اوس صد) بود که در جریان این اعتصاب هنگام یورش پلیس بازداشت شد و مدت دو سال در زندان قزل قلعه زندانی بود.

اکنون که بیست سال از این مبارزات درخشان گذشته است کارگران زحمتکش کوره پزخانه ها با درس آموزی از مبارزات گذشته خود و بخصوص مبارزات ۲۳ خرداد ۳۸ به مبارزه متشکل سازمان یافته برای احقاق حقوق حقه خویش ادامه می دهند.

به این مناسبت سالگرد این روز باشکوه و خاطره مبارزات دلبران کارگران کوره پزخانه ها را گرامی می داریم و به کارگران شهید و قهرمان کوره پزخانه ها درود می فرستیم.

بیست سال پیش در ۲۳ خرداد ماه ۱۳۳۸ در اوج قدر قدرتی رژیم کودتائی شاه سابق، اعتصاب سی هزار کارگر کوره پزخانه های تهران رژیم ربه وحشت انداخت.

شرایط طاقت فرسای زندگی کارگران کوره پزخانه ها با خانواده هایشان که در کنار همان کوره پزخانه ها زندگی می کردند با استعمار وحشیانه کارفرمایان که درگرما می تابستان، در جلوی آفتاب سوزان و کوره های گداخته روزانه بیش از ۱۶ ساعت از آن کار می کشیدند با پرداخت مزد ناچیزی به غارت هر چه بیشتر نیروی کار آنان پرداخته بودند. در چنین شرایطی بود که کارگران برای اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار مذاکراتی را با کارفرماها شروع کردند ولی گوش کارفرمایان به دهکار نبود. آنان با تکیه به پشتیبانی دولت نسبت به خواستهای برخی کارگران محروم کوره پزخانه ها واقعی نگذاشتند. سرانجام کارگران با آخرین حربه یعنی اعتصاب متوسل شدند و در روز ۲۳ خرداد ۱۳۳۸ در سراسر کوره های جنوب شهر تهران سکوت برقرار شد و دیگر دودی از دودکشهای بلند کوره ها برخاست. کارگران یکپارچه دست از کار کشیدند. این اعتصاب عظیم سی هزار کارگر کوره پزخانه ها، کارفرمایان طمع غارتگر و دولت حامی آنها را سخت به وحشت انداخت. آنها تصور انزاهم نمی کردند که کارگران با نداشتن تشکل و اتحادیه های صنفی قادر باشند دست به چنین اعتصاب یکپارچه ای بزنند. اعتصاب چند روز بطول انجامید

است" و سفیر امریکا، هر کسی که باشد، بالاخره سفیر امریکا است. هلمز، سولیوان کانروی و هر کس دیگری، به هر حال همه سفیر امریکا هستند و یک سفیر هرگز نمی تواند ماهیت رابطه دو کشور را به تنهایی تغییر دهد.

ظاهرا وزیر امور خارجه می خواهد این استنباط را در مردم ایجاد کند که بعضی از سفیران خارجی توطئه می کنند و بعضی دیگر نمی کنند. در حالیکه مردم آگاه هستند و می دانند که این کشورهای امپریالیستی هستند که توطئه می کنند " بعضی از سفیران آنها، همه می دانیم که کاردار فعلی سفارت امریکا در ایران یک عضو برجسته سازمان جاسوسی " سیا " است و حتی این موضوع در مطبوعات امریکائی منعکس شده است. با وجود چنین افرادی در سفارت امریکا، که فرقی با هلمز (رئیس سابق سیا و سفیر سابق امریکا در ایران) ندارند، روشن است که به راه انداختن جنجال بر سر سفیر امریکا تنهایی نتواند برای انحراف افکار مردم از مسائل مهمتر باشد. دولت با این جار و جنجالی که براه انداخته است، تنهایی نخواهد خواست واقعی توده های مردم را که قطع رابطه با دولت امریکا است بدست فراموشی سپارد.

جالب تر از حرفهای وزیر امور خارجه حرف های سخنگوی دولت است. در تاریخ ۱۷ خرداد، سخنگوی دولت به سئوالات خبرنگار رادیو - تلویزیون درباره چگونگی آینده روابط ایران با امریکا پاسخ گفت. طول این مصاحبه تنها یک دقیقه و چهل و پنج ثانیه بود و او در همین مدت کوتاه چهار بار گفت "من امیدوار هستم" و "دولت علاقمند است" که روابط حسنه ما با امریکا ادامه پیدا کند.

او تاکید کرد: "من امیدوار هستم که این مطالبی که فعلا مطرح شده از طرف دولت ایران، و عکس العملی که وزارت خارجه امریکا نشان داده، به ترتیبی باشد که به روابط دو کشور آنگذر صد مئه نزدیکه باعث توقف این روابط شود".

مانی دانیم نگرانی دولت را از صدمه دیدن با توقف این روابط چگونه می توان توجیه کرد؟ آن هم در شرایطی که میلیون ها نفر در سراسر ایران فریاد "مرگ امریکا" سر می دهند و می گویند "بعد از شاه نوبت امریکا است"، در شرایطی که امام خمینی نیز از خواست کلی توده ها در مورد قطع رابطه با امریکا حمایت می کند و امپریالیسم امریکا را بزرگترین خطر برای ایران می شناسد و می گوید:

"ما برای این روابط ارزشی قائل نیستیم". سخنگوی دولت در بخش دیگری از سخنان خود می گوید "دولت ایران علاقمند است که روابط خودش را با تمام کشورهای دنیا بخوبی ادامه دهد، البته تا جاییکه آنها در امور داخلی مداخلت نکنند".

### کارگران سخن میگویند: بیاید عاقلانه فکر کنیم

بدانیم درجه شرایطی از انقلاب و موقعیت سیاسی مملکت قرار گرفته ایم، بفهمیم چه می خواهیم بگوئیم و برای چه کسانی بگوئیم و نتیجه گفته هایمان چه خواهد شد.

روی سخن ما شماست. آقایان نماینده، شما که بدون شناخت هرزمانی پشت میکروفون قرار می گیرید به عده خاصی حمله می کنید، شما آگاهانه یا ناخود آگاهه با بیانات خود با احساسات کارگران بازی کرده، آنها را تحریک می کنید که به روی دیگر برادران خود که فقط قصدی جز خدمت ندارند دست بلند کنند و با این کار خود اتحاد ما کارگران را که باعث شد نوکر امپریالیست از ایران خارج شود از بین ببرید. چرا بدون توجه راهی را بر روییده که... نتیجه ای جز تفرقه و برادر کشی به همراه ندارد. چرا تاب و تحمل انتقاد را ندارید؟ چرا زمانیکه از سهل انگاری شما می گویند منتهی می شوید و فقط در صددید که کلماتی را یاد بگیرید و در یک موقعیت مناسب خودی نشان داده و کلمات را همراه با تهدید بکار ببرید. همه را روشن فکر نما و خودتان را روشن فکر واقعی بدانید. یک روشن فکر باید آنقدر تحمل داشته باشد که انتقادهای دیگران را بشنود. چرا باید اجازه بدهید بدون آگاهی شما حقوق عده ای را که همه جنرال فورمن هستند بعنوان پادشاه زیاد بکنند در ضمن تازگی در روزنامه هم خواندم حقوق آقای اشرافی بی وجدان تا او را آخر اسفند ماه به در خانه اش رفته و سودش را هم با تقدیم احترام به او داده اند. امید است با دیدن بهتری و افکار روشن تری جامعه را بررسی کرده که دشمن را از دوست تشخیص دهیم و نوک تیز شمشیر را متوجه او کنیم.

این سخن کوتاه است از یک کارگر کارخانه جنرال موتورز. این رفیق کارگر اگر چه، نمایندگان شورای کارخانه را خطاب قرار داده است، اما در حقیقت روی سخنش با همه کسانی است که می خواهند تحت پوشش حمایت از کارگران، بعنوان خدمت به طبقه کارگر و دفاع از آنها هر چه بیشتر کارگران را بفریبند و با ظاهر سازی و استفاده از کلمات و عناوین گول زننده جلوی حرکات اعتراضی و حق طلبانه کارگران را بگیرند و آنها را در خدمت بیشتر کارفرما قرار دهند.

نمادینجاری درک بیشتر سخنان این کارگر، خلاصه ای از برخورد روزانه ما با نمایندگان شورای این کارخانه را از زبان یک کارگر بازگویی کنیم "تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل".

صبح روز ۲۴ اردیبهشت ماه، جلوی رستوران کارخانه گرد آمدیم تا به سخنان مدیرعامل جدید کارخانه که بظاهر آدم "آزاده ای" هم هست گوش بدهیم و از سر نوشت خود مطلع شویم. ابتدایی از اعضا شورای کارخانه آمدیم پشت میکروفون و از طرف مدیرعامل معذرت خواهی کردیم و گفت ایشانیان نیامده اند. انشاالله در جلسه بعدی تشریف خواهند آورد. سپس شروع کردیم به صحبت و نصیحت و بعد اینکه، ساعت جدید کارچگونه است و چگونه نیست و تاکید کرد که شیفت روز (یعنی نوبت روزانه) از ساعت ۷ صبح است تا ۲ بعد از ظهر بدون صرف نهار و شیفت شب از ساعت ۲ بعد از ظهر است تا ۹ شب بدون صرف شام. یکی از کارگران شیفت شب بلند شد و بعنوان اعتراضی گفت "این فقط نظر کارگران روز کار است باید شب کارها هم باشند و آنها هم نظر بدهند." که یکبار نماینده شورا عصبانی شد. احساساتش گل کرد و نوبت صدایش بالا رفت و بدون ربط با این مسئله ادامه داد. که چرا انتقاد می کنید؟ چرا از شورا بد می گوئید، چرا نامه پرتائی می کنید و با تهدید گفت "آن عده از آقایانی که اعلامیه در کارخانه پخش می کنند، بشناسیم، یک روز معرفی شان می کنیم به دیگر کارگران تا... سپس سخنرانی یکی دیگر از نمایندگان شورا و تاکیدش روی این مسئله که "برادران عزیز کارگر، کارکنید بیشتر کار کنید، زیرا دیگر کارخانه مال ماست و خارجیها دستشان کوتاه شده و انتقاد کرد از برادری که چرا صحبتی من و مدیرعامل از کنارش رد شدیم سلام نکرد و..."

### چرا فرماندهان ارتش...

سرخانها و باقرخان هابه کار می بست و محمد رضاشاه نیز برای زیاد کردن جنایات ۳۵ تیر و ۱۵ خرداد و ایتالیهم به کار می گرفت. مردم ما خوبی معنی این کارها را می دانند و البته این توطئه ها را با هوشتاری خشن خواهند کرد.

روشن است که ارتش خلق هرگز از خاطره مبارزات نمی ترسد، بلکه خود در زنده نگه داشتن خاطرات مبارزات پیشقدم خواهد بود. اما ارتشی که ماهیتش را تغییر داده و فقط اسمش را عوض کرده است البته از این خاطرات وحشت دارد.

طبیعی است که پرسنل انقلابی ارتش همراه با کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکش و نیروهای انقلابی و مبارزان ایران روزانه نگه داشتن خاطرات مبارزات مردم ایران خواهند کوشید.

و سرمایه داری وابسته ایران آرزو دارند که خاطره این بیدادگری ها فراموش شود، چرا که خاطره شهیدان و خاطره جنایات گذشته خود انگیزه ای برای آگاه شدن و برای متشکل شدن خواهد بود و همانگونه که گفتیم این خاطرات خود سدی در برابر تهاجم امپریالیسم امریکا خواهد بود و البته می بایست از این آگاهی و تشکل مردم بهره برد. اگر می توانستید همین الان خاطره همه شهیدان راه آزادی و خاطره همه بیدادگری های ارتش را از خاطره ها پاک می کردید. اما مردم آرزو دارند که شما این آرزوهایتان را به گور ببرید.

برای مردم ما حیا، این شیوه های جدید که امثال شما در پیش گرفته اید، زنده کننده اعمال ساواک و رکن دو ارتش است. زنده کننده اعمالی است که رضا شاه برای ازمیان بردن خاطره مبارزات

در مورد قسمت اول گفته سخنگوی دولت باید پاسخ داد که ما تصور نمی کنیم مردم میهن ما "علاقه ای" به داشتن روابط خوب با "تمام کشورهای دنیا" داشته باشند. کما اینکه قطع رابطه با اسرائیل و افریقای جنوبی و مصر نیز که به خواست توده های مردم صورت گرفت اقداماتی در این جهت بود.

و اما در مورد قسمت دوم. باید از دولت سؤال کرد که آیا امریکا تا بحال بیشتر در امور داخلی ما به اشکال مختلف ( مستقیم و غیر مستقیم ) دخالت کرده است یا همان اسرائیل و افریقای جنوبی که در بالا گفتیم؟ اگر ما روی عدم مداخله تاکید داریم، چگونه است که با افریقای جنوبی قطع رابطه می کنیم ( که البته بسیار کار درستی بود و مورد تأیید ماست ) اما نگران آن هستیم که به روابط میان ایران و امریکا - که دشمن اصلی ماست - صدمه ای وارد آید؟

در مورد قطع رابطه، دولت استدلال می کند که ما ناچاریم به رابطه خود با امریکا و غرب ادامه دهیم چون از نظر محصولات غذایی و صنعتی به آنها محتاج هستیم. ولی مردم به خوبی می دانند که (همچنانکه در سخنان امام منعکس شد) ما هیچ احتیاجی به امریکا و دولت های امپریالیستی نداریم بلکه برعکس این آنها هستند که ما احتیاج داریم. آنها هستند که احتیاج دارند محصولات خود را در بازارهای ما به فروش رسانند. و از آن مهمتر، احتیاج شدید به نفت ما دارند. ما می توانیم به ازاء فروش نفت خود، از هر کشوری که خواستیم محصولات مورد احتیاج خود را خریداری کنیم و حتی با ایجاد صنایع سنگین و "مادر" بکلی خورا از غرب و از امپریالیسم بی نیاز کنیم.

از: روابط عمومی ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی ایران  
به: حضرت آیت الله مهدوی کنی ریاست کل کمیته های انقلاب اسلامی  
تاریخ: ۱۳۵۸/۲/۲۱  
شماره: ۲۵-۱۱-۴۰۳  
درباره: جمع آوری بوسترهای ۱۷ شهریور

برابر اعلام نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران بوسترهایی با تعداد بزرگ از وقایع روز جمعه ۱۷ شهریور ماه به چاپ رسیده که در بالای آنها هلیکوپتر و هواپیمای آرم و مشخصات کامل وجود دارد که با سلسل بسوی مردم تهراندازی می کنند با توجه به اینکه پس از به ثمر رسیدن انقلاب انتشار این بوسترها اثر سوء در اذهان عمومی بجا خواهد گذاشت. لذا خواهشمند است مقرر فرمایند در مورد جلوگیری از انتشار چنین بوسترهایی اوایل از لام صادر فرمایند.

سرپرست اداره روابط عمومی ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی ایران - سرهنگه هاج

گنورنده:  
ریاست ستاد نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران جهت استحضار و جمع آوری و معدوم نمودن بوسترهای مزبور

گنورنده:  
گنورندگان یکم نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران جهت در نظر گرفتن مفاد بخشنامه فوق.

جانشین معاین اداری نیروی هوایی - سرهنگه ۳ وفای  
شماره: ۴-۲-۱۴۱۵  
تاریخ: ۱۳۵۸/۲/۶  
تلفن اقدام کننده: ۳۸۳۵

### سرمایه داران وابسته...

ما در چند ماهه اخیر دیده ایم که پاسداران و نیروی کمبته ها را که اکثریت آنان جوانانی پر شور و میهن پرست هستند، بارها در برابر مردم قرار داده اند، که نمونه آخرش را در خوزستان دیدیم و همه می دانیم که حوادث گنبد، نقشه و خوزستان که عده زیادی از پاسداران و سایر هم میهنان ما زحمتکش ستم دید ه ایران را به کشتن داد، نه تنها هیچ مشکلی را حل نکرد، بلکه مسائل را بسیار بغرنج تر ساخت و عملا پاسداران را نیز که اکثر آنها از میان توده ها برخاسته اند و باید حافظ منافع توده های زحمتکش باشند، از آنها دورتر و دورتر کرد. همه ما امروز شاهد آتیم که پاسداران را برای سرکوب کارگران به کارخانه ها و به مجالس تحمیل کارگران و اجتماعات کارگران می کشانند و مهمتر از همه آن که با تصفیه عناصر مترقی از صفوف پاسداران، آنان را به مدافعان سرمایه داری وابسته تبدیل می کنند و درخور توجه است که در همین حال ارتش را به سرعت نوسازی می کنند و همان فرماندهان سابق را که رنگ عوض کرده اند و حتی برخی از آنها علنا تار و پود های قیام بهمین نیز به کشتار مردم مشغول بوده اند ( مثلا فرمانده نیروی زمینی ) در ارتش می گمارند و با تمام قوا در راه شوری پرسنل انقلابی ارتش کارکنی می کنند.

این علائم جعلی که ما همدار می دهنده که سرمایه داری به ویژه سرمایه داری وابسته با تمام تلاش خود، در پی تضعیف نیروهای مبارز، منحرف ساختن مبارزات ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی مردم و تقویت استحکامات خویش است، تا چون گذشته در فرصتی مناسب همه ثمرات انقلاب را نابود سازد. راستی آیا سرمایه داری وابسته و مدافعان آن خواهند توانست نقشه های خود را عملی کنند؟ به اعتقاد ما سرمایه داری وابسته در عملی ساختن برخی از نقشه های خود، تاکنون موفق بوده است و اگر مقاومت سرخپوشان و افشاگری همه جانبه کارگران، و نیروهای انقلابی، و روشن فکران میهن پرست پاسداران آگاه باشد هر چه تمامتر اقدامه نیاید. سرمایه داری با ادامه تصفیه نیروهای آگاه و مبارزان از صف پاسداران و با ادامه تبلیغات زهرآگین ضد کارگری در میان آنان، این نیرو را که از میان توده ها برخاسته بود، به آلت دست خود و به حافظ منافع خود تبدیل خواهد کرد.

### چانه زدن ...

قهرمان، آدم بظاهر خوشنام تری را پیدا خواهد کرد و خواهد فرستاد. اما آنان روایت سخن می گویند. انگار که روابط ما الان سخت تیره و تار است ( که نیست ) و حالا ما نگران هستیم که نکند این روابط بکوتاه بهبود پیدا کنند ( که فکر نمی کنیم این مسئله نیز کسی جز آقای وزیر و سایر مقامات دولتی را "نگران" کند )

بیاید ببینیم بالاخره از این جنگ زرگری چه چیزی عاید طرفین خواهد شد روشن است که سرانجام امریکا بعد از مدتی

پیدا خواهد کرد و خواهد فرستاد. اما آنان روایت سخن می گویند. انگار که روابط ما الان سخت تیره و تار است ( که نیست ) و حالا ما نگران هستیم که نکند این روابط بکوتاه بهبود پیدا کنند ( که فکر نمی کنیم این مسئله نیز کسی جز آقای وزیر و سایر مقامات دولتی را "نگران" کند )

بیاید ببینیم بالاخره از این جنگ زرگری چه چیزی عاید طرفین خواهد شد روشن است که سرانجام امریکا بعد از مدتی

پیدا خواهد کرد و خواهد فرستاد. اما آنان روایت سخن می گویند. انگار که روابط ما الان سخت تیره و تار است ( که نیست ) و حالا ما نگران هستیم که نکند این روابط بکوتاه بهبود پیدا کنند ( که فکر نمی کنیم این مسئله نیز کسی جز آقای وزیر و سایر مقامات دولتی را "نگران" کند )

بیاید ببینیم بالاخره از این جنگ زرگری چه چیزی عاید طرفین خواهد شد روشن است که سرانجام امریکا بعد از مدتی

پیدا خواهد کرد و خواهد فرستاد. اما آنان روایت سخن می گویند. انگار که روابط ما الان سخت تیره و تار است ( که نیست ) و حالا ما نگران هستیم که نکند این روابط بکوتاه بهبود پیدا کنند ( که فکر نمی کنیم این مسئله نیز کسی جز آقای وزیر و سایر مقامات دولتی را "نگران" کند )

بیاید ببینیم بالاخره از این جنگ زرگری چه چیزی عاید طرفین خواهد شد روشن است که سرانجام امریکا بعد از مدتی



## کارگران عوامل کارفرما را رسوا کردند

در کارگاهی در یکی از شهرهای ایران حدود چهارصد کارگر کار می کنند که اغلب آنها بی سوادند و بعد از قیام به فرمان دولت سرکارشان بازگشتند.

کارگران برای دانستن و شناختن اوضاع و احوال در جلسه ای گرد هم می آیند تا به سخنرانی های رفقاییشان گوش دهند.

گفتار بی جا و حساب نشده یک کارگر در کلاس (یا در واقع چپ روی یک کارگر) بهانه بدست عددهای افراد متعصب می دهد تا از احساسات مذهبی کارگران بهره برداری کنند و آنها را در شورائی "کمپته اسلامی" گرد هم آورند و آن را به محلی برای حمله به عناصر مترقی و مبارز تبدیل کنند. اما هوشیاری کارگران آگاه و افشاکاری آنها بخصوص در مورد رئیس شورای فرمایشی موجب می شود که کارگران به شورا اعتراض کنند و تقاضای برگزاری انتخابات دموکراتیک برای انتخاب نمایندگان واقعی خود بکنند. سمپاشی افراد شورا و بهره برداری از سخنرانی های یک سرسپرده کارفرمایان، تا تیری برخواست کارگران نمی گذارد.

در همین احوال مسئله دریافت بیش از دوماه حقوق بابت سود ویژه کارگران از کارفرما مطرح می شد و به اعتصاب می انجامد. کارفرما تمام امکاناتش را بکار می گیرد و میکوشد با استفاده از نطق مبلغین خود اعتصاب را بشکند. آنها کارگران اعتصابی را بعلت قطع تولید و ضد انقلابی می شمارند. ولی کارگران می گویند که هدف ما قطع تولید

نیست بلکه ما حق خودمان را می خواهیم. بالاخره رئیس شرکت یکماه عیدی و حقوق اسفندماه و دستمزد سی روز کارگران را بابت سود ویژه می پردازد و پرداخت مابقی سود ویژه را بعد از عید موقوف می کند. اعتصاب کارگران موقتاً بهمین پیروزی پایان می یابد.

بعد از عید کمیته اسلامی بازم هم به خواسته کارگران اهمیت نمی دهد و آنرا با کارفرما در میان نمی گذارد. همین امر باعث می شود که کارگران شورا را نمایند خود ندانند و با آنکه بدفعات به دعوت "کمپته اسلامی" سخنرانی هائی علیه اعتصاب و کم کاری و بد کاری برگزار می شود ولی کارگران اعتصاب راتنها راه رسیدن به حق خود تشخیص می دهند و دست به اعتصاب می زنند. صحبت های رئیس مربوطه در مورد نفوذ دشمنان در میان کارگران و قصد دشمن برای فلج کردن اقتصاد کشور (لا بد اقتصاد وابسته) و غیره، کاری از پیش نمی برد. ناچار رئیس به وعده و وعید متوسل می شود. اما بازم نتیجه ای نمی گیرد. زیرا کارگران تعهد کتبی می خواهند و او قبول نمی کند. کمیته اسلامی بازم از مبلغین ضد کارگری کمک می خواهد. مبلغی بسا پاسداران مسلح به کارخانه می آید و به سخن رانی می پردازد و علیه آنها که اعتصاب را به راه انداخته اند و خواسته های خود را طلب می کنند داد سخن می دهد و همه آنها را کمونیست می خواند.

تهدید و ارباب او موجب می شود، که کارگران به سرکار خود بروند. پاسدار

ان چند نفر از فعالین (؟!) رادستگیر می کنند و برای بازجویی با خود می برند. ولی قاطعیت مبارزین و حقانیت خواسته هایشان موجب آن می شود که همان شب آنها را آزاد کنند و کمیته شهر حتی می پذیرد که نماینده ای همراه کارگران برای عذرخواهی از آنها به کارخانه بفرستد در جلسه ای که فردای آن روز در کارخانه برگزار شد همه جاسصیت از این بود که دیگر به هیچ وجه "کمپته اسلامی" کارخانه را قبول نداشتیم. زیرا نه تنها برای ما هیچ کاری نگردیده است بلکه جلومبارزه برای گرفتن حقمان را نیز سد کرده است. در چنین شرایطی است که نمایندگان شورای کارگران شعبه تهران همین کارگاه به جمع کارگران وارد می شوند و جریان را از نزدیک ملاحظه می کنند. مسئله از نظر آنها حل شده بود. باید یک تشکیلات متناسب با نیاز مبارزاتی این کارگران وجود داشته باشد و این ضعفی بود که کارگران دز تهران با آن روبرو شده بودند و آن را حل کرده بودند.

در پی مذاکرات کارگران آگاه کارگاه با نمایندگان شورا، نمایندگان نحوه ایجاد شورا و چگونگی برگزاری انتخابات آن را که مخفی و مستقیم بود - برای کارگران بازگو می کنند.

تجربه کارگران مرکز پاساخیوی نیاز این ها بود و کارگران با بهره جویی از این تجربه ۶ نماینده شورای خود را انتخاب کردند و نمایندگان، اولین جلسه خود را در تاریخ بیست و چهارم فروردین ماه تشکیل دادند.

## حقوق کارگران شرکت «ویلیام برادرز»

### را از ۹۲ میلیون تومان شرکت نفت بدهید

گذاری نفت خام بین تهران - رشت کاری کردند. این شرکت یک شرکت آمریکائی است و طبق قرارداد سه ساله موظف بود لوله گذاری خط تهران - رشت را به پایان برساند، اما مدیران این شرکت با استثمار هر چه بیشتر کارگران ایرانی موفق شدند پروژه را ۱۸ ماهه به پایان برسانند.

کارگران شرکت ویلیام برادرز که بیشتر از کارگران ساده، جوشکار و راننده هستند روزانه ۱۶ ساعت در مسیر تهران، رشت کاری کردند و از ۸ ماه پیش بیکار شده اند.

سومین تحصن ۱۵۰ نفر از کارگران شرکت ویلیام برادرز از روز شنبه ۱۲/۳/۵۷ آغاز شد.

کارگران متحصن که به نمایندگی از جانب بیش از ۱۲۰۰ نفر از کارگران بیکار شرکت ویلیام برادرز در دفتر مرکزی این شرکت در خیابان تخت طاووس دست به تحصن زده اند و اعلام کردند تا رسیدن به خواسته های ۱۱ گانه خودشان به تحصن ادامه خواهند داد.

۱۲۰۰ تن کارگران شرکت ویلیام برادرز که بیشتر از اهالی شمال کشور هستند تا پیش از تمام قرارداد این شرکت با شرکت ملی نفت ایران، در خط لوله -

## رئیس کمیته، گروهان را فراری داد

درصد یافتن "رضالهی نیا" مدیر فراری شرکت هستند. همچنین درصد دریافت حقوق عقب افتاده شان از ۹۲ میلیون تومان پولی هستند که نزد شرکت نفت است.

خواستهای دیگر کارگران عبارتند از:

- ۱- بازگشت کلیه کارگران و اشتغال بکار سابق.
- ۲- دریافت حق اولاد.
- ۳- پرداخت حق بیمه کارگران (کارگران با وجود پرداخت ۷٪ حق بیمه طی مدت اشتغال بکار بیمه نشده اند).
- ۴- دریافت حق مسکن و خواربار.
- ۵- دریافت حق اخراجی سالی دوماه.
- ۶- دریافت عیدی سالی ۴۵ روز.
- ۷- دریافت ۱۵ روز کارایی.
- ۸- پرداخت خسارت به کسانی که طی سانتهای نقص عضو پیدا کرده اند.
- ۹- دریافت روزی ۴ ساعت اضافه کار پرداخت نشده.
- ۱۰- دریافت حقوق روزهای تعطیل رسمی و جمعه.
- ۱۱- دریافت حق سرویس (۴۰ تومان برای رفتن).

کارگران ویلیام برادرز در تحصن قلبی مدیر ایرانی شرکت را بنام "رضالهی نیا" راه گروهان گرفته و از شرکت نفت خواستند تا حقوق کارگران را از مبلغ ۹۲ میلیون تومانی که این شرکت در نزد شرکت نفت دارد، پرداخت کند. پس از چند ساعت الهی نیا با وساطت مهاجر رئیس کمیته اطلاعیه ای صادر کرد و طووس آزاد شدند و قول داد که طی پنج روز حقوق کلیه کارگران را پرداخت کند. اما کارگران پس از گذشت پنج روز متوجه شدند که الهی نیا به کمک کمیته فرار کرده است. کارگران برای سومین بار دست به تحصن زدند و نمایندگان آنان برای چاره جویی به وزارت کار مراجعه کردند. اما مذاکره آنها با "وکیل منفرد" رئیس اداره امور اجتماعی نیز نتیجه ای نداشت و "وکیل منفرد" با دادن نامه ای به نماینده کارگران گفت که خودشان باید الهی نیا را پیدا کنند. یکی از کارگران متحصن در این مورد گفت: حالا که متوجه شدیم حتی رئیس کمیته هم با کارفرما است تصمیم گرفتیم تا رسیدن به کلیه خواسته هایمان مبارزه را ادامه دهیم.

کارگران شرکت ویلیام برادرز هم اکنون با انتخاب چهار نماینده از بین خودشان و با کمک یکی از وکلای دادگستری

## تحصن کارگران سازمان آب دزفول

کارگران سازمان آب دزفول که حدود ۷۰ نفر می باشند در حدود ۴ ماه است که برای احقاق حقوق خود با مسئولین سازمان مزبور درگیری داشته اند ولی طبق معمول مدیرعامل با وعده و وعیدهای پوچ کارگران را سرگردان میکرد. تا اینکه کاشه صبر کارگران لبریز شد و در تاریخ ۵۸/۳/۴ در اداره سازمان مربوطه جمع شدند و سه نفر را از بین خود انتخاب کردند برای اینکه به نمایندگی آنها صحبت کنند.

کارگران روز شنبه ۵۸/۳/۵ طبق قرار قبلی در اداره تحصن اختیار کردند ولی چون مدیرعامل به اهواز رفته بود کارگران فرد مسئولی را در مقابل خود نمی بینند که خواسته های خود را با او در میان بگذارند تا اینکه فرماندار دزفول وارد اداره میشود و به کارگران قول می دهد که به خواسته هایشان رسیدگی خواهد شد ولی کارگران به او محل نمی گذارند. فرماندار آنها را ضد انقلاب می خواند و آنها را تهدید می کند که الا ن دستور می دهد تمام شما را دستگیر و به زندان بیاورد، خوشبختانه کارگران با روحیه خوبی جواب می دهند: "این شد جواب ما، چون تقاضای حقوق خود را کرده ایم باید به زندان برویم چون حکومت اسلامی است" بالاخره فرماندار از اداره بیرون می رود، کارگران تا وقت اداری به تحصن خود ادامه میدهند و به هم قول میدهند که باز فردا صبح زود باید تمام در اداره باشند. روز یکشنبه ۵۸/۳/۶ سر موقع تمام کارگران در اداره جمع می شوند باز از مدیرعامل خبری نمی شود. کارگران تمام وقت مشغول بحث و گفتگو در مورد مشکلات خود می باشند و تا آخر وقت اداری در آنجا می مانند خلاصه روز سوم تحصن شروع میشود. مدیرعامل از اهواز می آید و

کارگران خواهسته های خود را قاطعانه با او در میان می گذارند و خواهان پاسخ فوری به خواسته هایشان می باشند. خواسته های کارگران عبارتند از:

- ۱- پرداختن ۷۵۰ تومان اضافه - حقوق که برای تمام کارکنان آمده است، و به کارمندان پرداخت شده ولی به کارگران داده نشده است.
- ۲- ۱۲۰ ساعت اضافه کار در ماه
- ۳- ۵۰ تومان برای ایاب و ذهاب در ماه
- ۴- دادن نیم قالب سیخ برای کارگران هر پمپ آب
- ۵- ساختن یک اتاقک برای سایه بان سر هر پمپ
- ۶- مدیرعامل حق هیچ گونه زورگویی با کارگران را نباید داشته باشد.

مدیرعامل چون با اتحاد و یکپارچگی کارگران روبرو است و عرصه را به روی خود تنگ می بیند به تمام خواسته های کارگران پاسخ میدهد بجز پرداختن ۷۵۰ تومان که او می گوید استانداری آنرا لغو کرده است و قول میدهد که در آینده هر کاری داشتند برایشان انجام خواهد داد. کارگران تحصن خود را می شکنند و با خوشحالی تمام سرکار می روند. معایبی که کارگران در این مبارزه داشتند این بود که چون مدیرعامل بزودی ۱۲۰ ساعت اضافه کار در ماه برای آنها رد می کند به وجد می آیند و برای ۷۵۰ تومان اضافه حقوق خود با فشاری نمی کنند ولی اگر اصرار می ورزیدند حتماً به این خواست نیز می رسیدند. محاسنی که این تحصن برای کارگران داشت این بود که آنها را به قدرت یکپارچگی و اتحادشان آشنا کرده و کارگران بیشتر با یکدیگر نزدیک شدند.

## اخراج نمایندگان خود را تحمل نمی کنیم

شهر ری - کارگران شرکت تهران کمیکال (وابسته به گروه صنعتی بهشهر) واقع در کهریزک نسبت به اعمال ضد کارگری مسئولان این شرکت و حمایت بعضی از عناصر کمیته از آنها که منجر به رفتار توهین آمیز نسبت به نمایندگان کارگران و اخراج چند تن از آنها شده اعتراض کردند و خواهان برگزاری مدیر و عوامل وی و بازگشت نمایندگانشان به کار شدند.

در اوایل خرداد کارگران برای دریافت حقوقی که مدیر شرکت بنام "دولو قاجار" مراجعه می کنند و او به بهانه نبودن پول، پرداخت حقوق را به چند روز دیگر موقوف می کند. چند روز بعد هنگامیکه کارگران برای دریافت حقوق مراجعه می کنند یکی از کارکنان کارگزینی

که از عوامل کارفرما است به کمیته امام در شهر ری مراجعه و کارگران را اخلالگر معرفی می کند و خواهان حضور چند پاسدار مسلح در محل شرکت می شود.

در بعد از ظهر همان روز حکم اخراج چند تن از نمایندگان کارگران با تمام تحریک و اخلال صادر می شود. کارگران نسبت به این اعمال خلاف اعتراض می کنند و خواهان حضور نمایندگان خود در محل کار و اخراج عناصر ضد کارگری می شوند. کارگران در اجتماعیه که تشکیل می دهند اظهار می دارند: "ما توهین به نمایندگان خود را توهین به همه کارگران تلقی می کنیم و اجازه نمی دهیم کسانی که سالهاست دسترنج کارگران را چپاول می کنند باز هم حاکم بر سرنوشت کارگران باشند.

## کارگران شرکت روتر

### حق خود را می خواهند

زنجان - شرکت ساختمانی روتر یکی از شرکت های ساختمانی و پیمانکار، ایجاد کارخانه ایران ترانسفورماتور، در زنجان است. این کارخانه قرار است یکی از بزرگترین کارخانه های ترانسفورماتور ساز در منطقه خاورمیانه شود. شرکت روتر مدت سه سال است که مسئول اجرای این طرح است. این کارخانه ۳۰۰ کارگر و ۲۰ کارمند و تکنیسین دارد.

کارگران شرکت در این مدت سه سال هر روز ۱۰ ساعت کار کرده اند، حتی روز جمعه را نیز کار می کنند، اکثر کارگران روستاییانی هستند که به علت نداشتن وسایل کشاورزی و عدم امکانات مخصوص "سالانه بی ای" در منطقه، مجبور به ترک ده شده اند و در این شرکت کار می کنند از

طرفی چون کارگزیزان است، آنها مجبورند به شرایط کارفرما تن دهند، در اواخر فروردین ماه سال کارگران به عنوان اعتراض به زیاد بودن ساعت کار، کمی حقوق کار کردن در روزهای تعطیل دست به اعتصاب زدند، کارفرمای شرکت در مقابل کارگران مجبور شد ساعت کار را به ۸ ساعت در روز، تقلیل دهد و روزهای جمعه را تعطیل کند و در صورت کار به کارگران اضافه کاری پرداخت نماید (ولی با اضافه حقوق مخالفت کرد).

کارگران پس از مدتی باز خواستار افزایش دستمزدها شدند، در اواخر اردیبهشت دوم مرتبه دست از کار کشیدند و اعلام نمودند که باید دستمزدها افزایش پیدا کند و حقوقها بموقع پرداخت گردد.

## تهدید به اعتصاب کارگران سیمان آبیک

تهران - ۷۰ تن از کارگران سیمان آبیک به نمایندگی از طرف صدها کارگر این کارخانه روز دوشنبه ۱۴ خرداد به دفتر آیت اله طالقانی آمدند و نسبت به اعمال ضد کارگری مسئولان کارخانه و پاسداران و اخراج نمایندگان کارگران اعتراض کردند. کارگران گفتند پیش از دوماه است که شورا های کارگری با رای کارگران انتخاب شده اند و در این مدت دست به اقدامات ارزنده ای در جهت خواسته های کارگران زده اند... اما از آنجا که مسئولان کارخانه و عوامل ضد کارگری آنها اقدامات شورا را در جهت منافع خود نمی دیدند سعی در از بین بردن شوراها و تفرقه اندازی میان کارگران داشتند. چند روز پیش آنها خود سرانه تصمیم به اخراج نمایندگان ما از کارخانه گرفتند. از آنجا که نمایندگان مورد تأیید کارگران هستند کارگران عصر یکشنبه ۱۳ خرداد جلو کارخانه اجتماع کردند و خواهان بازگشت آنها و پایان دادن به اعمال ضد کارگری شدند. کارگران می گفتند کسانی که امروز نمایندگان ما را اخراج خواهند کرد. در این هنگام گروهی از پاسداران مسلح به اجتماع کارگران هجوم آوردند و با تیراندازی هوایی و سپس ضرب و شتم کارگران با قنداق تفنگ و مشت و لگد اجتماع را برهم زدند. در این برخورد چند تن از کارگران آسیب دیدند.

نمایندگان کارگران که از محل کارخانه واقع در ۷۰ کیلومتری غرب تهران به دفتر آیت اله طالقانی آمده بودند گفتند چنانچه خواسته های کارگران فوراً به اجرا در نیاید اعتصاب خواهند کرد.

# فعالیت خود را به سندیکا محدود نکنیم

نامه «رفیق مادر»

این نامه را "رفیق مادر" (عزت غروی) پس از مخفی شدن برای پدر و مادرش نوشته است. مای خواستیم چند هفته قبل مقارن سالگرد شهادت این رفیق (که در اواخر اردیبهشت ۵۵ بود) نامه‌اش را چاپ کنیم، اما به علت تراکم مطالب این امکان را نیافتیم. رفیق مادر در سال ۱۳۵۳ در بروجرد در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. فعالیت خود را با مطالعه کتاب همراه با فرزندان شروع کرد و در سال ۱۳۵۳ در سن پنجاه سالگی به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست. پسرانش احمد و مجتبی خرم آبادی و خواهرش فریده غروی نیز مانند او در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق مبارزه کردند و به شهادت رسیدند (احمد در ۱۳۵۰/۴/۱۴ و مجتبی در ۱۳۵۲/۱۲/۱۲، هر دو در سن ۲۸ سالگی و فریده در اردیبهشت ۱۳۵۵ در ۲۳ سالگی). در این نامه، رفیق با زبان ساده و بی...

«زنده بودن یعنی آزاد بودن»

سلام گرم و آتشین مرا بپذیرید! درود فراوان بر دامن پرمهر تو مادر، و آغوش گرم و پرمحبت تو پدر، که دلیرانی چون احمد و مجتبی پرورد. امیدوارم که همیشه سلامت و تندرست باشید. از اینکه شما را تنها گذاشته‌ام خیلی معذرت می‌خواهم. می‌دانید که غیر از این، راه دیگری وجود نداشت. دیگر در گوشه خانه نشستن و زانو بغل کردن مرا دیوانه می‌کرد. این بود که این راه را انتخاب کردم و حالا زندگی خوبی دارم و احساس می‌کنم که واقعاً زنده هستم. وقتی که فکر می‌کنم که از کلاسی کمتر نیستم که هرگاه به‌جایش تجاوز می‌کنند با «نوک» چشمان متجاوز را کور می‌کنند، خوشحال می‌شوم.



رفیق شهید عزت غروی (خرم آبادی) رفیق مادر

می‌دانید که نهال تازه‌ای در زندگی من شکفته است و آن نهال کینه است، که خون جوانان آن را پرورش می‌دهد. و حالا تازه فهمیده‌ام که باید در مقابل دشمن خونخواری که هر روز جوانان ما را می‌کشد، مقاومت کنیم و این را تا آخرین نفس ادامه خواهیم داد. همه این‌ها را که دارند مبارزه می‌کنند، بهم پیوسته گروهی بزرگ و نیرومند را از ملت تشکیل می‌دهند که در آینده نزدیک مانند توفانی سهمگین و نیرومند، خانه‌های پوшالی مزدوران را در هم می‌ریزند و من صدای دلتواز این توفان را از دور می‌شنوم که دارد نزدیک می‌شود. زیرا ما هم تصمیم گرفتیم قلب کسانی را که جوانان ما را می‌کشند با گلوله از سینۀ بیرون بکشیم. نمی‌دانید زندگی در اینجا چقدر زیباست! وقتی آنها را می‌بینم که همه مانند یک نامیل و یک خانواده در راه یک هدف و سعادت یک ملت با قلب‌های پر از خشم و کینه نسبت به دشمن و دل‌های پر از امید و لب‌های پر از سرود مبارزه می‌کنند - سرودهایی که مانند جویباری به یک رودخانه تبدیل می‌شود و به آرامی و عظمت در دریای درخشان زندگی آزاد می‌ریزد - احساس آرامش می‌کنم و شادی بی‌پایانی وجودم را فرا می‌گیرد.

پاسخ به یک انتقاد آیا وظیفه صفحه ادبیات کارگری دادن آگاهی سوسیال دمکراتیک است؟

برخی از رفقا انتقادات خود را در مورد نشریه کارگری یادداشتی برای ما فرستاده‌اند. با تشکر از توجه و دقت این رفقا، در این شماره به آن بخش از انتقادات ایشان که به صفحه ادبیات کارگری مربوط می‌شود، پاسخ می‌دهیم. \* \* \* رفقا در مورد مقاله‌ای که چند هفته قبل در باره رئالیسم (انتقادی سوسیالیستی) چاپ شد، گفته‌اند "از شماره عید بعد مسائل تحلیلی درباره هنر و پرورش تکامل هنر طرح شده که برای کارگران ملموس و قابل درک نیست... این انتقاد را بسیاری از رفقای دیگر نیز طرح کرده‌اند و ما کلاً انتقاد را وارد می‌دانیم: تنها لازم می‌دانیم توضیح بدهیم که "وقتی ما عنوان صفحه را "ادبیات کارگری" گذاشتیم، لازم بود در مورد آن توضیح بدهیم تا معلوم شود اصولاً مقصود چیست؟ و باز رئالیسم سوسیالیستی را هم بدون توجه به زمینه پیدایش آن یعنی رئالیسم انتقادی نمی‌توانستیم مطرح کنیم. در اینجا ما با تضادی روبرو بودیم. اگر می‌خواستیم خیلی سریع و کوتاه مسئله را بررسی کنیم، مقاله مشکل می‌شود. رفقا...

مطمئن باشید که دیگر مردم تحمل اینهمه ظلم و ستم را ندارند و روزی بیا خواهند خاست تا به خورشید تازه‌ای که در شرف طلوع است خیر مقدم بگویند. ولی تا آن روز دست‌های جنایتکاران از ملت ما خیلی خون خواهد گرفت. اما این خون‌ها بی‌جواب نخواهد ماند. خلق، همه سختی‌ها را تحمل خواهد کرد و در مقابل هر شکنجه‌ای طاقت خواهد آورد زیرا که در نهاد ما ایمانی است که آن را هرگز هیچ چیز نمی‌تواند از بین ببرد و آن عشق و علاقه به خلق و کینه و نفرت به دشمن خلق است. با آن‌هایی که مانع آزادی مردم می‌شوند و آن‌ها را به ناحق و برای کسب قدرت و اقتدار خود می‌کشند باید مبارزه کرد و معدومشان ساخت، زیرا آن‌ها حق ندارند برای حفظ قدرت خود سربازها و جلادان خود را به جان مردم بیندازند. و بدین جهت است که ما سلاح بدست گرفته‌ایم و مرگ را با مرگ جواب می‌دهیم. این پست فطرت‌ها نمی‌دانند که دست‌های ناپاکشان چه تخم کینه‌ای در دل‌ها می‌کارد. روزی خواهند فهمید که نیروی خلق توسعه می‌یابد و شروع به درو کردن این علف‌های هرزه می‌کند. و چون خون آن‌ها گندیده است، بی آنکه اثری از خود برجای بگذارند از بین خواهند رفت.

دشمنان ما، همانطور که به مردم علاقمند نیستند، کسانی را هم که مثل سگ برای تعقیب ما می‌فرستند دوست ندارند؛ بلکه آن‌ها را برای حفظ قدرت خود به کار می‌گیرند و آنقدر آن‌ها را فشار می‌دهند تا تفاله‌ای بیش، از آن‌ها باقی نماند. آنگاه آن‌ها را به دور می‌ریزند. اما فرزندان ما چون با ایمان برای رهائی خلق، مبارزه می‌کنند و خون پاکشان در راه آزادی انسان‌ها ریخته می‌شود، همچون باران بهاری زمین را آبیاری می‌کنند و گل‌های زیبای آزادی را می‌پروراندند. اینست که جاودان می‌مانند. در یک جنگ معمولی که خطر در آن واحد میلیون‌ها بشر را تهدید می‌کند، مرگ تبدیل به یک حادثه عادی می‌شود. مردم همانقدر به آن اهمیت می‌دهند که به یک تصادف در زمان صلح، و حتی به آن فکر هم نمی‌کنند، اما مبارزه چیز دیگری است. ما جنگ با حریفی را ادامه می‌دهیم که همه جا هست و برای کوبیدن ما از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد. در چنین نبردی، باید با خطر دائمی مرگ روبرو بود. آیا هر کسی قدرت چنین نبردی را دارد و می‌تواند اینطور زندگی کند؟ نه، این راه مردان و زنان قدرتمند احتیاج دارد که با قدم‌های استوار به پیش بروند و با هر سختی با تمام قدرت مبارزه کنند.

درست است که زندگی زیباست. اما زندگی فقط نفس کشیدن نیست. انسان تا وقتی زنده است که بتواند آزادانه عقاید خود را بیان کند. لازمه زندگی، آزادی در گذران آنست و بدون این آزادی، زندگی در بردگی و فرمایگی است و ارزش زیستن را ندارد. زنده بودن یعنی آزاد بودن و انسان بودن. در مقابل هر انسان متفکر، اکنون دو راه وجود دارد: یا زیستن با همه شرایط آن، یا مرگ. بودن یا نبودن. بنابراین همیشه باید مرگ را بعنوان یک احتمال به حساب آورد. البته این بدان معنا نیست که به استقبال مرگ برویم، بلکه برعکس این مرگی را که دیگر یک تصادف نیست و نتیجه عمل کسانی است که می‌خواهند ما را به زانو درآورند و می‌توان به عقب انداخت. و می‌توان با نبرد با کسانی که کمر به قتل ما بسته‌اند، با مرگ جنگید. مرگ در اثر یک نبرد غیرعادی با دشمن به مرگ روزانه با محنت و حقارت زیر چشمان راضی و خشنود جلادان، رجحان دارد. بله، صدبار مرگ غیرعادی با شکوه در مقابل رگبار گلوله دشمن بر نفله شدن تأثر انگیز زیر چکمه دژخیمان که با پاشنه خود گلویمان را بفشارند ترجیح دارد. مبارزه ادامه دارد و نیروی قوی‌تر از هر چیز دیگر، بدون آنکه فرصت دهد که به پشت سرم بنگرم، مرا به پیش می‌راند. شاید فردا توانستند مرا شهید یا دستگیر کنند. اما امروز و در این ساعت من از نبرد خویش بازمانده‌ام و همراه دیگران، همراه انبوه رفیقانم، به‌پیکار ادامه می‌دهم.

به امید پیروزی! سلام گرم و آتشین مرا به همه برسانید عزت غروی.

ممکن استفاده کرد تا هرچه گسترده تر و هر چه عمیق تر به کارگران آگاهی‌های سوسیال دمکراتیک داد... به شکلی که رفقا مسئله مطرح کرده‌اند پس اصولاً بهتر خواهد بود که ما این صفحه را ببندیم. چون روشن است که از طریق مطالب انشاکرانه یا مقالات آموزشی خیلی بهتر می‌توان به هدف فوق رسید چرا ما تمام صفحات روزنامه را در اختیار مقالات و مطالبی نگذاریم که بیشترین کارآئی را دارند؟ وقتی که هدف ما مشخص است، چرا همیشه از "بهترین ابزار" برای رسیدن به آن استفاده نکنیم؟ (ماروی "بهترین ابزار" تکیه می‌کنیم، چون می‌دانیم رفقا هم توافق دارند که هنر، مخصوصاً هنر متعهد، نه هنر غیر متعهد به مفهوم بورژوازی آن، به هر حال یک ابزار است و می‌تواند آگاهی‌ها را بالا ببرد).

عنوان صفحه که "ادبیات کارگری" است خود روشن می‌کند که مادر این صفحه می‌خواهد ادبیات کارگری را آموزش دهدیم. رئالیسم سوسیالیستی را شاعره دهیم و در حد توان خود، بیاری همه خوانندگان این صفحه، به هر شد آن در ایران کمک کنیم. طبیعی است که با این کار در عین حال آموزش سوسیال دمکراتیک نیز داده می‌شود زیرا این در خصلت رئالیسم سوسیالیستی و تئوری است که در این صفحه منعکس خواهد شد. اما نباید فراموش کنیم که هدف این صفحه عمدتاً چیست مثلاً می‌بینید که مابه تازگی داریم در این صفحه توضیحاتی درباره شعر می‌دهیم، آن هم توضیحاتی بسیار کلی درباره مفهوم شعر و خصوصیات آن. اگر بخوایم با هنر عکاسی مقایسه کنیم، مقاله مادر باره شعر مثل آن خواهد بود که بیاییم و در رابطه با هنر عکاسی، طرز ظاهر کردن فیلم سیاه و سفید و رنگی و غیره را در این صفحه توضیح دهیم. ظاهراً چنین مقاله‌ای بسیار بی مورد به نظری رسد ولی می‌بینید که مادر ارتباط با خوانندگان این صفحه، لزوم چنین مقاله‌ای را احساس کرده‌ایم و البته تمام سعی خود را در این بکار خواهیم برد که حتی در یک چنین مقاله‌ای از آموزش‌های سوسیال - دمکراتیک (به تعبیر رفقا) غافل نباشیم. باتشکر بسیار، امیدواریم در آینده باز هم این رفقا و همچنین عموم خوانندگان با طرح نظرات و انتقادات خود به ما کمک کنند تا این صفحه را به صورتی کاملاً قابل استفاده و آموزنده درآوریم. پیروز باشید.

پاسخ به یک انتقاد دیگر در نشریه کار شماره ۱۳ (۱۵ خرداد) ما یاد آوری کوچکی در مورد نادرست بودن "قهرمان سازی" کردیم و وعده دادیم که در آینده در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت. اما برخی از دوستان ناشکیبای ما، بی آنکه منتظر توضیحات کاملتر بعدی شوند، نسبت به آن یادآوری واکنش نشان داده‌اند. یک تن، با اشاره به جمله‌ای از رفیق پویان در "بازگشت به ناکجا آباد" نوشته است که: "فروتنی زیاد خود از خودخواهی سرچشمه می‌گیرد" برخی به این جمله ما ایراد گرفته‌اند که نوشته‌ایم: "دوستان خواننده، هیچ ضرورتی ندارد که در شعر خودشان هم صرفاً به ستایش سازمان یا اعضای آن بپردازند." رفقا باید توجه کنند که مانوشتا هم "ضرورتی ندارد" نوشته‌ایم "صرفاً" مانوشتا هم "نیاید" و "به هیچوجه" و این یاد آوری از آن جهت ضروری بود که احساس می‌کردیم برخی از خوانندگان ما خودشان را "ملموم" احساس می‌کنند که به ستایش سازمان بپردازند و در آنجا خواستیم بگوئیم که چنین الزامی وجود ندارد و برای انتخاب آثاری که باید چاپ شود معیارهای دیگری را در نظر می‌گیریم. رفیق دیگری نوشته است "شما می‌گوئید که: "یک کشور خاص، یک حزب یا سازمان خاص و سرانجام یک فرد خاص تنها زمانی می‌توانند قابل احترام و درخور ستایش باشند که... به ضرورت‌های تاریخی به شکل درست پاسخ می‌گویند" از این جمله اینطور استنباط می‌شود که در آن شما شک دارید که سازمان خودتان هم در مسیر درست حرکت می‌کند. ما نمی‌دانیم این رفیق چطور از آن جمله چنین استنباطی کرده است. آنچه ما خواستیم اینست که از احزاب سازمان‌ها و افراد، نباید "مطلبی" ساخت، نباید "قهرمان سازی" کرد، و هنوز هم چنین اعتقادی داریم و همچنانکه وعده داده‌ایم درباره این موضوع، تا آنجا که به "شعر" و آثار رسیده مربوط می‌شود، در آینده توضیح بیشتری خواهیم داد.



# کشاورزان دشت قزوین چه میگویند

اگر در شهریور ۱۳۴۱ زلزله خسارت مالی و جانی زیادی به ما وارد کرد اما مدت چند ثانیه ای بیشتر نبود ولی بعد از آن به برکت حکومت محمد رضا شاه به زلزله دیگری به اسم سازمان عمران قزوین دچار شدیم که هنوز که هنوز است مبتلای آن هستیم. اگرچه ظاهراً برای جبران خرابیهای ناشی از زلزله کمک به بهتر شدن زندگی ما بود، که سازمان عمران بوجود آمده تا نتایج چنین کاری را انجام نداده است بلکه باعث بدتر شدن زندگی ما نیز شده است.

از سال ۱۳۴۲ بود که ما موران سازمان عمران به دهات ما مراجعه کردند و با وعده رعید و بعضی موارد هم با تهدید از هر کشاورزی ۳-۲ هکتار زمین گرفتند (بعضی از کشاورزان را که حاضر نبودند زمین خود را واگذار کنند، به سازمان امنیت بردند و در آنجا آنها را تهدید و شکنجه مجبوره اینکار کردند. نیم هکتار انرا به باغ و بقیه راهم به زراعت اختصاص دادند. تا امروز کلاً ۵۴۳ هکتار باغ ۶۰ هکتار درست کرده اند که نزدیک به ۲۵۰۰ هکتار مساحت دارد. این باغها شامل درختان سیب، هلو، پسته و کلابی می باشد.

برای ساختن باغها شرکت اسرائیلی ستال به سازمان عمران کمک کرده است. با اینکه مهندسان اسرائیلی حقوق های زیادی از سازمان می گرفتند اما غیر از جاسوسی کاری انجام نمی دادند. مثلاً خیلی اردو درختان هلو را که اسرائیلی ها کاشته بودند، به دلیل صرف نگریدن مهندسان ایرانی در آوردند و جای آنها درختان دیگری کاشته. با بعضی باغها را که در زمینهای نامناسب کاشته بودند به علت محصول ندادن به امان خود را برگرداند و مردم آنها را بریدند و سوزاندند.

زراعت کاری به این ترتیب بود که سازمان عمران در زمینهای ما هرچقدر زراعتی که دلش می خواست می کاشت و تمام مخارجش به عهده سازمان ما بود و ما فقط کارگری می کردیم و مزد می گرفتیم و سازمان برای مخارج زراعت از ما سفته سفیدی گرفت. مخارج راه رنجوری دلشان می خواست حساب می کردند. بطوری که بعضی وقتها بعد از برداشتن محصول و فروختن آن ما یک چیزی هم به دست می شدیم و آنوقت اگر نمی دادیم سازمان سفته های ما را به اجرامی گذاشت. اما در مورد باغها، آنوقت که زمین از ما می گرفتند قرارداد با ما امضاء کردند که بعد از ۵ سال باغ را که به محصول نرفته است به ما واگذار کنند. قرارداد را بردند که رئیس سازمان امضاء کند و یک نسخه اش را برای ما می آورد ولی اینکار را نکردند. از هر کشاورز صاحب نسق حد و نیم هکتار زمین برای باغ برداشتند. به این ترتیب بزرگ و کوچکی باغها بستگی به تعداد کشاورزان صاحب نسق آبادی دارد بطوریکه در بعضی از دهات باغ ۸۵ هکتاری هم وجود دارد. برای آبادی باغها چند نفر از کشاورزان اهلی آبادی را سازمان استخدام کرده است و آنها را سازمان حقوق می گیرد. هر باغ یک نفر سر باغبان و چند نفر کمک باغبان دارد. هر وقت هم به کارگر زیاد احتیاج داشته باشند ما بطور بزرگی در باغ کار می کنیم.

خلاصه، پنجسالی که سازمان قول داده بود، گذشت، باغ ها میوه دادند ولی سازمان از واگذاری آنها خودداری کرد خیلی این طرف و آن طرف زدیم و به خیلی جاهای شکایت کردیم ولی کسی به نریاد ما نرسید. در عوض بعضی از نماینده های ما را به سازمان امنیت بردند و اذیت کردند.

هر فصل میوه، کامیون کامیون میوه از باغ بیرون می رفت وزن و سجه های ما حسرت یک دانه اش را می کشیدند. حتی برای گرفتن میوه های خراب و لکدار هم که می رفتیم به مانعی دادند و آنها را زبر خاک می کردند و می گفتند می خواهیم کوب بشود. چاره ای نداشتیم غیر از اینکه بسوزیم و بسازیم. تا اینکه انقلاب پیروز شد و ما آزاد شدیم. ما که ۱۰-۵ سال بودیم در زمینمان در تصرف سازمان عمران بود و بابت اجاره یا فروش محصول یک شاهی هم دریافت نکرده بودیم، باغها را گرفتیم و باغبان هایی که عامل سازمان

عمران بودند بیرون کردیم. اگر هم باغبانی بود که تشخیص دادیم آدم درستی است و خیانتکار نیست، نگه داشتیم، برای اداره باغها سریندها جمع شدند و شورا درست کردند. از بین سریندها چند نفر را برای اداره باغ انتخاب کردیم (باقره کشتی) و ما سر باغ هم از همه کشاورزان صاحب زمین پول جمع کردیم که هم حقوق باغبان ها را بدهیم و هم پول آب و سم و کود و سمپاشی و هر چیزی دیگر که لازم باشد. وقتی ما باغها را گرفتیم، سازمان عمران لاجورد آب و سم و چیزهای دیگر که می خواستیم به ما ندادند. به خیال اینکه ما جامی زنییم و باغها را پس می دهیم. اما اشتباه کردند. ما باغ ها را از جانبان بهتر دوست داریم، برادر وار کار می کنیم و از سر محافظت می کنیم و اگر بهتر از سازمان عمران اداره

عمران همه ساله برای اداره باغ خرج زیادی روی دست دولت می گذارد (در هزینه ۵۶ سازمان عمران ۵۱ میلیون تومان است) و دولت هم ادعای کند که حامی مستضعفین است. انتظار داریم به داد ما برسند و نگذارند بیش از این حق ما ضایع شود. باغ ها را به خود ما واگذار کنند. حاضریم سند محضری بدهیم که خیلی بهتر از سازمان عمران اداره می کنیم. ولی دولت باید بابت سم و کود و آب و چیزهای ما کمک کند. از قدیم زراعت ما

بصورت بنده اداره شده و برادر وار با هم زندگی کرده ایم. حالاً هم می توانیم با مختصر کمکی که مهندسان دولت بکنند باغها را خیلی بهتر اداره کنیم و قسمتی از میوه ملکت را تولید کنیم که دولت هم مجبور نباشد دست تمنا پیش دولتها ی



تکنیم بدتر نخواهد بود. خلاصه دیگره سازمان عمران خواب ببیند که حق ما را ببرد بخورد و ما فقط تماشا کنیم. تا حالا که الحمدالله خوب اداره کردیم. اما شایع کردند که موقع میوه سازمان عمران بزرگ میوه ها را خواهد برد. اگر اینکار را بکنند و خونی بریزد، به گردن سازمان عمران است. ما تقصیری نداریم. برای اینکه بعد از انقلاب به خیلی جاها نامه نوشتیم که حالا که رژیم شاه سرنگی شده بیایید حق ما را بدهید ولی تا حالا خبری نشده است. به دفتر امام در قم نامه نوشتیم. به وزیر کشاورزی، به سازمان عمران و به هرجا که سراغ داشتیم نوشتیم و خواهش کردیم که حق غصب شده ما را بگیرد و به ما پس بدهد. البته چند نفر سهندس از تهران و چند نفر شایع بود که برای واگذاری باغها آمده اند. انشاء الله درست باشد که هم ما به حق خودمان برسیم و هم اتفاق ناگوار ی افتد.

روزی هم ما هفت - هشت آبادی هستیم که باغها را گرفته ایم و خودمان اداره می کنیم. اما شنیدیم که آبادیهای دیگر گفته اند ما حالا هیچی نمی کنیم و کاری هم نداریم تا سازمان به باغها رسیدگی کند. سم آب و کود و پمپول باغبان بدهد. ولی موقع محصول نمی گذاریم میوه ها را ببرند. خلاصه ما از دست این سازمان عمران خیلی بدبختی کشیدیم و حالا هم که انقلاب شده حاضر نیستند حق ما را بدهند.

## انتظار ما از دولت

جمع کشاورزان که صاحب زمینهای باغ هستند ۴۸۰-۴۵۰ نفر می شوند که با افراد خانواده خود حدود ۲۵ هزار نفر جمعیت می شوند. با توجه به اینکه باغها متعلق به ماست و سازمان عمران در خلاف وعده خود عمل کرده است و در این مدت ۱۵-۱۰ سال هم نه بابت اجاره زمین و نه بابت برداشت میوه چیزی به ما نداده است و از طرفی سازمان

در حالیکه خبر همبستگی کذاشی ارتش با مردم در ساعت ۱۰/۵ صبح روز بیست و دوم بهمن به شیراز مخابره می شود، شهربانی با کمک فرماندهان مرکز پیاده شیراز (سر لشکر پناه و سر تیپ ولی فلاحی معاون پادگان) از ساعت ۱۱ صبح تا چهار بعد از ظهر ۱۱۲ نفر را به شهادت می رسانند و فردای آنروز از زندان عادل آباد هزاران گلوله بطرف مردم شلیک می شود. این فرماندهان در گذشته نیز خوش خدمتی خود را به اربابان داخلی و امریکائی (از طریق برابرا انداختن چاقا بدستان از پادگان نمایش فیلمهای فاشیستی "آنتی که هرگز نمی میرد" و... برای آماده ساختن روحیه سربازان جهت کشتار مردم و هزاران جنایت دیگر) نشان داده بودند.

بعد از فروکش کردن انقلاب، پرسنل انقلابی سر لشکر (ده پناه) را دستگیر کرده و تحویل دادگاه شیرازی دهند منتهی بعد از مدتی با وساطت آزادی می شود و بعد از فراری دادن رئیس شهربانی و یک خائن دیگر با هم به تهران می آیند و نامبرده ظاهر با نوشتن می شود و معاون مزدور "سرتیپ فلاحی" پس از آنهمه جنایت از طرف "فرید" به سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب می شود.

پرسنل انقلابی جامع آوری مدارک کافی، به قصد افشاء چهره واقعی این فرماندهان یک نسخه از مدارک را در اختیار دادستانی شیراز قرار می دهد. منتهی بعد از سه روز می گویند "مدارک گم شده" (و بعد ها گفتند چون دادستانی امن نبوده به خانه برده بودیم) که در این جریان پرسنل انقلابی به ماهیت مقامات مربوطه شیرازی می برند و با این امید که در تهران خبری از زد و بند و پانده بازی نیست افرادی را به مدارک مزبور به تهران می فرستند.

با تحویل اسناد و مدارک، در تاریخ بیستم اردیبهشت، دادستانی حکم دستگیری فلاحی و ده پناه را صادر می کند. بنا بر این حکم، ما مورین کمیته "ده پناه" را در منزلش دستگیر و تحویل دادگاه می دهند. اما چون قانونی تصویب کرده اند که در مورد دستگیری افراد شاغل باید از طریق مافوق آنها اقدام کرد، برای دستگیری "فلاحی" به "فرید" مراجعه می کنند و بنا بر این، نبودن امضای دادستان "هادوی" را برای برگ دستگیری بهانه می کنند. بیست و دوم اردیبهشت دادستان "هادوی" برگ دستگیری را تأیید می کند ولی اینبار "فرید" می گوید صبر کنید جانیشینی برای اوتعیین کنیم و او استعفا بدهد. بعد از اوتعیین کنیم بدهیم، اما "فرید" جریان را با خود "فلاحی" در میان می گذارد و به اتفاق پیش امام خمینی می روند و از کار دادگاهها شکایت می کنند. روز بعد (۲/۲۳) که به فرید مراجعه می کنند، پیش دادستان "هادوی" با شما کار دارد. پیش دادستان می روند و او می گوید پرونده را بدهید بکار دیگر مطالعه کنیم. بعد از مطالعه بدلیل جامع بودن پرونده، با زهم دستور بازداشت "فلاحی" صادر می شود. ولی روز بعد (۲/۲۴) که به فرید مراجعه می کنند، می گوید منتفی شد (عفو عمومی صادر شده)، پرسنل انقلابی بعد از چند روز این در و آن در زدن پیش "هادوی" می روند و از او جریسنان را می پرسند. هادوی برگ دستگیری

## پرسنل انقلابی مرکز پیاده شیراز مسائل مهمی را افشای کند

راز آنها می گیرد و می گوید: "خوش آمدید"

به اعتقاد ما اگر آیت الله خمینی از ماحصل جریانات اطلاع داشتند، قطعاً با چنین انتصابی موافقت نمی کردند و اجازه نمی دادند سرتیپ فلاحی در پست بسیار حساس فرماندهی نیروی زمینی قرار گیرد. اما بدون تردید، آنها می گویند که سرتیپ فلاحی را در این پست گماشته اند، گزارشات نادرست به آیت الله خمینی داده اند.

به هر حال فرماندهانی چون سرتیپ فلاحی در حال حاضر فرماندهان و افسران مورد اعتماد خود را که بدون شک ماهیتاً با خود اوفرتی ندارند. در پستهای حساس ارتش می گمارند و بدین ترتیب ارتش را درست به همان وضع سابق و برای خدمات سابق آماده می کنند. گزارشات دیگری که از ارتش می رسد ما در گذشته به چاپ آنها اقدام کرده ایم و یک نمونه تکان دهنده دیگر که در باره گردآوری تصاویر فاجعه ۱۷ شهریور است و در این شماره به چاپ رسانده ایم، همو همه نشان می دهد که ارتش برای چندمین بار در تاریخ ایران به سرعت در جهتی خلاف مصالح و منافع کارگران و زحمتکشان حرکت می کند و اگر وضع به این منوال ادامه یابد، دوباره همه ثمرات انقلاب در معرض نابودی جدی قرار خواهد گرفت.

در خور توجه است که گزارشات مربوط به سرتیپ فلاحی راه اصلاح روزنامه های کیهان و اطلاعات می رسانند. منتهی آنها حاضر به چاپ ماوقع نمی شوند. ۳/۹ نمایندگان پرسنل انقلابی بعد از مراجعه به امام خمینی و دریافت این توصیه "به این پرونده رسیدگی شود" به هادوی مراجعه کرده و او مجدداً حکم دستگیری "فلاحی" را صادر می کند ولی اینبار هم بعد از چند روز سردرگمی و تلاش موفق به دستگیری او نمی شوند و آقای "هادوی" می گوید: "مجبورم حکم را لغو کنم، چون اگر او را بگیریم خسارتی مردم درمی آید عجب! معلوم نیست کدام مردم؟ شاید منظور ستای آمریکا است؟"

جریان فوق یک نمونه از سوار د زیاد است که اتفاق می افتد، نشان می دهد که چگونه ضد انقلاب در ایران خفته کرده و روز به روز مواضع بیشتری را اشغال می کند. این مسائل بخوبی روابط حاکم بر ارتش و نقش کودتاچیان ما سکدار را که در اسرار کارها قرار گرفته اند، نشان می دهد. بهیچوجه نیست که از فعالیت پرسنل انقلابی "وشوراهای ارتش" جلوگیری می کنند، سرپیچی از اطاعت کورکورانه آنها تهدید به سرکوب می کنند، حق شرکت در فعالیت های سیاسی را از پرسنل ارتش سلب می کنند و حرکات انقلابی را شورش می نامند.

این نشان دهنده این واقعیت است که ضد انقلاب با تصرف شغل های حساس فرماندهی ارتش راه ابزار کودتا تبدیل می کند و آماده می شود تا مبارزات زحمتکشان را دوباره سرکوب نماید. ماتنهادر ارتش شاهد توطئه علیه انقلاب نیستیم، در همه جا چنین است. انقلاب بخاطر عدم قاطعیت و بیگیری در مبارزه ضد امپریالیستی، با شکست مواجه می شود و ضد انقلاب با سرعت می رود تا دوباره قدرت را قبضه کند.

تاریخ: ۱۳۵۸ خرداد ۲۴  
شماره: ۱۵

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

تکلیفاتی که بر شما تحمیل شده است، با رعایت موازین شرفی و قانونی و احترام و آسایش سایرین و معیارهای آزادی و برادری را رعایت کنید.

تولید و انتشار این نشریه با همکاری و تأیید شماست. لطفاً در صورت امکان، این نشریه را در دسترس خودتان قرار دهید.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

# مستحکم باد وحدت کارگران، دهقانان و زحمتکشان





# درباره حزب طبقه کارگر

(۸)

سازماندهی جوانان

در شماره‌های گذشته در باره سازماندهی توده‌های وسیع کارگران - دهقانان و سایر زحمتکشان صحبت کردیم و گفتیم که سازماندهی توده‌های وسیع و متشکل کردن آنان از وظایف مهم حزب طبقه کارگر است در این شماره می‌خواهیم در باره سازماندهی جوانان صحبت کنیم. جوانان در انقلاب نقش بسیار مهمی دارند و در پیروزی یا شکست یک انقلاب سهم قابل توجهی. این را نه تنها تجربیات تمام انقلابهای پیروز شده یا شکست خورده سایر کشورهای جهان، بلکه مبارزات و قیام اخیر ایران نیز بنحو بارز ثابت کرده است. ما خود شاهد بودیم که چگونه جوانان انقلابی با شور و تحرک فوق‌العاده خود در اعتراضات، تظاهرات خیابانی، جنگ و گریز با پلیس و ارتش مزدور شاه و در حمله به پادگانها و مراکز جور و ستم رژیم گذشته شرکت کردند و با فداکاری خود قهرمانیها کردند و سهم ارزنده‌ای در سقوط و سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه داشتند و در بسیاری موارد با ابتکارات خود موجب فلج شدن سیستم سرکوب آن شدند. سازماندهی این جوانان پرشور و

پرتحرک در شکل‌هایی که دربرگیرنده وسیع‌ترین جوانان کارگر-زحمتکش، دانشجو، دانش‌موز و غیره باشد. متشکل کردن مبارزات آنان و سمت انقلابی دادن به این مبارزات، از وظایف مهم حزب طبقه کارگر یا سازمان مارکسیست-لنینیست است. اگر این نیروی عظیم جوانان تحت رهبری حزب طبقه کارگر متشکل نگردد و پستگاه نیرویی فعال پشتیبان دموکراسی واقعی و انقلاب دمکراتیک در نیاید و پیرامون و غیرمتشکل بماند، از مسیر انقلابی منحرف می‌گردد.

فاشیزم همواره کوشش کرده است تا از این نیروی پرشور و متحرک جوانان سوءاستفاده نماید و از ناآگاهیشان استفاده کرده آنان را به خدمت خود بگیرد. آنان را به آلت دست فاشیزم بدل نماید. و در جهت سرکوب جنبش کارگری و جنبش توده‌ای بکار گیرد. متشکل نکردن و سازمان ندادن جوانان کارگر، زحمتکش، دهقان، دانش‌آموز، دانشجو و غیره در حقیقت به معنی آنست که آنها را زیر نفوذ و رهبری بورژوازی قرار دهیم.

جوانان بخشی از جامعه و در رابطه با ساخت اجتماعی و طبقاتی جامعه هستند. بنا بر این سازماندهی جوانان باید در نظر گرفتن ساخت اجتماعی و طبقاتی جامعه در مرحله انقلاب صورت بگیرد.

سازماندهی جوانان باید با در نظر گرفتن ساخت اجتماعی جامعه و مرحله انقلاب، صورت بگیرد. مثلاً در جامعه‌ای که در مرحله انقلاب سوسیالیستی قرار دارد، سازماندهی جوانان با جامعه‌ای که در مرحله انقلاب دموکراتیک قرار دارد متفاوت است.

سازماندهی جوانان که دربرگیرنده

توده‌های وسیع جوانان است، بایستی انچنان باشد که بتواند وسیع‌ترین نیرو - های جوان را در خود متشکل کند، در جامعه ماکه در مرحله انقلاب دموکراتیک قرار دارد، نباید این سازمان‌ها دارای آنچنان ضوابطی باشد که تنها یک عده محدود بتوانند در آن عضو شوند و بدین ترتیب خود را از توده‌های وسیع جوانان جدا کنند.

این قبیل سازمانهای جوانان، نباید دچار اشتباه شوند و سبک و روش‌های کار حزبی را تقلید و کپی بکنند و بدین ترتیب از سازماندهی وسیع جوانان بازمانند.

این سازمانها اگر بتوانند توده‌های جوان کارگر، دهقان، زحمتکش، دانشجو و دانش‌آموز و غیره را در خود متشکل کنند مهمترین زمینه برای بالا بردن سطح آگاهی جوانان و تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دموکراتیک میان آنان و بالا بردن کیفیت مبارزات آنها، ایجاد خواهد کرد. جوانان کمونیست ما هنوز به کار پیگیر برای جلب توده‌های جوان زحمتکش مبادرت نکرده و اهمیت لازم را به آن نمیدهند.

حرکت در آورد و وحدت تمامی بخش‌های جوانان را در مبارزه بوجود آورد. دیمیتروف می‌نویسد: "قدمهای موفقیت آمیزی که اخیراً در جنبش جنبه واحد جوانان برداشته‌ایم حاکی از این است که از اشکالی که جنبه واحد جوانان میتواند بخود بگیرد، نباید کلیشه‌ساخت و لزوماً این اشکال همانهایی نخواهند بود که در تجربه احزاب کمونیست بدست می‌آید، اتحادیه‌های جوانان کمونیست باید بگویند تا تمام سازمانهای توده‌ای غیرفاشیستی جوانان را متحد سازند این کوشش شامل تشکیل انواع مختلف سازمانهای مشترک میشود که علیه فاشیزم و علیه روش بی‌سابقه زبر پا گذاشتن حقوق جوانان و علیه نظامی کردن جوانان و بخاطر حقوق اقتصادی و فرهنگی نسل جوان مبارزه میکنند. هدف از این سازمانها جلب کارگران جوان بسوی جنبه واحد فاشیزم است، خلاصه هر کجا که میتوان یافت فرقی نمی‌کند چه در کارخانجات، چه در اردوگاههای کار اجباری، چه در مراکز کار و سرسازخانه‌ها و ناوگان‌ها و چه در مدارس یا سازمانهای مختلف ورزشی و فرهنگی و غیره".

جوانان با شور و تحرک فوق‌العاده‌ای

## جوانان در شکست و پیروزی انقلاب نقش مهمی دارند

که دارند میتوانند در تبلیغ، ترویج، بخش‌نشریات و بطور کلی در همه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شرکت کنند و فعالانه در جهت پیشبرد انقلاب بکوشند لنین در این مورد مینویسد: جوانان از هر طبقه و قشری که باشند خواه کارگر، خواه دانشجو باید تصمیم به مبارزه جدی و تلاش دائمی بگیرند... صدها کمیته در اطراف "پریود" (روزنامه‌ای که از ژانویه ۱۹۵۵ بعنوان ارگان قسمت بلشویکی حزب سوسیال دموکرات روسیه، شروع و جمعا ۱۸ شماره منتشر کرد) تشکیل دهید و جوانان را بکار و مبارزه تشویق و دعوت نمائید. کمیته‌های خود را سربا بر توسعه دهید و جوانان را بیش از پیش متشکل کنید، افراد با ایمان و فعال را دور کمیته‌های خود گرد آورید کمیته‌های فرعی مطبوعات را وادار به نشر و تدوین جزوات چاپی بنمائید. اگر اشتباهی هم کردید چندان مهم نیست، ما در "پریود" آنرا تصحیح مینمائیم... برای ترویج روزنامه و یا یافتن مشترکین و خوانندگان بیشتری در سرتیرو بزرگ (یکی از شهرهای بزرگ و صنعتی روسیه) کوشش کنید، بگذارید جوانان و بویژه کارگر "پریود" را مشترک شوند و درسهای گرانهای ما را از خلال نوشتجات آن فرا گیرند.

دیمیتروف رهبران انقلاب بلغارستان در این باره می‌گوید: "کمونیستهای جوان نمونه‌های فراموش‌نشده‌ای از دلآوری در برده‌علیه خشونت فاشیزم و ارتجاع بورژوازی از خود نشان داده‌اند. ولی هنوز قابلیت جلب توده‌های جوان و مصون داشتن آنان از تاثیرات مخرب از طریق کار پیگیر و مشخص را ندارند. جوانان کمونیست ضمن اینکه متشکل مستقل خود را حفظ نمی‌کنند بایستی در این قبیل سازمانها فعالانه شرکت کنند، به متشکل کردن جوانان و تبلیغ و ترویج بین آنان بپردازند. این سازمانها بایستی به خواستها و منافع ویژه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوانان توجه کند و به ویژه جوانان کارگر و زحمتکش را در همه جا (کارخانه‌ها - محلات - دهات - مدارس - دانشگاهها و هر کجا که جوانان هستند) متشکل کنند.

این سازمانها ضمن اینکه برای تحقق خواستهای عمومی جوانان مبارزه میکنند خواستهای جداگانه جوانان کارگر، جوانان روستایی، جوانان محصل و دانشجو و غیره را نباید فراموش کنند، البته این بدان معنی نیست که هر بخش بطور جداگانه برای خواستهای خود مبارزه کند، بلکه باید همه جوانان را برای تحقق این خواستها به

دو شرط مقدماتی لازم است که مارکس آنرا (آزادی دوگانه کارگر) می‌نامد و متذکر می‌شود "مالک‌نیروی کار باید این نیرو را همواره برای مدت معینی بفروشد. زیرا اگر نیروی کار خود را در دست و بطور قطع بیکاره و برای همیشه بفروشد در واقع خود را فروخته است و به جای شخص آزاد بنده تبدیل می‌گردد و به جای صاحب کالا خود کالای خود". اولین شرط مقدماتی این است که صاحب نیروی کار یعنی کارگر اختیار تام در مورد نیروی کارش داشته باشد. "شهر - ونده به ظاهر آزاد و مستقل باشد" یعنی بتواند نیروی کارش را در هر زمانی که خواهد به خریدار آن یعنی سرمایه دار بفروشد. عبارت دیگر "برای اینکه دارنده نیروی کار بتواند آنرا مانند کالا بفروشد، لازم است که وی این نیرو را در اختیار داشته باشد و بنا بر این مالک آزاد نیروی کار خود و شخص خود باشد (مارکس - کاپیتال - بخش اول

### اقتصاد سیاسی

## تبدیل پول به سرمایه

(۳)

# نیروی کار انسانی بعنوان کالا

فصل چهارم

مثلاً کارگری را در نظر بگیرید که می‌خواهد استخدام شود، دست خالی راه می‌افتد به طرف یک کارخانه - می رود پیش کارفرما. یا مستقلاً کارگری، درست مانند یک فروشنده کالای ایستد جلوی او قیمت نیروی کارش را که می‌بایست در اختیار کارفرما قرار دهد تعیین می‌کند. جان زدن کارفرما (یا خریدار) شروع می‌شود و بالاخره کارگر با اجبار روی قیمتی که در حقیقت از قبل تعیین شده است توافق می‌کند و از آن پس فروش نیروی کار را به کارفرما آغاز می‌نماید. کسی که نیروی کارش را

در شماره قبل این مسئله را مورد سؤال قرار دادیم که این کالای استثنائی چیست که مصرف آن ارزش تولید می‌کند و کفایت این کالا نیروی کار انسانی است که توسط کارگر فروخته می‌شود و در جریان تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد. حال می‌خواهیم ببینیم این نیروی کار چگونه بصورت کالا درمی‌آید؟

می‌دانیم با برقراری جامعه طبقاتی یعنی آغاز بهره‌کشی انسان از انسان نیروی کار انسانی استثمار شده در خدمت انسانهای استثمار کننده قرار می‌گرفت. اما تا قبل از پیدایش نظام

## کارگر چون هیچ وسیله‌ای برای تولید ندارد بناچار برای امر معاش نیروی کارش را بکارفرما می‌فروشد

می‌فروشد باید دائماً مالک نیروی کار خود باشد و آنرا به مثابه کالای خود حفظ کند. و فقط وقتی می‌تواند این کار را بکند که نیروی کار خودش را همواره فقط بطور موقت و برای مدت مشخصی در اختیار خریدار قرار دهد. (مارکس - کاپیتال، بخش اول فصل چهارم)

دومین شرط مقدماتی برای اینکه نیروی کار انسانی را کالای انسانی است که صاحب نیروی کار یعنی کارگر فاقد وسیله تولید بوده و نیروی کارش را به کارفرما که مالک وسایل تولید است بفروشد و می‌تواند نیروی کار او را مورد استفاده قرار دهد. یعنی بین تولید کننده کالا و کارگر وسایل تولید کالا جدا می‌شود، ایجاد شده باشد. یا عبارت دیگر "آزاد از هر چیزی باشد که برای تحفیق بخشیدن به نیروی کارش لازم است". این دو شرط همانطور که گفتیم نتیجه تکامل تاریخی معینی می‌باشد. پیدایش و توسعه اقتصاد پول سبب تکامل گردش سده کالا شد. توسعه اقتصاد پولی یعنی تبدیل کالا به پول در نتیجه موجب از بین رفتن دهقانان شد و زمینه تبدیل آنها را به کارگر فراهم کرد زیرا که دهقانان می‌بایست به جای سیکاری و روابط اقتصادی جنسی، پول به ارباب پرداخت کنند این امر موجب شد دهقانانیکه قادر به پرداخت پول نبودند به زور سرتیرو زاندارها یا فشار زمینداران بزرگ مثلاً در باربان از زمینهایشان رانده شد و از آنها سلب مالکیت بعمل آید. نمونه جالب این مسئله در کشور خود ماکه در چند سال اخیر اتفاق افتاد مصادره زمینهای دهقانان بود که به بهانه مکانیزه کردن کشاورزی و تاسیس شرکتهای سهامی زراعی از جنگ دهقانان بیرون آورده شد و آنان را سرگردان و بی چیزاز محیط روستا دور کردند.

سرمایه داری یعنی برقراری مناسبات کالائی پیچیده نیروی کار می‌توانست بعنوان کالا بحساب بیاید. عبارت دیگر نیروی کار انسانی طی تاریخ زندگانی بشر همیشه کالای بوده است. مثلاً در نظامهای برده داری و فئودالی (ارباب - رعیتی) نیروی کار برده و دهقان که بیکاره و برای همیشه در اختیار برده دار و ارباب قرار می‌گرفت کالایه حساب نمی‌آمد. نه برده و نه دهقان نمی‌توانستند روی خود و نیروی کار خود بعنوان یک انسان آزاد تصمیم بگیرند.

همچنین در تولید ساده کالائی که هر تولید کننده کالا هم مالک وسایل کار و مواد اولیه بود هم صاحب کار و خویش، نیروی کارش را نمی‌تواند کالا نامید. نیروی کار این تولید کننده از این نظر کالائیت که خود مالک و صاحب آن می‌باشد. انگلس می‌نویسد:

"در تولید کالائی ای که در قرون وسطی تکامل یافته بود، اصولاً این سؤال پیش می‌آید که محصول کار به چه کسی متعلق است. تولید کننده فردی، معمولاً محصولات را با کمک مواد خامی که خود تولید کرده و از آن او بوده و با ابزار کار متعلق به خودش و بدست خود یا خانواده‌اش تولید می‌کند، دیگر نیازی به تصاحب آنها نبوده است زیرا این محصولات کاملاً به او متعلق بود. بنا بر این مالکیت محصول متکی به کار شخصی بود" (انگلس، تکامل در سوسیالیسم از تخیل به علم صفحه ۳۰)

برای اینکه نیروی کار خصلت کالا به خود بگیرد شرایط تاریخی مشخصی لازم است. شرایط تاریخی که در آن تمام محصولات یا اغلب آنها منجمه نیروی کار شکل کالا بخود بگیرند یعنی جامعه سرمایه داری. برای تبدیل نیروی کار به کالا

## سرمایه داران زمینها را از جنگ دهقانان بیرون می‌آورند

### و آنها را سرگردان و بی چیز راهی شهرها می‌سازند

این دهقانان که دیگر فاقد وسائل تولید بودند برای امرار معاش به شهرها مهاجرت کرده و در آنجا از روی ناچار و برای اینکه از گرسنگی نمرند، نیروی کار خویش را به مثابه کالا به معروض فروش می‌گذارند و در کارگاهها و کارخانجات مشغول کار می‌شوند.

و بدین ترتیب اولین "کارگران مزد بگیر" یا "اولین پرولتاریا" را تشکیل دادند. پس تکامل تاریخی تا سرمایه داری دارای دو جنبه متفاوت است. ۱- دهقانان از قید و بند اسارتها و بنا بر این ارباب - رعیتی رها شده و به شهروندی آزاد تبدیل می‌گردند. ۲- این شهروندان آزاد به منظور امرار معاش مجبور می‌شوند که نیروی کار خویش را بعنوان کالا به فروش رسانند. زیرا سلب مالکیت بروسایل تولید بر آنان تحمیل گشته است. در شماره آینده در مورد تعیین ارزش نیروی کار صحبت خواهیم کرد.

دو شرط مقدماتی لازم است که مارکس آنرا (آزادی دوگانه کارگر) می‌نامد و متذکر می‌شود "مالک‌نیروی کار باید این نیرو را همواره برای مدت معینی بفروشد. زیرا اگر نیروی کار خود را در دست و بطور قطع بیکاره و برای همیشه بفروشد در واقع خود را فروخته است و به جای شخص آزاد بنده تبدیل می‌گردد و به جای صاحب کالا خود کالای خود". اولین شرط مقدماتی این است که صاحب نیروی کار یعنی کارگر اختیار تام در مورد نیروی کارش داشته باشد. "شهر - ونده به ظاهر آزاد و مستقل باشد" یعنی بتواند نیروی کارش را در هر زمانی که خواهد به خریدار آن یعنی سرمایه دار بفروشد. عبارت دیگر "برای اینکه دارنده نیروی کار بتواند آنرا مانند کالا بفروشد، لازم است که وی این نیرو را در اختیار داشته باشد و بنا بر این مالک آزاد نیروی کار خود و شخص خود باشد (مارکس - کاپیتال - بخش اول

و به دلایلی ایجاب می‌کند که ارتش دخالت کند، ارتش به چند قسمت پاره پاره خواهد شد. پس ارتشی که تا دیروز وجود آنرا برای دفاع از حدود و ثغور مملکت لازم می‌دانستند، می‌خواهد مثل گذشته چماق دست گروهی خاص باشد، علیه گروههای دیگر؟ مرخصی به این دولت ملی. در گفته های سخنگوی دولت نکته مضحک و جالب توجهی شنیدیم و آن اینکه "برادران ارتشی خود نیز علاقمند نیستند، در احزاب سیاسی شرکت کنند" این دیگر عوام‌فروبی محض است. آخر اگر برادران ارتشی علاقمند نیستند، پس این همه اعتراض و اعتصاب و تحصن ها برای چیست؟ و چرا مسئله شده؟ ما این حرف سخنگوی دولت را توهین مستقیم به پرسنل آگاه و انقلابی ارتش می‌دانیم، زیرا عدم علاقه به شرکت در فعالیتهای سیاسی یعنی عدم علاقه به آزادی و این تنها در کسائی یافت می‌شود که از آگاهی و معرفت بی‌بهره اند.

## سخن گوی دولت عوام‌فروبی...

سرمایه داران و امپریالیستهاست. به همین جهت سرمایه داران نمی‌گذارند، نیروهای ارتش چیزی جز آموزشهای ضد خلقی و تربیت سربازخانه‌ای بهموزند (پس فعالیت سیاسی داشته باشند). در چنین ارتشهایی، مستشاران و کارشناسان امپریالیزم یا فرماندهان دوره دیده مبتذل ترین و کثیف ترین آموزشها را بخورد "افراد ارتش" می‌دهند، تا ضمن محو هویت انسانی آنها، بخوبی بتوانند آنان را علیه نیروهای انقلابی و خلق زحمتکش و معترض، مسلحانه بسیج کنند. آری، سخنگوی دولت بنابه ماهیت طبقاتش حق دارد که طالب ارتشی ضد خلقی باشد. ولی حق ندارد بگوید در کشورهای سوسیالیستی و همه جای دنیا وضع به همین شکل است. جالب اینجاست که عذر بدتر از گناه متوسل می‌شود و می‌گوید "... وقتی اختلافاتی بین احزاب به وجود می‌آید

کشورهای سوسیالیستی، در همه سطوح اساساً با کشورهای سرمایه داری متفاوت است. در کشورهای سوسیالیستی پلیس و ارتش با سایر ارگانها، جلگلی حافظ منافع خلق و پاسدار حقوق اکثریت مردمند، در حالیکه در کشورهای سرمایه داری، پلیس و ارتش با سایر ارگانها جلگلی حافظ منافع سرمایه داران و پاسدار حقوق اقلیتند. در کشورهای سوسیالیستی ارتش خلق، با زوری مسلح مردم و بخشی از حزب ب حساب می‌آید که تعداد کثیری از "افراد ارتش" اعضای رسمی حزبند. در چنین ارتشهایی که اتحاد آنها کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دهند، آموزش سیاسی و تربیت کار درها بمنظور دفاع آگاهانه از منافع خلق صورت می‌گیرد و فعالیتهای سیاسی در صورتیکه مغایر با منافع خلق و در جهت منافع سرمایه داران باشد، غیر مجاز و قابل تعقیب است. در کشورهای سرمایه داری ارتش ابزار سرکوب زحمتکشان و چماق دست

# معلم عزیز چرا کتاب صمد را پاره می کنی؟

نامه زیر را یکی از رفقای معلم ما همراه با یک کاریکاتور برای چاپ در نشریه کارفرستاده است. این نامه قبلا هم در یک نشریه دیگر چاپ شده اما با توجه به اینکه مسائل جالبی در آن طرح شده است ما بخش هایی از آن را مجددا چاپ می کنیم.

خبر، خبر بوازم خبر، از هر گوشه و از هر کسی...  
من یک آموزگارم - آموزگاری که از مدارس راهنمایی شرق تهران، در دلدل های بعضی از همکاران و یاره ای از واقعیت های عینی که هر روز با آنها برخورد می کنم ضرورتا مرا واداشت که من هم باشم در دلدل کنم.  
چه می شود کرد؟ زمانه ای شده که بردن نام صمد گناهی ناخوشدنی است و حال که می خواهم از صمد بگویم، مانده ام که چه بگویم و چگونه بگویم؟  
از دخترکی برایتان می گویم که می گفت: "معلممان اولدوز و کلا غمناک را زدستم تا پدید جلوی چشم تمام بچه ها چیر چیر کرد و حتی جواب جرایم را هم نداد".  
و دیگری بدالی پردرد کتایت از آن داشت که عده ای دارند کتابخانه مدرسه مان را به اصطلاح پاکسازی می کنند و این تصفیه در درجه اول شامل کتابهای صمد بهترین شده. در روزنامه ها خواندم که عده ۲۵۰ جلد کتاب را که کتابهای صمد هم از آن جمله بود که متاسفانه شهرستان ابهر به شهر راه نداده است.  
و معلمی می گفت: "وقتی از شاگردانم پرسیدم آیا صمد را می شناسید؟ همگی گفتند بله ولی کتابهای پیرامونی خوانیم گفتند "چرا؟" جواب این بود که صمد کونتم بوده و به همین دلیل آقای مشاور ناگید کرده است که بچه ها مواظب هم دیگر باشند تا کسی کتابهایش را نخواند و دست آخر در مدرسه، خود شاهد بودم که مدرسه صمد را از دیوارها و کور و کوریز ریز کرد.

وقتی اینگونه رفتارها را در یک محیط فرهنگی که قاعدتا باید پیشرو باشد، می بینم دردی بس سنگین درد لایسم می نشیند و آن وقت است که از رفتار آن فرد عامی که اعلامیه ای را از روی دیوار می کند و جواب را با برق جاقویش می دهد، تعجبی نمی کنم...  
باید از این عده که خواهر برادروار دست در دست هم داده اند تادوسا ره پنجه اختناق را بر جامعه مسلط نکنند پرسید مگر نه اینکه صمد در کاشتن تخم آزادی در سینه نوجوانان ماسم عده ای داشت و مگر نه اینکه همین نوجوانان بسی با ایمان تر از ما برای آزادی جنگیدند؟ پس چرا حتی بانام صمد این مظهر آزادی و آزاد منشی مبارزه می کنیم؟ صمد جزو معدود نویسندگانی بود که با تحلیل درستی از جامعه ما فهمید که باید به کودکان پرداخت و ذهن آنان را با واقعات پرورش داد.  
و چه خوب توانست حقایق را با موزد و کینه طبقاتی خفته را در دل کودکان استعمار شده بیدار کند...  
پس چرا کتابش را پاره می کنی معلم عزیز؟ به تومی گویم، تویی که در کلاست یک ساواک جدید بوجود آورده ای، آیا پادت می آید زمانی که صمد کوله یاری از کتاب بردوش داشت و در میان مردم زندگی می کرد؟ آن موقع من و تو کجا بودیم؟  
پادت نیست؟  
کنار میز رئیس آموزش و پرورش ناحیه مان با گردنی کج التماس می کردیم که مدرسه مان را نزدیک منزل ما مان جانمان ن

# نقل از نشریه کارگری (( مینو )) :

## ما و آنها

لوکس در زندگی همه آنها وجود دارد آنها کارخانه، بانکها و بسیاری مراکز درآمد دیگر دارند که از کارمندان آمدن فرزندان آنها هم باز صاحب کارخانه ها و منابع درآمد دیگری شوند. خلاصه کارفرمایان و نسل های آنها از زحمات ما پولدار می مانند و کارگران و فرزندان آنها همچنان کارگر باقی خواهند ماند و مدتهاست که اینطور است. هر روز بر تعداد کارگران افزوده می شود و اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می دهد. اما کارفرمایان و پولداران همیشه اقلیت کمی هستند و در واقع اقلیت از بهترین زندگی برخوردارند و اکثریت که همه چیز را تولید می کنند در بدترین زندگی بسر می برند. اینکه بگویم فقر و بدبختی ما اکثریت مودرآمد هفتک زندگی ما پولداران کارخانه است درست نیست این حرفها را توی گوش ما خوانده اند تا از وضع موجود شکایتی نداشته باشیم و آنها هر چه بیشتر از ما بهره مند شوند. تا برابری ما اکثریت با اقلیتی که بر ما حکومت می کنند از کار و استعداد خود آنها بدست نیامده است وقتی ما کاهسی داریم و کسانی را می شناسیم، چطور آنها بدون کار و زحمت ثروتمند شده اند کول نمی خوریم. ما هم می توانیم مثل آنها ثروتمند شویم. این برای ما کارگران روشن است که به زحمت می توانیم تبدیل به کارفرما شویم و می دانیم که اکثر کارفرمایان از کارگری به کارفرمایی نرسیده اند.

زندگی ما کارگران در همه شهرهای ایران، چه کوچک و چه بزرگ، مثل هم است. ما هر روز از صبح تا شب کار می کنیم اگر ما کارگران کار نکنیم تمام چرخهای مملکت از کار می افتد، هیچ چیز تولید نمی شود و مردم بدون کار نمی توانند نیازهای زندگی خود را بدست آورند و در واقع از کار ما کارگران و دهقانان است که همه تولیدات جامعه به وجود می آید ما کارگران فقط از دسترنج کارمان است که زندگی خود را تامین می کنیم. محله های کارگری در همه شهرها کار ما در کارخانه های کوچک و بزرگ، کار کردن در قبالت دستمزدها و بسیاری چیزهای دیگر ما کارگران را از دیگران مشخص می کند.

سهم ما از ثروت هایی که به دست ما تولید می شود بسیار کم و ناچیز است. یک زندگی بخور و نمیر را بیشتر تامین نمی کند خانواده های ما از مواد غذایی کافی برای سلامت خود برخوردار نیستند و همیشه بیماریهایی گوناگون سلامت ما و خانواده ما را تهدید می کند. خانه های ما بسیار کوچک و نمناک و بدون نور کافی است. فرزندان ما نمی توانند تحصیلات خود را ادامه دهند و آنها هم مثل ما کارگر می شوند. حتی برای هزینه تحصیل هم باید کار کنند. خلاصه عمر ما و خانواده فقط در کار برای دیگران خلاصه شده است بدون اینکه از زندگی بهره ای داشته باشیم. تلاشهای ما کارگران برای بهتر کردن زندگی مان که فقط از دستمزدها کارمان تامین می شود همیشه با کارفرمایان و عوامل آنها وزارت کار و ارتش و پلیس روبرو می شود و بندرت ممکن است بهبود جزئی در زندگی ما بوجود آید. تجربه نشان داده که تلاش ما برای بهتر کردن زندگیمان فقط در اتحاد ما کارگران به نتیجه می رسد تفاوت زندگی ما با زندگی کارفرمایان و بقیه پولدارها برای همه ما مشخص است. محله های اعیان نشین تفریحگاهت گوناگون، غذاهای عالی و اتومبیل های

تعیین کنند تا شب های جمعه با خیالی راحت با همسرمان به سینما برویم و سرخری به اسم بچه ندانسته باشیم چرا که ما مان جان بچرانگه می دارد. یاد نمی آید زمانی که راکه کوله باری از خفت و ترس را آنگاهانه یا ناگاهانه به جبر یا به دلخواه، بردوش می گرفتیم و برای دیکتاتور مسز دور اینجا و آنجا دور می کشیدیم؟ همان؟ و همان زمان کوله بار صمد پر بود از شهادت و استقامت و صمتر از همه از ایمان به خلق. و بالاخره یادت می آورم شبهایی راکه چرتکه می انداختیم تا بینیم تغییر ضریب فلان به بهمان چقدر عایدمان می کند، صمد آن شبهایی نوشت، نهدر پایتخت، نه در شهر، بلکه در روستاهای آذربایجان، در مغان، در آخیرجان در سرما و در گرما.  
اینها از دیروز مان. امروز راهم به یاد می آوریم. امروزی راکه همه انقلابی شده ایم و اگر رنگ مدرسه دودقیقه دیرتر بخورد کله های کوچکمان یکی یکی از در کلاسهای بیرون می آید و آنهم با چنان خمی که انگار دنیا کن فیکون شده، باز هم قبول نداری؟ همین امروز را برایت مثال می آورم. دیگر نگو پادم نمی آید. امروز صبح را می گویم که داد می زدی باید دانش آموزان را با کتاب آشتی داد و آگاهشان کرد و اوله و بله. و وقتی پیشنها د مدیران را مورد قبول مسئولیت کتابخانه شنیدی آنچنان با شتاب از دفتر سردی بیرون که پنداری جانت را از مهلکه در می بری.  
پس بیاییم بچه ها ایمان راه حال خودشان بگذاریم و فقط تشویقشان کنیم که مطالعه کنند و خود انتخاب کنند. بلی همکار عزیز من مطمئنم با توجه به انتخاب آنها خواهند کرد...  
هادی

# ملی کردن بانکها جز با مصادره...

بقیه از صفحه ۱  
فریبی ها که صورت نگرفت. حتی ملی شدن مفهوم لغوی خود را هم از دست داد و خود و مرز بین دولتی شدن و ملی شدن چنان محدود شد که اغلب مسئله ملی شدن با دولتی شدن راه اشتباه یکی می گرفتند.  
ماضی پشتیبانی کامل از هرگونه اقدامات ضد امپریالیستی و تأیید اعمالی که در جهت قطع نفوذ امپریالیسم صورت می گیرد. علی الخصوص در صورت مسئله ملی شدن بانکها که در حقیقت حلقه مهم وابستگی ایران به امپریالیسم بشمار می آید. این مسئله را خاطر نشان می سازیم و تاکید می نمائیم که هرگونه مشارکت با امپریالیسم باید از میان برود و بدولت هیچگونه شک و تردید تمام سهام سرمایه داران خارجی به هر مقدار و هر میزانی که باشد مصادره شود. چرا که بدون مصادره سهام بانکهای خارجی یعنی بزرگترین شبکه ارتباط امپریالیستی ملی شدن بانکها عملا مفهوم واقعی خود را از دست می دهد.  
آیا اساسا می توان بدون مصادره سهام بیش از ۴۰ درصد سهام بانکهای امپریالیستی تعلق دار در سخنی از ملی کردن بانکها به میان آورد؟  
واقعای می کردن ملی کردن سهام چینی، مانهاتان بانک آمریکا که عمده سهام بانک بین المللی و بانک تولید صنعتی و معدنی ایران - بانک ملی کنتیننتال ایلینوی تراست کمپانی شیکاگو که عمده سهام بانک داریوش، کردی لیونسه و بانک ملی اینتر کنتیننتال پاریس و بانک لسانو ژاپن که عمده سهام بانک عمران و سرمایه گذاری ایران، ۱۹ بانک عمده امپریالیستی که سهامدار بانک عمران و صدها بانک، تراست، کارتسل و موسسات امپریالیستی که سهام اصلی بانکهای تخصصی صنعتی کشور را دارا هستند و دهها برابر سرمایه گذارهای خود خلق ما را غارت کرده اند، راهی جز مصادره باقی می ماند؟  
تازه باید توجه داشته باشیم که این سیستم بانکی پیچیده ریشه های عمیق در دیگر بخشهای سرمایه گذاری یعنی صنایع، کشاورزی و وابسته و مسکن و راهسازی دارد. مثلا بانک توسعه صنعتی که بیشتر سرمایه رسمی اش متعلق به امپریالیسم آمریکا می باشد در واقع بخش عمده مردم عقب نشینت و باغناوس مختلف سعی در از بین بردن شوراها کرد.

پس بدیهی است که اقدام به ملی کردن بانکها اگر به قطع کامل سلطه مالی امپریالیسم منجر نشود، هر چند هم از روی حسن نیت انجام پذیرد، به هیچ وجه قادر نخواهد بود منافع مردم کشور ما را تامین کرده و انتظاراتی را که خلق از مسئله ملی شدن دارد برآورده نماید.  
مردم با توجه به این مسئله اساسی ملی کردن بانکها را که می تواند به قطع یکی از دستهای قدرتمند امپریالیسم بیانجامد، تا سطح شرکت نفت ملی، گاز ملی، ذوب آهن ملی، سن سرچشمه ملی رادیو تلویزیون ملی و هزاران ملی دیگر رژیم گذشته تنزل دهد.  
ملی شدن یعنی مصادره کامل سرمایه های امپریالیستی و دیگر وابستگان داخلی اش، ملی شدن یعنی بازپس گرفتن غارت مردم از دست چپاولگران ملی شدن یعنی مدیریت و کنترل موسسات ملی بدست مردم.  
اصولا با خرید سرمایه هائسی که در نتیجه مناسبات غارت گرانسه امپریالیستی ایجاد شده است، جبران خسارت و بازپرداخت حقوق سهامداران ایرانی و خارجی بانکها نه تنها ملی شدن به حساب نمی آید بلکه در وضعیت بحرانی اقتصادی کنونی که اکثر بانکها با ورشکستگی کامل روبرو گردیده اند، خدمت این سرمایه داران و دارودرسته چپاولگر آنها به حساب می آید، که کوله بار خود را بسته بودند و سهم غارت خود را به حیب زده و قبلا از کشور خارج نموده بودند.  
بنابراین دولت نباید با اقدامات محافظه کارانه، ملی کردن بانکها را که یکی از خواستهای خلق ایران بود و مورد پشتیبانی آیت اله خینی می باشد از مسیر طبیعی و درست منحرف نماید. دولتی شدن را جایگزین ملی شدن ننماید و نکته نخست وزیر باید دست گرفتن اداره بانکها توسط دولت سرورته قضیه راه هم نزدیک کند و فقط منت آنرا برای مردم باقی نگذارد.  
فراموش نکرده ام که صنایع نفت کشور چگونه با مبارزات ضد امپریالیستی خلق ایران و رهبری مصدق ملی شد و چگونه با دسیسه بازبهای امپریالیستی عوامل مزدور بدست نشانده تمام دست آوردهای این مبارزات نقش بر آب شد. ملی شدن نفت ایران چگونه لوت گردید از آن چیزی بیش از یک ظاهر فریبنده باقی نماند. و تحت لوای این صنایع ملی چند عیوام



بقیه از صفحه ۱  
زیاد می شد. قیام بهمن نقطه اوج این جریان بود. اما مبارزه کارگران خود را نیکخته بود و مخصوص تشکیلاتی که بتواند مبارزات آنها را رهبری کند (حزب واقعی طبقه کارگر) وجود نداشت و همچنین کارگران از نحوه کارشوراها اطلاعات کافی نداشتند. علاوه بر این انتخاب نمایندگان شوراها بر اساس ساقه مبارزاتی و آگاهی سیاسی نبود. پس طبعاً شوراها نمی توانست یکپارچگی و قاطعیت قابل دوامی داشته باشد.  
همه عوامل و علل بالا موجب آن شد که عناصر مبارز و آگاه که در این شوراها شرکت داشتند، از حمایت مطلوبی برخوردار نباشند. آنها از به قدرت رسیدن دولت موقت و اعلام پایان اعتصابات همچنان مصرا نه خواستار آن بودند که صنایع وابسته ملی شود. کارخانجات از عناصر ضد کارگری تصفیه شوند. آنها تولید و فروش را کنترل کنند و امکانات رفاهی برای کارگران ایجاد شود. از آنجا که دولت موقت برنامه می انقلابی برای رسیدگی به خواستهای کارگران نداشت به اشکال مختلف به مقابله با آنها پرداخت ابتدا با شوراها مخالفت کرد. اما در آخر فشارتوده مردم عقب نشینت و باغناوس مختلف سعی در از بین بردن شوراها کرد.

# کارگران آگاه شوراها را (فرمایشی) را...

پاره ای از موسسات نفوذ دولت و سرمایه داران موثر می افتد و نمایندگان واقعی کارگران را که فریب سرمایه داران می خوردند در یک انتخاب مجدد بیکم عوامل سرمایه دار و کارگران نا آگاه کناری می گذارند و شوراها را بصورت "شوراهای مشورتی" (فرمایشی) در می آورند که عملا در خدمت سرمایه داران و نه کارگران هستند.  
اماره مبارزه با این حرکت سرمایه داران چیست؟ افشاکاری.  
کارگران آگاه وظیفه دارند شوراها را فرمایشی را افشا کنند و برای این منظور باید به توده های کارگر متوسل شوند و وقتی می بینند شوراها در جهت منافع کارگران حرکت نمی کنند آنرا افشا کنند. و قضایای و علت های آن و نتایجی را که نظریات غلط نمایندگان شورایی می تواند برای کارگران به بار بیاورد روشن کنند و بدین وسیله موضع سازشکارانه آنها را نشان دهند و همچنین کارگران و کارمندان مبارز باید عناصری را که زدوبندهایی با کارفرما دارند، با عملا به خواستهای آنها توجه هستند افشا کنند و چگونگی ورود این عناصر را به شوراها بپیدا کنند. کارفرما و تشکیلات دولتی (وزارت کار) را که از بیرون از آنها حمایت می کنند به کارگران بشناساند و موضع ضد کارگری آنها را افشا نمایند و در ضمن توجه کنند که در شوراها مرکزی که نمایندگان کارگران و کارمندان از قسمت های خود در آن شرکت می کنند تعداد نمایندگان باید با تعداد خود آنها متناسب باشد.  
لازمه اینکار آن است که کارگران آگاه در درون کارخانه ها و مراکز دولتی به یکدیگر نزدیک شوند و مشترکا کار کنند و با بردن آگاهی به میان توده های کارگری، حقایق را به آنها نشان دهند. دوست و دشمن را مشخص کنند و اشزات تبلیغات سو را از بین ببرند تا نفوذ لازم را در بین کارگران بدست آورند و پایه های ایجاد تشکیلات واقعی را که در جهت خواست طبقاتی کارگران حرکت نماید، بریزند.

از آنجا که نمایندگان شوراها خواسته های کارگران را تعقیب می کردند، دولت به شکل مستقیم نمی توانست شوراها را درهم بشکند و نابود سازد.  
بنابراین لازم بود بطور غیر مستقیم در کار آنها اختلال ایجاد کند. زیرا در صورت رشد طبیعی این شوراها خواستهای را مطرح می کردند که در تضاد با منافع سرمایه داران بود و برای این منظور از عناصر منززل و نا آگاه استفاده می کرد که در زمان پاک رفتن شوراها بدون ضابطه وارد آن شده بودند و اینک در لباس مذهب به حرکت متفرق و مخالف منافع سرمایه داران برجست ضد انقلابی می زدند و همچنان سدره رسیدن کارگران به خواسته های برحق خود می شدند. حتی در مورد تصفیه عناصر مزدوری از همین نمایندگان می گفت "کسانی که چنین پیشنهاد دانی می دهند، مسلمان نیستند و می خواهند چوب لای چرخ دولت بگذارند زیرا نظام جدید مدبران سرسپرده سابق را اصلاح می کند و احتیاجی به اخراج آنها نیست".  
در مقابل پیشنهاد کارگران مبنی بر ایجاد امکانات رفاهی برای آنها می گفت: "طرح مسائل صنفی و اقتصادی در حال حاضر عملی ضد انقلابی است و دولت را تضعیف می کند." در مورد طرح یکی از نمایندگان مبنی بر رسمی کردن کارگران موقت و پرداخت حقوق و مزایای آنها با هوچیگری و جار و جنجال به نماینده مذکور انواع نسیتهای را می دهنده که فقط در کشور و شایسته دشمنان قسم خورده زحمتکاران و عمال آنهاست و فوری با سرهم بندی انتخابات جدید و دسته بندی علیه نمایندگان واقعی و ایجاد مانع در راه انتخاب آنها وجود آوردن خفقان، شوراها را وجود می آورد که در آن سرپرست ها، نماینده کارگران و مهندسی نمایندگان کارمندان معرفی شده اند و بدون توجه به نسبت کارگران و کارمندان شوراها را تشکیل می دهند که بطور عمده از کارمندان و مهندسی تشکیل می شوند به این ترتیب مشاهده می شود که در



# وزیر کار باید توسط شوراهای کارگری انتخاب شود

ماکارگران توانستیم با اتحاد و همبستگی با سایر مردم حکومت سلطنتی را از میان ببریم و حالا در وضعیت جدید قرار گرفته ایم. علیرغم شرکت فعال ما کارگران در انقلاب (ماکارگرانی که همه چیز حاصل دسترنج ماست) فعلا وضعیت مشخصی نداریم. در دولت که نماینده ای نداریم. قوانین جدید کار را که بدون رای ما تصویب می کنند وزیر کار که بدون رای ما انتصاب می شود... ولی آیا با یستی به همین طریق باز هم دنباله رو سایر طبقات باشیم؟ آیا در این مرحله سندیگای می توانست جوابگوی خواسته های ما باشد؟ و آیا اینکه ما نیاز به تشکیلات جدیدی داریم که بتوانیم بتوسط آن در دولت شرکت کنیم و نمایندگان واقعی خود را برای دفاع از حقوق کارگران انتخاب کنیم. این تشکیلات جدید همان شوراهای کارگری است که تا حال در بعضی از کارخانه ها تشکیل شده است. شوراهای ما سندیگای خبیلی تفاوت دارند. افرادی هستند که آگاهانه و ناآگاهانه مسئله تشکیل سندیکا را مطرح می کنند. از جمله "فروهر" می گفت که کارگران با یستی فقط بتوسط سندیکا از حقوق خود دفاع کنند و با کارگران سده سندیگای بزرگ ایتالیایی همسازان کارگران آمدند و گفتند که ما با سندیگای خود می توانیم دولت را عوض کنیم. می توانیم دموکراسی برای خود بیاوریم.

اما هیچیک از این افراد نمی توانند برای ما کارگران راه حل مشکلاتمان را پیدا کنند. بنظر ما منظور آنها از اینکه فقط سندیکار تشکیل دهد تا از حقوق خود دفاع کند و یابده دموکراسی دست بیاید حرفهایی است که دیگر جایی در میان کارگران ندارد. ما از آقای فروهر می پرسیم وقتی که وزیر کار ما شاهستید و بگفته خودتان از مسائل کارگری سردر نمی آوری چگونه می توانید خواسته های ما را منعکس کنید و جواب بدهید؟ ولی اگر وزیر کار توسط شوراهای کارگران ایران انتخاب شود آنوقت هم نماینده اکثریت است، هم از مسائل کارگری سردر می آورد. مشکل کارگران را می داند و جوابگوی خواسته های کارگران خواهد بود. حالا این درست است که ما با یستی سندیکار درست کنیم و جداگانه با کارفرمایان دولت بر سر چند تومان اضافه حقوق چانه بزیم. در حالی که ما معتقدیم به توسط شوراهای با یستی بر تولید کارخانه ها نظارت داشته باشیم. از فروش سود و بقیه مسائل کارخانه با خبر باشیم و در ضمن در دولت هم از طریق همین شوراهای خود جواب کارگران ایتالیایی می گوئیم که:

"ما می خواهیم نمایندگان واقعی در دولت داشته باشیم تا بتوانند از حقوق سیاسی و صنفی ما دفاع کنند. این نمایندگان هم از طریق سندیکاهای ما نمی توانند انتخاب شوند. زیرا سندیگای ما فقط می توانند از حقوق صنفی ما کارگران را حمایت کنند."

وقتی ما می بینیم که در دولت ما سندیگای ما نمایندگان واقعی خود را انتخاب نمی کند و ما سندیگای ما را فقط برای دفاع از حقوق خود می بینیم و ما سندیگای ما را فقط برای دفاع از حقوق خود می بینیم و ما سندیگای ما را فقط برای دفاع از حقوق خود می بینیم...

پس نتیجه می گیریم که اگر چه سندیگای ما می توانند جداگانه جوابگوی خواسته های ما باشند ولی ما نمی توانیم تمام آنچه را که ما نیاز داریم جوابگو باشند. پس پیش بسوی تشکیل شوراهای کارگری...

## دختران دانش آموز:

## آیا کارگران مسلمان با چکش و دهقانان مسلمان با داس کار نمیکنند؟

ما گروهی از دانش آموزان دبیرستان دخترانه یکی از بخشهای استان همدان به منظور بزرگداشت روز جهانی کارگر و قدردانی از زحمات رنجبران و زحمتکشان برنامه ای ترتیب داده بودیم و از دوسه روز جلوتر پیشقدم شدیم تا برنامه ای در سطح خود ارائه دهیم و به همین مناسبت در روز سه شنبه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، پوستری از یک کارگر و بزرگراه مدرسه آوردیم که به دیوار نصب کنیم. اما متأسفانه با مخالفت مسئول دبیرستان روبرو شدیم و بدنبال حرفهای تحریک آمیز او که در جمهوری اسلامی "داس و چکش" وجود ندارد، گروهی از دانش آموزان هم شروع به مخالفت کردند و در این جا این سؤال برای ما پیش می آید که آیا کارگر ایرانی یا کارگر مسلمان با چکش و بزرگراه مسلمان با داس کار نمیکنند؟ آیا سندیگای کارگران در جمهوری اسلامی بقدری قوی است که...

# باید از ستمگران گرفت و به ستمدیدگان داد

رامی مکن. با این پیمان هائی که می بندند و تقسیم می کنند. یعنی سه قسمت را خودشان برمی دارند و یک قسمت را به راننده می دهند. بنده خودم راننده ای هستم با ۳۸ سال سن و از ۱۳ سالگی شروع به اینکار کردم و مدت ۲۵ سال است که توی این جاده ها و بیابانها با این کامیونها کلنجار می روم ولی جز حمت و رنج و مرارت هیچ چیز دیگری نصیبم نشد. با داشتن ۶ سر عاقله نه منزل دارم نه ماشین نه پول و هیچگونه ممر درآمدی در این کشور ندارم. با تاینکه بینم کی دل آفتابان دست اندر کاران به رحم می آید تاینکه ترحمی به ما بکنند و به ما کامیون بدهند. سه ماه قبل تقاضای ششمین (برای همین کامیونهاییکه قسطی به ما می خواهند بدهند) به سندیگای کامیونداران در خیابان قزوین ولی چند روز قبل وقتی رفتم سراغ تقاضای خود را گرفتم جواب دادند که مسئولین قبلی سندیگا کمونیست بوده اند و تقاضای شما باطل شده حالا بگوئید آیا باید بنده یا مثال من که زیاد هم هستیم چکار کنیم؟ آقایان دولتی ما نخست وزیر و روسای انقلاب! تکلیف ما چیست؟ بنده بعنوان یک راننده زحمتکش از طرف هم زنجیران خودم خواهشمندم هر چه زودتر وضعیتم را روشن کنید. آخر دادن کامیون های اشخاص خائستی چون شاهپورها که اینهمه برو بیاندازد باید از ستمگران گرفت و به ستمدیدگان داد. آیا چنین کاری پس از انقلاب که همه چیز باید زیر و رو شود مشکل است و احتیاج به وقت دارد؟ یک راننده کامیون

## ● واگذاری کامیون های اشخاص خانن مثل شاهپورها که اینهمه برو بیاندازد

باید از آنهائی که همیشه با کوس و کرنا دم از مستضعف می زنند پرسید. مستضعف به چه کسی می گویند؟ به کسی می گویند که لباسش را پاره کند و در کنار خیابان گدائی کند؟ (از زور تنبلی یا فلجی و غیره) چرا شما توجیه ندارید که واقعا شاهرگ حیاتی اقتصاد مملکت راهمین صنف رانندگان کامیون است رانندگان بی کامیون را بی خود سیاه می فرستند و برای دادن کامیونها شاهپورها غلامرضا پارتی بازی می کنند. یعنی بعضی از راننده هائی که هم ماشین وهم منزل وهم پول نقد داشتند قبل از این برنامه ها کامیونها خود را فروختند و آمدند توی صف این رانندگان که واقعا واجد شرایط هستند ایستادند تا اینکه صاحب یک کامیون به اصطلاح مفتی بشوند و آن کسی که واقعا حقش است سرش بی کلاه بماند. ما از دست اندرکاران یاروسای مملکت خواهشمندیم در این کار سعی بیشتر و دقت کافی بکنند. گفتند که سندیگان خارجی از ایران خارج شدند ولی باز هم راننده های خارجی دیده می شوند در حالیکه راننده های کشور ما بیکار و بی بار گوشه کاراها یا کوشه قهوه خانه هاروز خود را به شب می رسانند... این کاراها را هم واقعا خون راننده ها

## رفیق کارگری طی یک نامه از ما پرسیده است:

## زن در جامعه کمونیستی چه مقامی دارد

نظام سرمایه داری را به دلیل فرهنگ منحط و روابط و مناسبات ضد بشریش، آماج حمله قرار می دهند. آیا سرمایه داران و انگل های جامعه، فقر و فلاکت و فرهنگ مبتذل سرمایه داری را برای می دهند و زنان و دختران را به فحشا و خودفروشی می کشانند یا کمونیستهای که دشمن فقر و فلاکت و سرمایه داریند در کارنامه افتخار آمیز کشورهای کمونیستها انقلاب آنرا رهبری کرده اند و طبقه کارگر برهبری رسیده است، بطور ریشه ای با مسئله فحشا و فساد برخورد کرده و آنرا (بعنوان نمونه) در ویتنام بعد از انقلاب که آزادی واقعی زنان را تأمین کرده است، میبوان دید. شاید تعجب کنی، در سایگون (یکی از شهرهای ویتنام) قبل از انقلاب ۲۵۰/۰۰۰ روسی وجود داشت که انقلاب ویتنام تنها پس از یکسال توانست همه آنها را به کسار شرافتمندانه و زندگی سعادت مند بکشاند. یاری رفیق. از آنجا که کمونیستها زندگی ساده و چپالوگرانه سرمایه داران را به خطر انداخته اند، طبیعاً سرمایه داران همواره تلاش می کنند که آنان را از مردم دور نگاه دارند و این جز از راه ایجاد فحشا، انتشار شایعه و دروغ پردازی ممکن نیست. به سرمایه داران و حرفه پایشان نگاه کن. در حالیکه کارگر از زیر سقف استعمار می شوند، کارفرما از احساسات مذهبی برخی از کارگران استفاده می کند و کارگران پیشرو آگاه را لامذهب (کمونیست!) می نامد و عملاً تفرقه افکنی می کند تا کارگران نتوانند به بطور متحد مبارزه کنند. آنها می گویند: "کمونیستها بایعه کارگران پول می دهند تا کار نکنند" "کمونیستها و ساواکها، جنگ گندرابه وجود آوردند." "ترور کار نیروهای چپ گراست..."

رفیق این چیز تازه ای نیست. در گذشته نیز هرکس علیه استعمارگران مبارزه می کرد و ثروت اشراف و زمینداران را به خطری انداخت. از این جهت ها بی نصیب نبود. مخصوصاً آنها سعی می کنند شکل حساب شده ای برای تبلیغات خود از احساسات مذهبی و از عواطف مردم استفاده کنند. مثلاً از مسئله تنگنای اشتراکی کردن زنان (که فوراً احساسات مخالف را در مردم می جویند) استفاده می کنند و بارها بارها علیه انقلابیون استفاده کرده اند.

## روستائیان بخش مهربان

## آذربایجان شرقی

ما اهالی بخش مهربان آذربایجان شرقی از مسئولان امری خواهیم به نارسائی های زیر توجه کنید:

بخش مهربان که با چهل روستای اطراف خود جمعاً ۶ هزار نفر جمعیت را در خود جای داده است از محرومترین قسمت های جامعه ما محسوب می شود و برای این جمعیت هیچگونه وسایل رفاهی در اختیار نیست. در این منطقه حتی یک زایشگاه هم وجود ندارد و هنگام زایمان زنان باید ۱۵ کیلومتر راه بیمارستان بپیمایند و بدیست ایستگاه که بیشتر آنها در میان راه تلف می شوند. و در بیمارستان هم که هم کمبود دارو دارد و هم کمبود دکتر و در این بیمارستان که یک دکتر خارجی که حتی زبان محلی را هم نمی داند فقط روزی چهار ساعت کار می کند و معلوم است که این نمی تواند مشکلات بیماری را از بین ببرد. روستاهای ما هیچکدام آب آشامیدنی بهداشتی ندارند و در این حال چون مجبور هستند از آب غیر بهداشتی استفاده کنند موجب بیماریهای گوناگونی می شود. روستاهای ما احتیاج شدیدی به برق دارند. کشاورزان ما هیچگونه وسایل کشاورزی که در اختیار خودشان باشند ندارند و وضع راهها خیلی بد است و بارش کمی باران رفت و آمد غیر ممکن می گردد. درود بر شهدای خلق ایران

## اقدامات ضد کارگری مدیرعامل تراکتورسازی تبریز

تبریز - شورای مرکزی کارگران تراکتورسازی تبریز همراه با کارگران این کارخانه خواستار اداره کارخانه بوسیله هیات پنج نفری (که مورد تأیید کارگران هستند) می باشد. "قبلاً" از طرف سازمان گسترش پنج نفر انتخاب شدند که سه نفر از آنها مورد تأیید کارگران هستند. کارگران می گویند شخصی بنام "فولادیون" که به سمت مدیرعامل کارخانه منصوب شده دونفر از کسانی را که مورد تأیید کارگران نیستند بنامهای "پویا" و "ایروانی" در راس کار گذاشت است. همچنین شخصی بنام "مهندس شعار" را ما مور انتظامات کرده است. کارگران در قطعنامه ای خواستار برکناری "فولادیون" از مدیریت کارخانه و اخراج مدیران سابق شدند که وابسته به رژیم گذشته بوده و سیاست ضد کارگری داشتند.

قاریخچه جنبش کارگری جهان

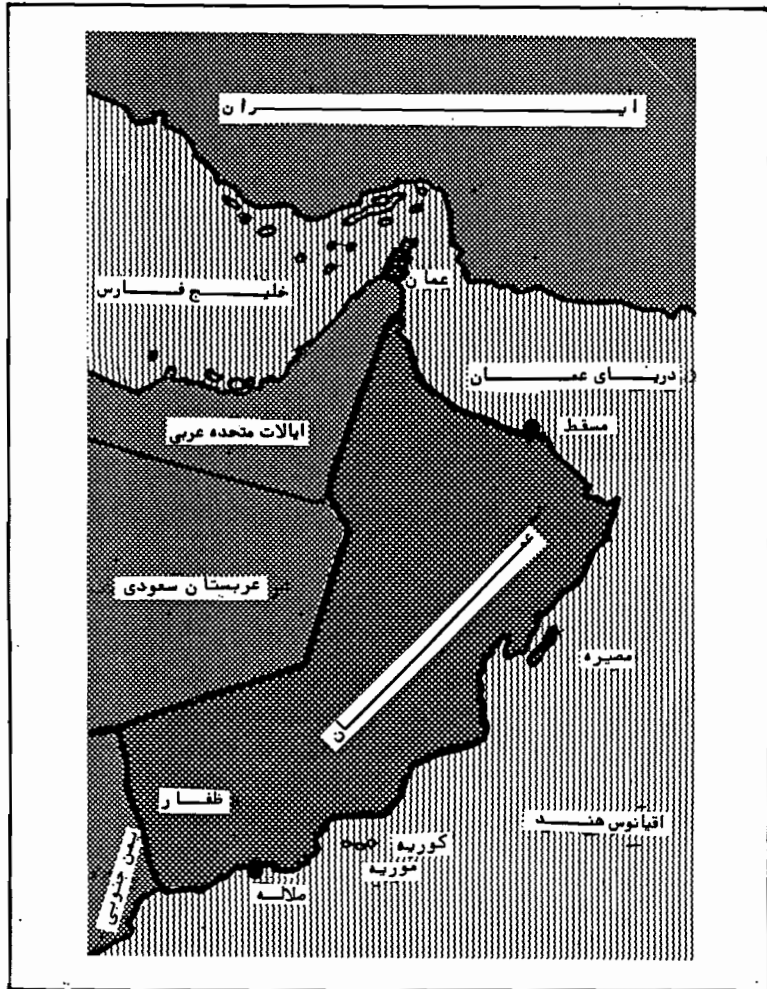
از انقلابات ۱۸۴۸ تا اولین  
تشکیلات بین المللی کارگران

انقلابات سال ۱۸۴۸ میلادی (۱۲۲۷ شمسی) از حیث وسعت و دامنه همه انقلاباتی را که تا آن زمان، جهان عصر جدید به خود دیده بود، تحت الشعاع قرار داد. انقلابات مذکور تمام اقشار و طبقات اجتماعی و کلیسیا، احزاب سیاسی را وارد عرصه مبارزات کرد. از سوی دیگر در جریان این حرکت عظیم انقلابی آشکار شد که مارکسیسم یگانه دکترین انقلابی برای هدایت مبارزات انقلابی پروتاریا است.

طوفان انقلابی سال ۱۸۴۸ ضمن وارد کردن ضربه سختی بر حاکمیت فئودالیسم در اروپا، به سرمایه داری امکان داد تا بدون مانع توسعه یابد و بطور قابل توجهی رشد و تکامل یابد. انگلستان در سالهای ۵۰-۶۰ قرن نوزدهم میلادی انقلاب صنعتی را از سر گذراند. آهنگ انقلاب صنعتی در سایر کشورهای نیز سرعت گرفت. تولید ماشینی تدریجاً جای تولید دستی را گرفت و باکترش دامنه بازار سرمایه داری، روابط بین المللی بورژوازی بیش از پیش مستحکم شد. در خلال این دوره جنبش کارگری نیز پس از یک فروکش موقتی، وارد مرحله نوین و پالنده ای شد. معذالک جنبش کارگری در این دوره تحت نفوذ انواع تجربیاتی اپورتونیستی قرار داشت.

مارکس و انگلس دور رهبر و آموزگار پروتاریای جهان کوشش خستگی ناپذیری برای هدایت جنبش کارگری در یک راه مسیر صحیح و انقلابی بعمل آوردند. آنها همچنین درصدت تحکیم وحدت پروتاریا (کارگران) بودند. سرانجام کوششهای آنها بر علیه جریانهای اپورتونیستی موجب شد که رهبری انقلابی در جنبش بین المللی کارگری چیره شود.

اوضاع اقتصادی - اجتماعی  
و تاریخچه مبارزات خلق عمان



در شماره قبل در پایان مطلبی که بمناسبت پانزدهمین سالگرد انقلاب عمان نوشتیم، متذکر شدیم که در شماره های بعد به بررسی اوضاع اقتصادی اجتماعی عمان و تاریخچه مبارزات این خلق مبادرت خواهیم کرد. در این شماره و شماره بعد به این بررسی مختصر می پردازیم.

کشور عمان در جنوب ایران قرار دارد. این کشور از جنوب غربی به جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی، از غرب به عربستان سعودی و امارات متحده عربی و از شرق و شمال به اقیانوس هند و دریای عمان محدود است. مساحت آن حدود ۱۵۰ کیلومتر مربع (تقریباً یکدهم ایران) و جمعیت آن بطور تقریبی بین یک میلیون و نیم تا دو میلیون نفر است. تاکنون سرشماری رسمی در این کشور انجام نگرفته است.

در قرن دوازدهم هجری شمسی (قرن هجدهم میلادی) عمان بطور غیررسمی مستعمره انگلستان شد. با صدور کالاهای انگلیسی به این کشور صنعتگران عمانی ورشکسته شدند. بر اثر شروع فعالیت شرکت های کشتیرانی انگلیسی در یانوردی عمان و در نتیجه تجارت دریایی آن به تباهی کشیده شد.

در ابتدا از عمان بیشتر بعنوان پایگاه نظامی که استعمارگران انگلیسی بسوسپله آن منافع خود را در هندوستان حفظ و حراست می کردند، استفاده می شد. با کشف منابع نفت در عمان بر اهمیت این کشور برای امپریالیستها افزوده شد. در زمان سلطان سعید بن تیمور، پدر قابوس سلطان فعلی عمان، فئودالها و سران عشایر بعنوان عوامل انگلستان بر عمان حکومت می کردند. بخشی از زمینهای کشاورزی در مالکیت عشایر و بخشی دیگر در اختیار فئودالها بود.

در ضمن فئودالها و سران عشایر از بردگان که هنوز به میزان وسیعی در عمان وجود داشتند، در کشاورزی، کارهای خانگی و غیره استفاده می کردند. خلق عمان در زیر فشار فئودالها، سران عشایر و امپریالیستهای انگلیسی زندگی بیسفری را می گذراند.

در چنین شرایط اقتصادی و اجتماعی بود که جنبش آزادیبخش در عمان آغاز گردید.

در سال ۱۳۳۶ هجری - شمسی (۱۹۵۷ میلادی) خلق عمان بر ضد سلطه استعمارگران انگلیسی و ایجاد داخلی شان بپا خاست. جنگ آزادیبخش دو سال بطول انجام و سرانجام توسط نیروهای انگلیسی سرکوب شد. یکی از ضعفهای این جنبش فقدان سازمان

عقب ماندگی شیوه تولید و فشارهای ناشی از جنگهای روزمره و بمبارانهای هر ساعتی سخت بود. ولی از آنجا که دیگر خبری از ستم فئودال و شیخ و ارباب انگلیسی و نوکران آنها نبود، زندگی در سرزمینهای آزاد شده بسیار شاد و بخشنده و سرشار از کار و کوشش فعالانه و خستگی ناپذیر بود. ارتش آزادیبخش خلق بعنوان یار و یاور خلق همه جادرمناطق آزاد شده پیچیده ترین مشکلات را از سر راه مردم برمی داشت.

سیاست جدید امپریالیسم در عمان امپریالیسم انگلیس که از رشد جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق عمان به وحشت افتاده بود، در دوم مرداد ۱۳۴۹ (۲۲ ژوئیه ۱۹۷۰ میلادی) به وسیله قابوس، پسر سعید بن تیمور دست به کودتا زد. هدف از این کودتا و روی کار آمدن قابوس، نو کردن سیستم استعماری گذشته و انجام فرم هایی به منظور منحرف ساختن جنبش رشد یافته خلق عمان و فریب توده های تحت ستم بود. هدف این بود که امپریالیسم بتواند برای چند صباحی بیشتر به غارت خلق عمان ادامه دهد. کودتای قابوس، مرزهای "کشور را بروی سرمایه گذاری های خارجی کشود" مویجات ایجاد و رشد سرمایه داری باسته را در این کشور فراهم آورد. قبلاً امپریالیسم این برنامه را توسط عوامل خود در رأس آنها شاه وامینی در ایران پیاده کرده بود و حالاً می خواست شبیه این برنامه را در عمان تجدید کند. بعد از کودتا سرمایه گذارهای امریکایی، بخصوص در بخش کشاورزی و معادن، افزایش قابل توجهی یافت. افزایش تولیدات نفت و در نتیجه بالا رفتن درآمد ارزی اشتباهی انحصارات غارتگر را در غارت هرچه بیشتر خلق عمان فرونتر کرده بود.

تشکیلات سیاسی بود. در ۲۰ خرداد ۱۳۳۴ شمسی (نهم ژوئن ۱۹۶۵ میلادی) مبارزه مسلحانه در ظفار، ایالت جنوبی عمان، توسط "جبهه آزادیبخش ظفار" که از چندین سازمان انقلابی سیاسی - نظامی تشکیل یافته بود، با نیروهای انگلیسی درگیر شد و نبرد آزادیبخش آغاز شد.

بدین ترتیب صفحه جدیدی در تاریخ مبارزات خلق تحت ستم عمان گشوده شد. با پیوستن نیروهای جدید به "جبهه آزادیبخش ظفار" ارتش آزادیبخش خلق، بوجود آمد. این ارتش با پشتیبانی وسیع مردم و با اتکا به تاکتیکهای جنگ انقلابی و استفاده از ضعف دشمن، موفق شد تا سال ۱۳۴۹ - شمسی (۱۹۷۰ میلادی) بخش وسیعی از سرزمین ظفار را از زیر سلطه امپریالیسم انگلیس و نوکران بوم، اش آزاد سازد. انقلابیون در مناطق آزاد شده "شوراهای خلقی" بوجود آوردند. توده های وسیعی از دهقانان و عشایر در اداره این شوراهای نمودار حاکمیت خلق بودند شرکت کردند. در مناطق آزاد شده انقلاب ارضی واقعی انجام گرفت و این امر موجب بالا رفتن تولیدات کشاورزی و هماهنگی اقتصاد گشت.

انقلابیون در مناطق آزاد شده اقدام به ایجاد مدارس برای تحصیل کودکان و کلاسهای مبارزه با بیسوادی برای بزرگسالان کردند. قبل از انقلاب صد درصد زنان و نود و پنج درصد مردان بیسواد بودند. با ایجاد مدارس در سرزمینهای آزاد شده، که برای اولین بار ایجاد می شد، برنامه تحصیلات اجباری عملی شد. کودکان بدون استثنا در مدرسه که تاسیس شده بود به تحصیل علم و فنون نظامی پرداختند. این مدارس در محلهای ساخته شده بودند که از بمبارانهای هوایی که همواره چندین بار صورت می گرفت در امان باشتند.

در مناطق آزاد شده زنان نیز آزادی واقعی خود را یافتند. زنان که در جریان انقلاب و شرکت در ارتش خلقی دوش بدهوش مردان جنگیده بودند، در امر سازندگی در مناطق آزاد شده، همراه با مردان شرکت فعال کردند. شکنیست که زندگی در مناطق آزاد شده، با توجه به

خرداد) بین پلیس و تظاهرکنندگان بوقوع پیوست، اعلام شده است. این تظاهرات بخاطر اعتراض به دو لایحه ضد کارگری که در پارلمان تحت بررسی می باشد، ترتیب داده شده بود. تظاهرات سیزده هزار نفری روز سه شنبه (۸

جنبش کارگری در دهه ۶۰ قرن نوزدهم همراه با توسعه سریع سرمایه داری، بر تعداد کارگران صنعتی نیز سرعت افزوده شد. در اواسط دهه ۶۰ قرن نوزدهم میلادی حدود ۸ میلیون کارگر صنعتی در اروپا وجود داشت. اما در حالیکه سیستم سرمایه داری به بورژوازی (طبقه سرمایه دار) امکان می داد تا به سرعت و بیش از پیش ثروتمند شود، توده های کارگر هر روز فقیرتر از روز پیش می شدند. به موازات این جریان تکامل سریع سرمایه داری تضادهای اساسی جامعه سرمایه داری را حادثتر می کرد.

در سال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۳۶ شمسی) نخستین بحران جهانی سرمایه داری به وقوع پیوست. بورژوازی تمام بار سنگین بحران را بدون کارگران و زحمتکشان گذاشت. بسیاری از کارگران بیکار شدند، دستمزدها در همه جا کاهش یافت و شرایط زندگی زحمتکشان بدتر شد. تضاد بین بورژوازی و پروتاریا شدت گرفت و جنبش کارگری وارد مرحله نوینی شد. جنبش کارگری انگلیس که بعد از شکست جنبش چارتیستها خاموش شده بود، مجدداً حرکت خود را از سر گرفت.

آنها به موازات بررسی های تئوریکه وقایع و جریانات جنبشهای آزادیبخش در همه نقاط جهان را از نزدیک تعقیب کردند. مقالات متعددی در تشریح نظرات خود، در دفاع از قیامهای توده ای در هند و لهستان و در زمینه جنگهای داخلی امریکا و افشای سفاکی و راهزنی استعمارگران فرانسوی و انگلیسی و جنایات صاحبان برده در امریکا برشته تحریر در آوردند. از سوی دیگر، مارکس و انگلس کوشیدند تا رهبران جنبش کارگری کشورهای مختلف را متشکل کنند و آموزش دهند و به آنها کمک کنند تا خود را از نفوذ و جریانی اپورتونیستی برهانند. آنها درصد بودند تا در جریان مبارزات کارگری استخوانبندی یک تشکیلات سیاسی را که بتواند جنبش کارگری را در سطح جهان رهبری کند، پایه گذاری کنند.

در شماره آینده ایجاد اولین تشکیلات بین المللی کارگران را توضیح خواهیم داد.

اپورتونیسم یعنی نفوذ طرز تفکر و جهان بینی خرده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر است.

تظاهرات و اعتصابات کارگران در دومینیک

رویتر - دو سیبا دومینیک رهبران اتحادیه های کارگری از کارگران خواستند که برای برکناری دولت دست به اعتصاب بزنند. این اعتصاب بدنبال کشته شدن یک نفر و مجروح شدن بیش از ۹ نفر که در تظاهرات سیزده هزار نفری روز سه شنبه (۸

اعتصابات کارخانجات اتومبیل سازی رنو در فرانسه

از تاریخ ۲۹ مه (۹ خرداد ماه) تاکنون کارگران دو کارخانه اتومبیل سازی رنو در شهرهای لیموژ و کان فرانسه در حال اعتصاب به سر می برند.

اعتصاب از انبارهای این کارخانهها شروع شد که حدود ۴ هفته به درازا کشید. سپس بتدریج به سایر بخشهای دو کارخانه سرایت کرد. مطالبات کارگران از قرار زیر است:

- ۱- افزایش دستمزدها در حدی باشد که اثر افزایش قیمت ها را خنثی کند و قدرت خرید کارگران را حفظ کند.
- ۲- پرداخت غرامت بکارگران برای روزهای بیکاری که ناشی از اشکالات فنی است.
- ۳- حذف جریمه ها.





# قانون اساسی و حقوق کارگران و زحمتکشان

در شماره قبل نظری کوتاه به فصل حقوق ملت ایران " مندرج در متن پیشنهادی قانون اساسی " منتشر شده در کیهان انداختیم و در همانجا اشاره کرده ایم: " با اینکه اکثر اصول این فصل قابل ایراد و اشکال است ولی ما فقط چند اصل آن را بعنوان نمونه مورد بررسی قرار می دهیم . بدلیل آنکه بعقیده ما قانون اساسی جدید ایران باید بطور کامل با متن پیشنهادی ... تفاوت داشته باشد . زیرا که این " متن " منعکس کننده مضمون انقلاب یعنی خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک انقلاب مردم ایران نیست ، حقوق ملت های ایرانی را در بر ندارد و منافع اقشار وسیع خلقی به ویژه کارگران را که به حق " ستون انقلاب " خوانده شده اند تضمین نمی کند .

در این شماره به نکاتی خواهیم پرداخت که در " متن پیشنهادی ... " به آنها اصلا توجه نشده است . همانطور که در شماره قبل نیز متذکر شده ایم در عین بررسی برای اینکه یک مطالعه مقایسه ای نیز داشته باشیم به قانون اساسی دیگر کشورها بخصوص الجزایر که یک کشور مسلمان است اشاره خواهیم کرد .

در زیر به عمده ترین نکاتی می پردازیم که در " متن پیشنهادی ... " اشاره ای به آنها نشده است . این نکات را در دو زمینه دنبال می کنیم .

الف - در زمینه حقوق کارگران و سایر زحمتکشان .

ب - در زمینه آزادی و حقوق دموکراتیک مردم ایران .

در این شماره به مواردی می پردازیم که " متن پیشنهادی " در زمینه رعایت حقوق بقیه در صفحه ۱۱

# ماده ۳۲ قانون کار یا قانون سلب مسئولیت از کارفرما

یکی از مهمترین مشکلاتی که اینک در جامعه ما وجود دارد بیکاری کارگران است . سرمایه داران غارتگر با شروع بحران و با اوج گیری مبارزات خلق همبکنه منافعشان به خطر افتاد ، سرمایه های خود را که حاصل استثمار و حشایشه کارگران بوده بانکهای بین المللی منتقل کردند و میلیونها کارگر را با دنیایی از مشکلات بیکار کردند . با توجه به اینکه بخش عمده ای از کارگران بیکار فعلی را کارگران ساختمانی تشکیل می دهند ببنیم چگونه سرمایه داران بطریق قانونی (!) ابتدائی ترین حقوق این کارگران را پایمال کردند .

استناد ماده ۳۲ " قانون کارفرمایی " وزارت کار است .

بر طبق این ماده هرگاه قرارداد کار برای مدت معین و یا برای انجام کار معین منعقد شده باشد هیچیک از طرفین به تنهایی حق فسخ آنرا ندارد مگر در مواردی که در متن قرارداد پیش بینی شده باشد . . .

با کمی دقت متوجه می شویم که فسخ قرارداد همیشه از جانب کارفرماست نه کارگر . زیرا در کشورهای سرمایه داری همواره " ارتش ذخیره کار " موجود است و در نتیجه اگر کارگر به دلایلی قرارداد کار را فسخ کند با خطر بیکاری مواجه می شود ، پس اجبارا دست به چنین کاری نمی زند . بالعکس سرمایه دار که هیچگاه با مشکل کمبود کارگر روبرو نیست ، با استفاده از آن گاهی و احتیاج مبرمی که کارگران به کار دارند متن قرارداد را طوری تنظیم می کند که هر زمان منافعش ایجاب کرد آنرا فسخ کند .

اما بر طبق همین ماده ( منظور مواردی است که در متن قرارداد برای فسخ آن پیش بینی شده است ) کارفرما می تواند کارگر را بدون اخطار قبلی اخراج کند و هیچگونه حقی از قبیل خسارت و مزایا ( که در ماده ۳۳ در مورد کار نامحدود منظور شده ) به کارگر نپردازد . به این ترتیب اگر هم کارگری مدتی

طولانی در یک شرکت ساختمانی کار کند هر موقع که سرمایه دار بخواهد با خطر منافع خود ( وبدون توجه به وضعیت کارگر ) او را اخراج کند ، به راحتی این کار را می کند و در جواب کارگر که لااقل برادرت میزایا و غرامتی را خواستار است می گوید که تو بر طبق ماده ۳۲ استخدا م شده ای و هیچگونه حقی نداری . بعنوان مثال قسمتی از متن یک قرارداد کارگر شرکت ساختمانی انترپوز که همین ماد در آن آمده است در زیر نقل می شود .

" تبصره : قانون حاکم برای قرارداد ماده ۷ - این قرارداد بر اساس ماده ۳۲ قانون کار منعقد شده و در پایان کار روز اخراج قبلی یا غرامت خاتمه خدمت از این قبیل که در ماده سی و سه مربوط به قرارداد کار برای مدت نامحدود ذکر شده بکارگر تعلق نخواهد گرفت و کارگر هیچگونه حقی از قبیل مزایا و غرامت ندارد .

ماده ۶ - چون استخدام کارگر بمنظور انجام کار مینمی است پس اتمام آن کار خدمت او در شرکت برابر با ماده سی و دو قانون کار خود بخود خاتمه می پذیرد .

تبصره - قانون حاکم بر این قرارداد قانون کار ایران میباشد .

ماده ۷ - این قرارداد بر اساس ماده سی و دو قانون کار منعقد شده و در پایان قرارداد هیچگونه حقی بابت بازده روز اخطار قبلی یا غرامت خاتمه خدمت از این قبیل که در ماده سی و سه مربوط به قرارداد کار برای مدت نامحدود ذکر شده بکارگر تعلق نخواهد گرفت و کارگر هیچگونه حقی از قبیل مزایا و غرامت ندارد .

با کلیه شرایط فوق موافقت می نماید و بدینوسیله این قرارداد برای مدت معین منعقد شده و در پایان قرارداد هیچگونه حقی بابت اخطار بازده روز غرامت خاتمه خدمت مذکور در ماده ۳۳ قانون کار و از این قبیل حقوق و مزایا نمیتوانم علیه شرکت آنترپوز داشته باشم و نخواهم داشت .

ماده ۶ - چون استخدام کارگر بمنظور انجام کار مینمی است پس اتمام آن کار خدمت او در شرکت برابر با ماده سی و دو قانون کار خود بخود خاتمه می پذیرد .

تبصره - قانون حاکم بر این قرارداد قانون کار ایران میباشد .

ماده ۷ - این قرارداد بر اساس ماده سی و دو قانون کار منعقد شده و در پایان قرارداد هیچگونه حقی بابت بازده روز اخطار قبلی یا غرامت خاتمه خدمت از این قبیل که در ماده سی و سه مربوط به قرارداد کار برای مدت نامحدود ذکر شده بکارگر تعلق نخواهد گرفت و کارگر هیچگونه حقی از قبیل مزایا و غرامت ندارد .

با کلیه شرایط فوق موافقت می نماید و بدینوسیله این قرارداد برای مدت معین منعقد شده و در پایان قرارداد هیچگونه حقی بابت اخطار بازده روز غرامت خاتمه خدمت مذکور در ماده ۳۳ قانون کار و از این قبیل حقوق و مزایا نمیتوانم علیه شرکت آنترپوز داشته باشم و نخواهم داشت .

مجمع عمومی کانون زندانیان سیاسی ، به عنوان یکی از ارگانهای دموکراتیک و وظایفی را در راستای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بوده و به آرمان انقلابی خود وفادار مانده اند و دعوت کرده است در این انتخابات شرکت کنند .

مجمع عمومی کانون زندانیان سیاسی ، به عنوان یکی از ارگانهای دموکراتیک و وظایفی را در راستای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بوده و به آرمان انقلابی خود وفادار مانده اند و دعوت کرده است در این انتخابات شرکت کنند .

مجمع عمومی کانون زندانیان سیاسی ، به عنوان یکی از ارگانهای دموکراتیک و وظایفی را در راستای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بوده و به آرمان انقلابی خود وفادار مانده اند و دعوت کرده است در این انتخابات شرکت کنند .

مجمع عمومی کانون زندانیان سیاسی ، به عنوان یکی از ارگانهای دموکراتیک و وظایفی را در راستای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بوده و به آرمان انقلابی خود وفادار مانده اند و دعوت کرده است در این انتخابات شرکت کنند .

مجمع عمومی کانون زندانیان سیاسی ، به عنوان یکی از ارگانهای دموکراتیک و وظایفی را در راستای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بوده و به آرمان انقلابی خود وفادار مانده اند و دعوت کرده است در این انتخابات شرکت کنند .

مجمع عمومی کانون زندانیان سیاسی ، به عنوان یکی از ارگانهای دموکراتیک و وظایفی را در راستای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بوده و به آرمان انقلابی خود وفادار مانده اند و دعوت کرده است در این انتخابات شرکت کنند .

## چانه زدن بر سر . . .

اول اینکه گفته شده: " اگر امریکا علاقمند است . . . یعنی اینکه ما هم باور کنیم که ممکن است امریکا واقعا علاقه چندانی به ماونفت و منابع طبیعی ما و بازار مصرفی و بالاخره موقعیت استراتژیک ما نداشته باشد . حقیقتا هم خوب فکرش را بکنیم می بینیم آنچه امریکا تا به حال به سرا آورده فقط از روی بی علاقتی بوده و گر نه از روی محبت و علاقه کسی چنین کارهایی نمی کند .

بقیه در صفحه ۲

## انقلابیون را تعقیب و شناسایی می کنند

وقتی که ساواکها به این راحتی در کمیته ها و سایر ارگانها نفوذ می کنند طبیعی است که دست به هزار جنایت و کارکشی می زنند . در کردستان و گنبد و خلق ستم دیده رابه خون می کشند ، در مشهد هتک ناموس می کنند ، در اجتماع متحصنین ، کارگران مبارز رابه گلوله می بندند ، به دفاتر سیاسی حمله می برند و آنرا غارت می کنند و به آتش می کشند . فرزندان راستین خلق را دستگیر و شکنجه می کنند . روزنامه نگاران و نویسندگان مبارز را تحت فشار قرار می گذارند . در سلطنت آباد دستگاههای ساواک را دوباره برای ردگیری انقلابیون بکار می اندازند . در شهر و روستا به خانه های مبارزین می ریزند و این روزها بجای واحدهای گشتی ساواک ، ماشین های کمیته ها و مخبرین پیاده ، انقلابیون را تعقیب و شناسایی می کنند .

چه کسی این برنامه ها را هدایت و رهبری می کند ؟ آیا آنها با کاربرد شیوه های ساواک ، نیروهای انقلابی را مجبور نمی کنند که از تاکتیکها و تجارب ضد پلیسی خود استفاده کنند ؟ مسئول عواقب این حرکات و برخوردها ناشی از آن چه کسی است ؟ مای تردید برنامه ریزان چنین توطئه هایی را عامل جنایتکار ساواک و مهربان های " سیاه " می دانیم و بین آنها اعضای صلیب و انقلابی کمیته ها تفاوت قائلیم . بدیهی است چنانچه مسئولین نتوانند در تصفی کمیته ها قطع تعقیب و مراقبتهای پلیسی اقدام عاجل و جدی بعمل آورند ، مسئول مستقیم حوادث ناشی از این وضع خواهند بود .

## مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا و وابستگانش

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا و وابستگانش

## از خواسته های برحق کارگران بیمانی نفت حمایت کنیم

یکی از زشت ترین پدیده هایی که به خصوص در رژیم گذشته سخت مرسوم بود و هنوز نیز به قوت خود باقی است فعالیت چپا و لگرنه بیمانی است که برای کارخانجات و صنایع دولتی خصوصی کارگر فراهم می کنند . این بیمانکاران که دلا لان نیروی کار هستند ، علائمی از دستمز د کارگران را می دزدیدند و هنوز هم می دزدند بدین ترتیب که با صاحبان صنایع و کسار فرمایان قرارداد می بندند که مثلا یکصد کارگر به قرار روزی ۹۰۰ ریال فراهم کنند ، اما عملا این بیمانکاران کارگران را به قرار روزی ۴۰۰ تا ۵۰۰ ریال اجیر می کنند و بعد نیروی کار این کارگران را به قرار روزی ۹۰۰ ریال به صنایع خصوصی و دولتی می فروشند و بقیه دستمز د آنان را به جیب می زنند .

جالب توجه است که پس از قیام هنوز این روش وحشیانه ضد کارگری از میان نرفته است و چندین هزار کارگر صنایع نفت آبادان برای لغو بیمانکاری و اشتغال رسمی و دائم ناچار به اعتصاب دست زده اند .

ما از این خواست به حق کارگران قویا حمایت می کنیم و معتقدیم کسانی که هنوز از روش های ضد کارگری گذشته حمایت می کنند در واقع سدر راه انقلاب هستند و اصطلاح " ضد انقلابی " به حق بر آنستند آنهاست .

نمونه ای از متن گ نظری ها

در نخستین روزهای پس از قیام ، مردم نام فدائی را بر خیابان میکده سابق گذاشتند . اما تنگ نظران نام فدایی را حتی بر این خیابان که طول و عرضش از بسیاری کوچه های تهران هم کمتر است ، نتوانستند تحمل کنند و با عجله نام خیابان را به دهکده تبدیل کرده و بیش از بیست تابلو برگوشه و کنارش نصب کردند در حالی که هنوز نام اکثر خیابانهای بزرگ تهران تغییر نکرده است .

این تنگ نظران نام گل سرخی را هم از پارکی که خلق بر آن نهاده بود ، برداشتند و حق هم داشتند بردارند ، چون شهادت او را در بیدادگاههای آریامهری دیده اند می ترسند از اینکه :

" هر قطره خونش محراب شود . "

به هر حال برای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نام این خیابان هر چه باشد فرقی ندارد ، بنابراین از کلیه خوانندگان می خواهیم نامه های خود را به آدرس زیر بفرستند :

هموطنان مبارز :

پیشنهادات و نظریات انتقادی خود را به آدرس زیر ارسال نمایید .

تهران - خیابان بلوار ، خیابان دهکده ( میکده سابق ) ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران . تلفن ۶۵۹۹۹۹

آدرس بانکی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران .

تهران - بانک ملی ایران ، شعبه دانشگاه . شماره حساب ۳۲۰۹۸

بنام عباس فضیلت کلام .

از کلیه هموطنان مبارز خواهشمندیم ، فیش بانکی کمکهای مالی خود را که به بانک واریز شده است مستقیما برای ستاد ارسال دارند .



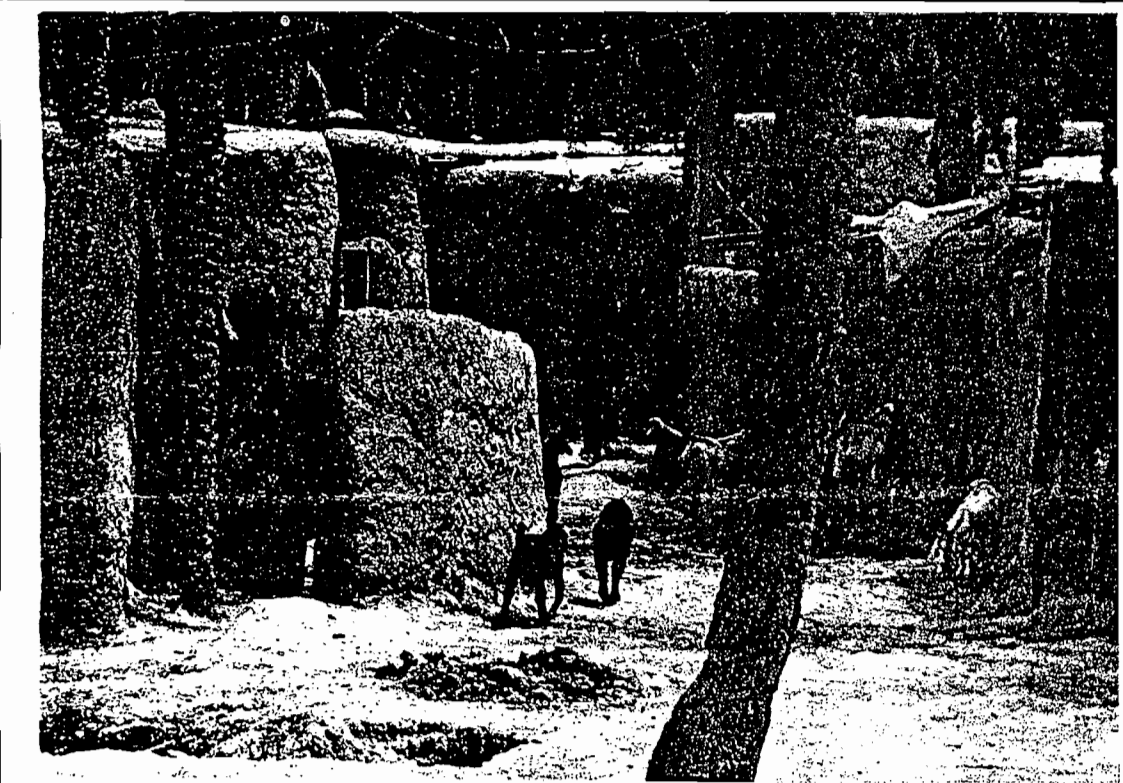
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

نقش امپریالیسم و ارتجاع  
در وقایع خونین خرمشهر

اعراب تشکیل می دهند که غالب آنها در زاغه ها و کپرها زندگی می کنند و در بدترین شرایط اقتصادی - اجتماعی که ناشی از سیاستهای ضد ملی و ضد خلقی حکومت پیشین است، بسر می برند. اکثر اعراب به کارهای سخت و طاقت فرسای گوناگون در بندر و دیگر نقاط شهر مشغولند و باطور فکلی برای شرکتیهای پیمانکاری کار می کنند. ساکنین دیگر شهر را خوزستانیهای غیر عرب از مناطقی مانند شوشتر، دزفول و یا از نقاط دیگر کشور تشکیل می دهند. تجارت رادر خرمشهر عموماً افراد غیر عرب در دست دارند و در میان اصناف و بازاریبان صاحب سرمایه، کمتر عرب به چشم می خورد.

خلق عرب در اثر محرومیت اقتصادی از بهره وری و توسعه فرهنگ بومی استفاده از زبان و سنتهای خود محروم بوده در نتیجه همیشه در انتظار شرایطی برای رهایی از این اختناق و احیاء فرهنگ و آداب

بقیه در صفحه ۲



خرمشهر - صحنه‌ای از زندگی مشقت بار مردم ستم دیده

حمله به ستاد فدائیان در آبادان

توطئه‌ای حساب شده از جانب ارتجاع

قصر مقامات مسئول تحویل دهنده و تحویل گیرنده، هر کجا که تشخیص می دادند لازم است موجبات تحریک پاسداران را علیه مافراهم آورنده دروغ مارا ساواکی، قاچاقچیان اسلحه و شورشیان نقده و غائله گران گنبد معرفی می کردند، بطوریکه ناتحویل مابه زندان قصر، چندین بار به انحاء مختلف حملاتی توسط مامورین کمیته در بین راه و در زندان صورت گرفت که پس از علت یابی متوجه شدیم تنهانشی از چنان دروغگوئیها و سمشاشی های ناجوانمردانه بوده است و هر جا (چه در فرودگاه چه در هواپیما) در حین انتقال به زندان قصر) گروه حمله کننده مواجه با توضیح صادقانه ما می شدند و بینشان افرادی دیده می شد که از اینکه به آنان دروغ گفته شده احساس مذهبی شان وسیله مقاصد ارتجاعی قرار گرفته است آشکارا بریز از چار می کردند و کوشش داشتند آنچه را که نادانسته انجام داده اند جبران کنند.

۴- در زندان قصر نهایت دسیسه بازی بکار می رفت تا با پرونده سازی و تحمیل باز پرسهای زائد برای بازداشت ما، که خود معترف به غیر قانونی بودن آن بودند، محمل قضائی بیابند و با تحقیقی نمایشی که یک جانبه و به ناحق صورت می گرفت و به سود توطئه گران تمام می شد جریان حمله را لوث کنند و مغری شاید قانونی، برای رهایی ازین بست چنین توطئه رسوائی، پیدا کنند. یعنی قضاوت بصورت آشکارا عرصه مداخلات اعتراض آمیز و توأم با دسیسه عده‌ای تخطئه گسر حقایق شده بود.

بقیه در صفحه ۲

مادرزیر قسمتی از بررسی جنگ تحمیلی خرمشهر رانقل می کنیم و در شماره های آینده به ادامه آن خواهیم پرداخت. بار دیگر امپریالیسم و عوامل مزدور آن که منافع غارتگرانه آنها در ارتقای مردم به خطر افتاده است، با ایجاد توطئه های ناجوانمردانه، جنگی ناخواسته راه خلق ما تمهیل کرد و پارودر روقرار دادن نیروهای مردمی، نقطه دیگری از مپیمانان راهبه آتش کشیده است. در اثر این توطئه درامداد روز چهارشنبه ۹ خرداد ماهه برخورد های مسلحانه خرمشهر رافرا گرفت که در عرض چند ساعت بیش از دهها کشته و صدها مجروح برجای گذاشت و بیش از ۱۰۰ نفر بازداشت شدند.

● موقعیت اقتصادی - اجتماعی خرمشهر

شهر خرمشهر با جمعیتی حدود ۹۰۰،۰۰۰ نفر در جنوب غربی ایران در کنار شط فرات قرار دارد. ساکنین این شهر را عمدتاً

درباره اعلام  
ملی شدن بانکها

دولت مهندس بازرگان، سرانجام در هجدهم خرداد ۱۳۵۸ ناچار شد بانکها را ملی اعلام کند. در این چهار ماه که از عمر دولت موقت می گذرد، دولت تمامی کوشش خود را بکار برد تا همانطور که معین فر سرپرست سازمان برنامه در مصاحبه رادیویی (۱۸ خرداد) گفت با کمک به بانکها به کار آنها سرورستی بدهد و آنها را راه بیندازد. اما وضع بانکها آشفته تر از آن بود که کمک دولت را حاصلی باشد.

اعتباراتی که بانکها در سالهای گذشته به صاحبان صنایع داده بودند کمتر بر اساس آنچه بانکداران "روال - صحیح" بانکداری می گویند، و بیشتر بر پایه رابطه میان صنایع وابسته، درباریان و عمال آنان با بانکها بود. اعتبارات هنگفتی که بانکها به پروژه های غیر اقتصادی و ضد مردمی اعوان و انصار شاه داده بودند، در واقع باج گرانی بود که بانکها به ازای سودهای هنگفتی که می بردند، می دادند. از سویی دیگر برخی از بانکها وسیله ای بود برای تامین مالی صنایع خاصی که صاحبان آنها سرمایه داران این بانکها بودند نمونه بارز این نوع بانکها بانک شهریار بود که رضایی در کنار دیگر فعالیتهایش برپا ساخته بود تا نیازش به سرمایه مالی را توسط بانکی که خود در اختیار داشت تامین کند. چنین رابطه ای میان بانکها و صنایع وابسته در موارد بسیاری وجود و عمومیت داشت. اگر به سالنامه بانکداری ایران ۱۳۵۶ (انتشارات کانون بانکها) نظر اندازیم و اسامی اعضای هیات مدیره بانکها را نگاه کنیم به نامهایی مانند حبیب القانیان (بانک اعتبارات ایران)، محمد تقی برخوردار (بانک ایرانیان، بانک ایران و خاورمیانه، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران)، هزیر الله یزدانی (بانک ایران و انگلیس)، حبیب ثابت (بانک ایران و خاورمیانه، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران)، کاظم خسروشاهی (بانک ایران و عرب، بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران) فرید خسروشاهی (بانک بین المللی ایران و ژاپن)، محمد خسروشاهی (بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران)، جواد خسروشاهی (بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران)، علی تقی فرمانفرمایان (بانک اعتبارات صنعتی، بانک بین المللی ایران)، فاروق فرمانفرمایان (بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران)، غفار فرمانفرمایان (بانک تهران) هارون - الرشید فرمانفرمایان (بانک تهران) خداداد فرمانفرمایان (بانک صنایع ایران)، حاج سید محمود لاجوردی (بانک بین المللی ایران و ژاپن)، حبیب لاجوردی (بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران)، قاسم لاجوردی (بانک بین المللی ایران و ژاپن)، حسین قاسمی (بانک ایران و خاورمیانه، بانک تجارت خارجی ایران، بانک شهریار)، سلیمان وهابزاده (بانک تجارتی ایران و هلند) احمد وهابزاده (بانک تجارتی ایران و هلند) بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران) جعفر اخوان (بانک داریوش)، علی رضاشی شهریار رضایی (بانک شهریار)، منصور یاسینی (بانک شهریار)، محمود خیامی (بانک صنایع ایران) و... برمی خوریم. از همین تعداد محدود نامهایی که برده شد، رابطه بسیار نزدیک میان بانکهای خصوصی و صنایع وابسته رادرمی یابیم اما، این تنها جنبه‌ای از ساله است. به دو جنبه دیگر از رابطه میان بانکها و صنایع

این مجموعه روابط، بانکها را در وضع بسیار حساسی قرار می داد که زمینه وامگانات چپاول ثروت مردم ایران و بهره کشی از نیروی کار برای سرمایه های امپریالیستی فراهم می ساختند. رشد و گسترش نفوذ سرمایه داری وابسته در ایران با گسترش بانکداری وابسته، چه خصوصی، چه دولتی، همراه بود. از سال ۱۳۵۶، به علت بحران اقتصادی بانکها دچار تزلزل شدند. تورم رکود و تنگناهای اقتصادی موانعی بر سر راه سرمایه گذاری به وجود آورد و بانکها که رشد و رونق آنها به رشد و رونق اقتصادی بستگی دارد به تفرق افتادند. بسیاری از دامداران توانایی پرداخت وامهای راکه بر عهده شان بود، سر موعد نداشتند. سفته ها و وامهای واخواست شده روبه افزایش نهاد.

خصلت سرمایه داری وابسته این است که موجودیت خود را در رابطه با سرمایه داری جهانی و نه اقتصاد داخلی می بیند. آنگاه که اوضاع اقتصادی رو به وخامت نهاد، جریان سرمایه به خارج آغاز شد. هر سرمایه دار وابسته ای که سرمایه ای بانکی و غیر بانکی داشت، روبه خارج کرد. بسیاری از شرکتیهای وابسته به خصوص در این دوره، وامهای کلانسی از بانکهای دولتی که تحت نفوذ رژیم وابسته بود گرفتند و به خارج انتقال دادند.

بقیه در صفحه ۴

دولت مهندس بازرگان، سرانجام در هجدهم خرداد ۱۳۵۸ ناچار شد بانکها را ملی اعلام کند. در این چهار ماه که از عمر دولت موقت می گذرد، دولت تمامی کوشش خود را بکار برد تا همانطور که معین فر سرپرست سازمان برنامه در مصاحبه رادیویی (۱۸ خرداد) گفت با کمک به بانکها به کار آنها سرورستی بدهد و آنها را راه بیندازد. اما وضع بانکها آشفته تر از آن بود که کمک دولت را حاصلی باشد.

اعتباراتی که بانکها در سالهای گذشته به صاحبان صنایع داده بودند کمتر بر اساس آنچه بانکداران "روال - صحیح" بانکداری می گویند، و بیشتر بر پایه رابطه میان صنایع وابسته، درباریان و عمال آنان با بانکها بود. اعتبارات هنگفتی که بانکها به پروژه های غیر اقتصادی و ضد مردمی اعوان و انصار شاه داده بودند، در واقع باج گرانی بود که بانکها به ازای سودهای هنگفتی که می بردند، می دادند. از سویی دیگر برخی از بانکها وسیله ای بود برای تامین مالی صنایع خاصی که صاحبان آنها سرمایه داران این بانکها بودند نمونه بارز این نوع بانکها بانک شهریار بود که رضایی در کنار دیگر فعالیتهایش برپا ساخته بود تا نیازش به سرمایه مالی را توسط بانکی که خود در اختیار داشت تامین کند. چنین رابطه ای میان بانکها و صنایع وابسته در موارد بسیاری وجود و عمومیت داشت. اگر به سالنامه بانکداری ایران ۱۳۵۶ (انتشارات کانون بانکها) نظر اندازیم و اسامی اعضای هیات مدیره بانکها را نگاه کنیم به نامهایی مانند حبیب القانیان (بانک اعتبارات ایران)، محمد تقی برخوردار (بانک ایرانیان، بانک ایران و خاورمیانه، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران)، هزیر الله یزدانی (بانک ایران و انگلیس)، حبیب ثابت (بانک ایران و خاورمیانه، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران)، کاظم خسروشاهی (بانک ایران و عرب، بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران) فرید خسروشاهی (بانک بین المللی ایران و ژاپن)، محمد خسروشاهی (بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران)، جواد خسروشاهی (بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران)، علی تقی فرمانفرمایان (بانک اعتبارات صنعتی، بانک بین المللی ایران)، فاروق فرمانفرمایان (بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران)، غفار فرمانفرمایان (بانک تهران) هارون - الرشید فرمانفرمایان (بانک تهران) خداداد فرمانفرمایان (بانک صنایع ایران)، حاج سید محمود لاجوردی (بانک بین المللی ایران و ژاپن)، حبیب لاجوردی (بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران)، قاسم لاجوردی (بانک بین المللی ایران و ژاپن)، حسین قاسمی (بانک ایران و خاورمیانه، بانک تجارت خارجی ایران، بانک شهریار)، سلیمان وهابزاده (بانک تجارتی ایران و هلند) احمد وهابزاده (بانک تجارتی ایران و هلند) بانک توسعه و سرمایه گذاری ایران) جعفر اخوان (بانک داریوش)، علی رضاشی شهریار رضایی (بانک شهریار)، منصور یاسینی (بانک شهریار)، محمود خیامی (بانک صنایع ایران) و... برمی خوریم. از همین تعداد محدود نامهایی که برده شد، رابطه بسیار نزدیک میان بانکهای خصوصی و صنایع وابسته رادرمی یابیم اما، این تنها جنبه‌ای از ساله است. به دو جنبه دیگر از رابطه میان بانکها و صنایع

این مجموعه روابط، بانکها را در وضع بسیار حساسی قرار می داد که زمینه وامگانات چپاول ثروت مردم ایران و بهره کشی از نیروی کار برای سرمایه های امپریالیستی فراهم می ساختند. رشد و گسترش نفوذ سرمایه داری وابسته در ایران با گسترش بانکداری وابسته، چه خصوصی، چه دولتی، همراه بود. از سال ۱۳۵۶، به علت بحران اقتصادی بانکها دچار تزلزل شدند. تورم رکود و تنگناهای اقتصادی موانعی بر سر راه سرمایه گذاری به وجود آورد و بانکها که رشد و رونق آنها به رشد و رونق اقتصادی بستگی دارد به تفرق افتادند. بسیاری از دامداران توانایی پرداخت وامهای راکه بر عهده شان بود، سر موعد نداشتند. سفته ها و وامهای واخواست شده روبه افزایش نهاد.

حق تعیین سرنوشت خلق ها ضامن وحدت و یکپارچگی

# نقش امپریالیسم و ارتجاع در وقایع...

بقیه از صفحه ۱



خرمشهر - محل تجمع مردم جنگ زده در مسجد امام صادق

خود بسر برده است که طبیعتا همیشه درصدد آن بوده است که در حق تعیین سرنوشت خویش دخالت داشته باشد. در نتیجه خلق عنصر ب پس از قیام، فعالانه در جهت احقاق حقوق پایمال شده خود، اقدام به فعالیت‌هایی در این زمینه می‌کند.

## ● واژگونی رژیم و توطئه‌های جدید

پس از قیام شکوهمند مردم در بهمن ماه سال گذشته در خرمشهر نیز مردم مسئولین وابسته به رژیم سابق را از مسند قدرت به زیر کشیدند و در پی آن شدند که خود امور را دست گیرند. کمیته امام به سرپرستی حجت الاسلام نوری تشکیل می‌شود و با اینکه در بین پاسداران عرب و عجم وجود دارد، بعلت نفوذ تجار و صاحبان سرمایه و مترجمین محلی در زان ارکان اداره امور و تصمیم گیریها و از آنجا که این افراد عمدتا از فارسیها بودند، اختلاف میان کمیته و آیت اله آل شیبیر خاقانی که مرجع مذهبی اعراب خرمشهر می باشد بالایی گردید و پس از تهدید آیت اله خاقانی به ترک ایران، کمیته خرمشهر منحل می‌شود. در جریان این وقایع جوانانی که در کمیته بودند و پاسداران محلی دست به تشکیل کانون فرهنگی - نظامی جوانان مسلمان خرمشهر می‌زنند و عملا این کانون مذهبی در مقابل آیت اله شیبیر خاقانی و طرفدارانش قرار می‌گیرد.

از آنجا که این کانون نمی‌توانست منعکس کننده خواسته‌های خلق عرب باشد، عده‌ای از اعراب خرمشهر به منظور احقاق حقوق خلق عرب اقدام به ایجاد سازمان سیاسی خلق عرب نمودند. گرچه این سازمان از حمایت اعراب برخوردار بود و عناصر روشنفکر نیز در آن حضور داشتند، اما عوامل ارتجاع نیز در آن رخنه کرده و در چند مورد اقدام به اعمالی می‌کنند در جهت تشدید تضادهای درون خلقی و دامن زدن به اختلافات عرب و عجم. از آن جمله تظاهرات روز ۲۳ اردیبهشت است که مادر شرح جزئیات وقایع به آن خواهیم پرداخت. ادامه چنین حرکتی در بین دو طرف درگیر بهای محدودی را ایجاد کرد و آن نیز زمینه‌هایی برای توطئه چینی عوامل امپریالیسم شد که در عده ساختن تضادهای درون خلقی و روبروئی نیروهای مردمی کوشش همه جانبه‌ای راهمانند دیگر نقاط، مینهن شروع کردند. وجود عوامل ارتجاع در سازمان سیاسی خلق عرب به آنجا کشید که عده‌ای از روشنفکران اقدام به تشکیل کانون فرهنگی چلیق عرب کنند. برنامه‌ی این کانون احیاء و توسعه فرهنگ و آداب و سنن خلق عرب بود که برخلاف دوازده سال دیگر این کانون مسلح نبود. طبیعی بود که ایجاد چنین مرکزی به مذاق آنهایی که با احیاء فرهنگ قومی عرب، منافع خود را در خطر می‌بینند، خوش نمی‌آید و با زدن مارکهای گوناگون به آن، به تحریک احساسات پاک جوانان پرشور مذهبی پرداختند و آثار برای مبارزه با کفار و کمونیستها آماده می‌نمودند تا اینکه واقعه‌ی مورد نظر این عوامل توطئه گر که عموما برای مردم شناخته شدند، رخ می‌دهد.

## ● آغاز توطئه‌ها

اساسا انتصاب مدنی به مقام استانداری خوزستان بیانگر موضع دولت در برابر خواست ملی خلقهای مایمی باشد. تیمسار مدنی، بنابه ماهیت خود که همانا ماهیت جبهه ملی است، از همان آغاز کار کوشید است که از یک طرف با طرح مساله خلق عرب بدینگونه که عرب و عجم نداریم و همه ایرانی هستیم (گویا به عقیده ایشان عربها گفته اند که ما ایرانی نیستیم) مساله ملی را بپوشد و از طرف دیگر با اعمال زور و سرکوب خلق عرب را ساکت و خاموش گرداند. به نظرمی رسد اعمال این روش از طرف مدنی استاندار خوزستان و علوی فرماندار خرمشهر که هر دو از گرایشات جبهه ملی برخوردارند با نظرات "جرج بیل" سرمایه دار و سیاستمدار آمریکایی و متخصصین امور ایران در ستیای آمریکا و طرح سیاست جدید امپریالیسم آمریکا در ایران که با تکیه بر نقش جبهه ملی بعنوان ارکان تأمین منافع امپریالیسم آمریکا در ایران همراه است از جوجه مشترکی برخوردارند.

جرج بیل معتقد است که... اما اگر رژیم آیت اله فقط اولین مرحله از یک مبارزه طولانی باشد، برنده نهایی چه کسی خواهد بود؟ آنچه بیش از هر چیز در خدمت منافع ما خواهد بود اینست که جبهه ملی احتمالا در اختلاف با جناح میانه رومذهبی، در این مبارزه پیروز شود. جبهه ملی گروهی دموکراتیک است که به وسیله سرمایه داران، صاحبان تخصصی، روزنامه نگاران و استادان دانشگاهها تشکیل شده و ولی چون برای مدت سی سال از صحنه سیاسی دور بوده است، اعضای کنونی آن، بسیار مسن هستند و بیای تجربه (قسمت خلاصه شده از متن در هال تریبون) و مادر خرمشهر شاهد تکیه فرماندار (آقای علوی) بر نقش جبهه ملی در ایجاد آرامش در خوزستان و تبلیغ اینکند غیر از جبهه ملی این گروه به دست هیچ کس دیگری گشوده نمی‌شود، هستیم و باز انتشار اعلامیه جبهه ملی را در خوزستان و در موقع حضور هیئت اعزامی از تهران را در خرمشهر می‌بینیم که چطور به وضوح نقش مدنی را در توجیه سرکوب مردم در خرمشهر بدیهی می‌شمارد و سعی در انحراف افکار عمومی دارد تا اصولا رفع ستم ملی را که از خواسته‌های مهم خلقهای سپهن از جمله خلق عرب است مخدوش و وارونه جلوه دهد.

مسلم است که این شیوه برخورد نمی‌تواند نظم و آرامش واقعی را به میهن ما بازگرداند و در چنین شرایطی بروز درگیریهای نظیر واقعه خرمشهر اجتناب ناپذیر خواهد بود.

وقتی برخورد دولت بدینگونه باشد، در آن صورت سرکوبی خلقها، بستن عنوان ضد انقلاب به مردم، امکان دادن به دشمنان مردم در جهت استفاده هر چه بیشتر از فرصت برای دامن زدن به آتش جنگ و تفاق از سوی عمان امپریالیسم غیر طبیعی نخواهد بود. درست به همین خاطر است که رادیو - تلویزیون و بعضی از مطبوعات اعلامیه بی دارند که ضد انقلاب در خرمشهر سرکوب شد. در وقایع سنندج نغده و گنبد هم صحبت از سرکوبی ضد انقلاب بود ولی پس از ختم فاجعه در هیچ موردی این ضد انقلاب توسط دولت به مردم معرفی نشد گویا ضد انقلاب موجودی نامرئی است که نمی‌توان آنرا شناخت. این خود روشنگر دروغ بودن تبلیغات ارگان رسمی دولت است. کلمه "ضد انقلاب" را بکار بردن، برای توجیه سرکوبی خلقها، برای کشاندن پاسداران و جوانان پاک و پرشور از شهرهای مختلف به محل سرکوبی، برای توجیه بکار گرفتن توپ و تانک و... سیاستی است ضد خلقی و ضد انقلابی که مردم میهن ما سابقا درازاست با آن آشنا می‌دارند.

ضد انقلاب واقعا کیست؟ بنظر ما ضد انقلاب شامل تمام آن عواملی است که جلوه حرکت انقلابی توده های مردم محروم و زحمتکش را که در جهت سرنگون ساختن نظام ستمگر قبلی و ایجاد نظامی نوین و مترقی و دفاع از ظلم و ستم به پیش می‌تازند، سرکوب کرده و می‌کوشد نظام پیشین را حفظ کند.

ضد انقلاب شامل تمام سرمایه داران، زمینداران بزرگ و تجار وابسته، عاملان و مزدوران رژیم سابق، امرای ارتش و مترجمین می‌باشد که از انقلاب ریشه دار مردم مابه وحشت افتاده اند، همین ضد انقلاب است که مدام بر علیه انقلاب مانوطه می‌چیند و همین ضد انقلاب است که فجایعی مثل فاجعه خرمشهر را به بار می‌آورد. اما اینکه دولت نمی‌تواند ضد انقلاب را معرفی کند تصادفی نیست. زیرا که دولت برخلاف ادعاهای خود، بطور غیر مستقیم مردمی را که خواهان حقوق خویش هستند و نه چیز دیگر، ضد انقلاب می‌نامد. اگر بپذیریم که ممکن نیست دولت ضد انقلاب را شناساند زیرا که فرد اتحاد مردم خرمشهر، خلق عرب و توده های مردم آگاه میهنمان آن را در خرمشهر و با درجا های دیگر نظیر خرمشهر بخوبی می‌شناسند، در این صورت الزام این سؤال مطرح می‌شود که چه رابطه‌ای بین خود دولت و ضد انقلاب وجود دارد که تعدم، ضد انقلاب بر عکس آنچه هست معرفی می‌گردد.

## ● مردم خرمشهر درباره ضد انقلاب

### و دخالت آن در وقایع خرمشهر چه می‌گویند؟

مادر زیر سعی کردیم قسمتهای از صحبت با مردم خرمشهر را درباره ادعای مقامات دولتی در استان و درباره دخالت عوامل ضد انقلاب از زبان خود آنان بیاوریم.

\* استاندار و فرماندار می‌گویند هلی کوپترهای ضد انقلاب و دشمن روی شهر به پرواز درآمد و قصد اختلال داشت. مردم می‌گویند پس فائو مهایی شمار برای چیست؟ چرا در آن موقع به وسیله هواپیماهای خود آنرا تعقیب نکردید که معلوم شود آنان کیستند؟  
\* می‌گویند هشت نفر از مرز آمدند و کشتند و رفتند. پس چرا آنها را نگرفتید، چرا تکاورانی را که به کشتار مردم کوت و سایر مناطق می‌پرداختند به مرز نفرستادید تا از ورود این عوامل بیگانه جلوگیری کنند؟ می‌گویند جنگ عرب و عجم نیست پس اینهمه کشته از فقیرترین اعراب چیست؟  
\* در محله "مستضعفین" یعنی کوت شیخ گفته اند که هر کسی را آنجا دیدید بکشید، بیایید ببینید اگر هر یک از کشته ها ساواکی بود هر چه خواستید بگوئید. چه کسی جواب خون آنها را می‌دهد؟ آنها در پای شناسنامه شان مهر جمهوری اسلامی دارند.

## ● عوامل توطئه گر محلی

ولی مردم با شناسایی عوامل توطئه گر محلی اعتقاد دارند که افراد زیر در جنگ تحمیلی خرمشهر دخالت داشته اند. مادر زیر بذکر اسامی تعدادی از این افراد مورد تنفر مردم از زبان خودشان می‌پردازیم.  
کرمی - روحانی نمائی که قبلا هم ساواک همکاری می‌کرده و در تشویق شاه خائن قصیده میسروده و شاه را خدای دوم می‌دانست. این شخص بیشتر در اهواز بسر می‌برد و به وسیله اوشیوخ مرتجع بامدنی ملاقاتهای متعددی می‌کنند و استانداریات کانون از نظرات آنان استفاده های احسان توجهی کرده است.  
شاهد زاده مطوف - قبلا رئیس اطاق اصناف بوده و بکار تجارت مشغول است.

(حاج حسن بهبهانی - باقر زاده - قالی فروش).  
مکی فیصلی - کسی بود که با رژیم سابق همکاری داشت ولی پس از قیام شروع به توطئه های گوناگون می‌کند.  
(رحیم کاظمی - تاجر) - نجار زاده - تاجر  
شیخ کاظم آل علی - عنصر خود فروخته و عامل ساواک.  
روحانی نما - نوری، محمدی، عباس موسوی - شیخ هادی نزاری و سید شیر.  
در شماره بعد مابه بررسی گروهها و نیروهای مختلف سیاسی - مذهبی در خرمشهر می‌پردازیم.

## حمله به ستاد فدائیان در آبادان

# توطئه‌ای حساب شده...

بقیه از صفحه ۱

۵- طی ۳۹ روز سه بار جمعا ۱۸ روز در اعتصاب غذای (تروخشک) به سرکردیم که به جز اعتصاب آخردوبار اول با میانجی مقامات مسئول خاتمه یافت که تصور فریب کاری آنان به اینصورت از طرف ما نمی‌رفت. اول بر اساس اطمینانی که دو تن از افراد متعهد، داستان دادسرای انقلاب اسلامی (آذری) با حضور دادستانی در مورد آزادی و تأمین خواسته‌های دمکراتیک ما فراهم آورده بود و دومی بخاطر تکیه قاطع و برخورد مسئولانهای که آقایان هادوی (دادستان کل انقلاب اسلامی) و دکتر مینوشی (وزیر دادگستری) نسبت به صادر شدن حکم آزادی، ما داشتند، از طرف مابه نشانه تفاهم پایان یافت. اما همچنانکه همگان اطلاع دارند، در عمل معلوم شد آنچه توسط آنان صورت گرفت (بنابه توضیح رسمی دیگر مقامات مسئول قضائی) چیزی جز یک خیمه شب بازی تاسف آور برای شکستن اعتصاب مانده است.

۶- بند مایک بند تنبیهی کوچک از زندان قصر بود که ۴۲ نفر را در آن به زور جاذبه بودند و اطاق ملاقات زندانیان پشت آن قرار داشت. بارها شنیدیم گفتار محبت آمیزی را که با ساواکیها (یعنی شکنجه گران خون آشام و جانور صفت پهلوی) اعمال می‌کردند و حتی یکبار شنیدیم که در برابر اعتراض یکی از ملاقات کنندگان ساواکیها می‌گفتند شما که وضعیتان خوبست، شرایط افراد کمونیستی که اینجا زندانی هستند خوب نیست.

۷- در جریان ۳۹ روز بازداشت و توجیهات خیر خواهانه مقامات مسئول، آنچه برای ما مسجل گردید این بود که کانون توطئه گران رانه در آبادان بلکه باید در جاهای دیگر و نه در رابطه با مشکلات آبادان، جستجو کرد. اینکه آقای امیر نظام سخنگوی دولت، یکشنبه خواب نما می‌شد و دفاع از او با شان آبادان (عناصری که برای اثبات ماهیت کثیف خود روز مراسم شهدای خلق را انتخاب کرده بودند یعنی روزیکه ۹ تن از بهترین فرزندان خلق طعمه دژ خیم پهلوی شده بودند) را بعهده می‌گرفت. یعنی تا حد سخنگوی او با شان ضد خلقی تنزل مقام می‌یافت، به هیچ وجه اتفاقی نبود. وقتی مشاور دیگر دولت، آقای یزدی، تلفنی به ستاد نشایر دستور می‌داد که به دفتر سیاسی سازمان فدائی مجال عرض وجود ندهید و آنرا در هم بشکنید و آقای ورامینی عضو دادگاه انقلاب اسلامی می‌گفت شما مطابق رای صادره دادگاه بی گناهی دولتی آزادی شما مشروط به دادن نشانی هایتان بما طبق استانداردهای ماست زیرا امکان دارد شما در آینده، در غائله مشهد، شرکت کنید. می‌توانستید ابعاد توطئه آبادان را در آبادان می‌توانستید بعد از توطئه آبادان، غائله بعدی را که در مشهد قرار است اتفاق افتد نیز حدس بزنید.

در تمام مدت مقامات ذیصلاح حین مذاکره اصرار داشتند به ما بقبولانند که سازمان فدائی خلق باستی از دفاع زحمتکشان شهروستا دست بردار و برای کار فرماها مشکل ایجاد نکند و بگذار سرمایه هائی را که مانده در بانکها و کارخانجات وابسته دوباره بکار افتد. حال موقع کاراست، نه سندیگا و شورادرت کردن. زمینها متعلق به دهقانان نیست. آنها را برای گرفتن زمینهای اربابی ما تشویق نکنید. طرح مسئله خلقها و تساوی حقوق دمکراتیکشان خطرناک است.

۸- در آخرین روزهای بازداشت خود که طی مبارزه موفق به دریافت روزنامه شدیم از جریان قطعه نامه تنگین سنای آمریکا و اقدام اعتراض آمیز خلقهای میهنمان آگاهی یافتیم. برای آنکه مشارکت خود را در چنین حرکت ضد امپریالیستی اعلام کرده باشیم مبارزت به تنظیم اعلامیه ای کردیم و از مسئولین زندان و دادستان خواستیم که آنرا برای درج در مطبوعات ارسال دارند. متاسفانه این پیام ضد امپریالیستی مانیز همچون سایر مطالبات انقلابی ما توطئه سکوت مسئولین مواجه شد. و یکبار دیگر دریافتیم که توطئه از جایی دیگر آب می‌خورد...



### ملی کردن کارخانه‌ها و زمین‌ها

فوق اقدامهای زیرارزوری می‌داند. تا مین وتضمین آزادیهایی دموکراتیک برای همه سازمان‌ها و گروه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، تشکیل مجلس موسسان بر مبنای آرای مساوی و مستقیم همه مردم، تهیه و تصویب قانون کار جدید، تهیه کار برای بیکاران و تصفیه و درگونی دروزارتخانه‌ها، ایجاد یک ارتش خلقی و به رسمیت شناختن خودمختاری خلقها.

(اتحاد کارگران و دهقانان) با اعلام اینکه یک سازمان سیاسی است و هدفش ایجاد یک جامعه مستقل و آزاد است که باید به یک جامعه سوسیالیستی ارتقا یابد، اعلام موجودیت کرد. از اهدا ف این سازمان ملی کردن همه صنایع موتاز و کارخانجات و مصادره همه زمینها و باغهای خاندان پهلوی و اربابان و ایجاد شرایط مناسب دردهات برای ایجاد کشاورزی پیشرفته و خودکفاست. (اتحاد کارگران و دهقانان) برای انجام اهدا ف

### خوش نشینان

### هیچ چیز بدست نیآورده اند

میاندوآب - مرتجعینی که سال گذشته جاوید شاه گوپان به صفت مستقبلین زندانیان سیاسی حمله کردند اکنون مردم حق طلب روستای "گرگ تپه" راضد انقلابی می خوانند. آنان با استفاده از موفقیت کنونی و حمایت مقامات محلی مرتجع ۱۴۰ هکتاری روستا را که بیشتر مورد استفاده خوش نشینان روستا بود، تصرف کرده اند. خوش نشینان "گرگ تپه" که شامل ۲۷۵ خانوار از ۳۲۵ خانوار روستای شوند و اکثر آنان در کوره بزخانه های میاندوآب کار می کنند بعد از پیروزیهای انقلابی مردم ایران امید دریافت قطعه زمین را داشتند. اما اکنون مجبور شده اند با ننگهای استیاری حسرتبار سیر این حوادث نامردمی را دنبال کنند.

زاهدان - گروهی از جوانان دیپلمه و فوق دیپلم بیکار زاهدان روز جمعه نهم خرداد در سالن اجتماعات استانداری اجتماع کردند و پس از بیان نیازها و سخنرانی نمایندگان مبنی بر عدم رسیدگی مسئولین به مشکلات آنها، قطعنامه‌ای به شرح زیر صادر کردند: ۱- تهیه کار برای دیپلمه ها ۲- پرداخت وام بیکاری تا شروع به کار.

۳- دستگیری و مجازات مسئولین دولتی در سطح استان که اعتبارات طرحهای عمرانی را حیف و میل کرده اند. ۴- لغو اداره کارپایی و ادغام آن در اداره کار و امور اجتماعی و تبدیل ساختمان آنجا به خانه کارگرو شورا های دیپلمه ها. ۵- رفع سانسور در ادبیات و تلویزیون و انعکاس خواسته های آنها از طریق این وسایل. ۶- استفاده از وسایل موشین آلات موجود در پانکها های دریائی و هوایی کنارک بر اساس نیازهای واقعی مردم.

### تبریز

### حمایت شورای کارکنان

### پالایشگاه تبریز

### از کارگران ساده

تبریز - شورای کارکنان پالایشگاه تبریز در حمایت از کارگران ساده پالایشگاه موفق شد حقوق آنها را بالا ببرد و در زمینه مسائل صنفی و رفاهی مطالباتی برای این کارگران بدست آورد. شورا پس از بررسی قرارداد های کارگران به این نتیجه رسید که پیمانکار (که در واقع کارفرمای کارگران ساده است) برای هر نفر کارگر ۱۰۵۰ ریال از پالایشگاه گرفته در حالیکه فقط ۳۰۰ تا ۳۵۰ ریال به آنها داده است. شورا ضمن فسخ قرارداد قبلی، قرارداد جدیدی نوشت که بر اساس آن مزد روزانه کارگران ۸۵۰ ریال تعیین شد. در این قرارداد مزایای دیگری نیز برای کارگران ساده در نظر گرفته شده از جمله: ایجاد سرویس مجانی، پانزده روز حقوق به عنوان عیدی سالانه و ۱۲ روز مرخصی در سال و یا معادلش پرداخت ۱۲ روز مزد، حق نوبت کاری و اضافه کاری با ۳۵ درصد اضافه مزد. همچنین مقرر شد برای تمام روزهای سال گذشته که کارگران کار کرده اند روزانه ۱۰۰ ریال به آنها پرداخت شود. کارگران ساده موفقیت خود را تنها

رسیدگی به تقاضای کارگران کبریست سازی توسط شورای کارخانه

تبریز - شورای کارخانه کبریست سازی توکلی بعد از ظهر روز ششم خرداد برای رسیدگی به تقاضاهای کارگران در مورد (گفتش، لباس ضد آتش، ماسک، سالن غذاخوری، لباس کار، اضافه دستمزد) تشکیل جلسه داد، پس از بحث و تبادل نظر شورا تصمیم گرفت روز هفتم خرداد در اداره کار، با کارفرمای کارخانه در مورد خواسته های بالا مذاکره نماید و نتیجه را به اطلاع کارگران برساند.

### کارگران بیکار کار می خواهند

تبریز - کارگران بیکار تبریز ضمن اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته هایشان اعلام داشتند پرداخت ماهیانه ۷۵۰ تومان به عنوان وام، هیچگونه دردی از زندگی آنها دوا نمیکند. آنها گفتند دولت یا باید به ما کار بدهد یا حقوق دوران بیکاری ما را متناسب با هزینه زندگیمان تسامین کند. همچنین کارگران بیکار از طمع کارگران بیکار کار و صندوق بیکاری اطلاع یافته اند که امکان آموزش بیکاران غیر فنی در مرکز آموزش فنی تبریز وجود دارد. این امر با استقبال کارگران بیکار روبرو شده است. بدین منظور ۷ نفر از نمایندگان کارگران بیکار و نماینده اداره کار و دو نفر از مهندسين برای بررسی وضع مرکز آموزشی بدینجا رفتند ولی با این جواب مسئولین مرکز آموزش روبرو شدند که ما حاضر به آموزش ۲۵۰ نفر از بیکاران هستیم به شرطی که دولت برای آموزش سه ماه هر کارگر بیکار ۲۵۰ تومان در اختیار ما قرار بدهد. کارگران بیکار در جواب می گویند اگر دولت این خواست ما را بر تیبیا ورد خودمان اداره مرکز آموزش را در دست می گیریم.

### کارگران پالایشگاه تبریز

### عوامل رژیم گذشته را

### تصفیه می کنند

تبریز - کارگران و تکنسین های پالایشگاه تبریز با همبستگی و وحدت خود توانستند یکی از عوامل ضد کارگری پالایشگاه را افشا و او را از هیات رئیسه پالایشگاه اخراج کنند. کارگران در نامه ای که قبلا به شورای کارکنان پالایشگاه نوشته بودند خواستار بررسی کارهای گذشته رئیس سرویس های فنی پالایشگاه (بنام رضا ریحانی) شدند. شورا پس از بررسی مدارک و اظهارات کارگران از کارگران و رئیس پالایشگاه می خواهد که در جلسه ای با حضور رضا ریحانی شرکت کنند. نامبرده در جلسه شرکت نمی کند اما این موضوع مانع از انجام بررسی پرونده سابق وی نمی شود. کارگران در یک جلسه پر شور ضمن افشای اعمال ضد کارگری و ضد انقلابی این فرد موفق می شوند او را از هیات رئیسه اخراج کنند. مبارزات کارگران در جهت پاکسازی پالایشگاه با نظارت و پشتیبانی شورا، که از مدت ها پیش تشکیل شده، همچنان ادامه دارد.

بخاطر همبستگی و حمایت همه جانبه شورا از خواسته های خود اعلام داشتند و تصمیم گرفتند برای جلوگیری از اعمال نفوذ پیمانکار اتحادیه ای با کارگران فنی شورا و پروژه های تبریز تشکیل دهند. شورای کارکنان پالایشگاه تبریز از این خواست پشتیبانی کرد.

### اشغال محل شورای شهر

### سندج توسط پاسداران

دربی شهادت دوتن، بدست یکی از پاسداران کمیته سندج، به آتش کشاندن این کمیته بدست مردم، در حالیکه تابوت های شهدارواری دست داشتند روز چهارشنبه هفتده قبل ۶ تن از پاسداران، محل شورای شهر سندج را اشغال کردند و خواستار برقراری واستقرار دوباره کمیته انقلاب اسلامی در این شهر شدند. یوسف اردلان یکی از اعضا شورا ۱۱ نفری شهر سندج گفت "بنابه توافقهای انجام شده کلیه کمیته ها از ۵ فروردین منحل شد و اکنون خواست این پاسداران برای استقرار مجدد کمیته ها غیر قانونی است. پاسداران برای برقراری کمیته هادرسندج بنابه اظهارات خودشان از تهران اجازه دارند و توافق نامه قبلی رانیز قبول ندارند.

### کردستان: خبرهای کوتاه

### مهاباد

مهاباد - عصر روز ۱۵ خرداد، حدود دو هزار نفر از مردم مهاباد در گورستان شهر گرد آمده و خاطره عزیز یوسفی، مبارز پر استقامت خلق کرد را که حدود ۲۳ سال از عمرش را در زندانهای رژیم منحوس پهلوی گذراند گرامی داشتند. مهاباد - فارغ التحصیلان بیکار مهاباد که در ۵۸/۳/۸ به دلیل عدم رسیدگی بخواسته هایشان دست به راه پیمایی زده و سپس در فرمانداری تحصن اختیار کرده بودند بعد از مذاکره، شیخ عزالدین حسینی و گفتگوی هیات نمایندگی آنها با استاندار، با تعیین یک مهلت ده روزه برای برآوردن خواسته هایشان از جانب استاندار بطور موقت به تحصن خود خاتمه دادند.

### اشنویه

اشنویه - صبح روز پنجشنبه ۱۵ خرداد حدود ۳-۴ هزار نفر از کارگران و دهقانان اشنویه و روستاهای اطراف آن که خواستار کار بودند و به گرانی اجناس مثل گوشت و غیره اعتراض داشتند، در این شهر دست به تظاهرات زدند.

### تجاوزها و جنایات اربابان و عوامل وابسته به رژیم سابق نسبت به روستائیان

- ۶- شکری روستای میرآباد صومای.
- ۷- مالکین روستاهای آق چقل و بردوک.
- ۸- روستای نی چلان.
- ۹- طاهرخان هناره و حقی هناره و حاج سامی روستای اسکندرآباد.
- ۱۰- فرزندان محمداسماعیل روستاهای بازرگ و بردیان.
- ۱۱- روستای قصه یک.
- ۱۲- روستای هشیشان محال صومای.
- ۱۳- روستای جتر صومای.
- ۱۴- سلطان بیگ و پسرش روستای نالین.
- ۱۵- قاسم آقا جانگیری روستای شبیان.
- ۱۶- احمد آقا روستای دوبره.
- ۱۷- خاله بیگ روستای هاله لان ترگور.
- ۱۸- حاجی ناصر بیگ و قادر بیگ روستای سیلوانه محال دشت.
- ۱۹- سید موسی گیلانی زاده روستای پراژن.
- ۲۰- حاج حاجی، حاج خالد و فتح روستای جورتی.
- ۲۱- حاج جعفر حاتمی روستای دزگیر.
- ۲۲- روستای شقلاوه (شقل آباد).
- ۲۳- محمد حاتمی روستای نوی.
- ۲۴- محمد امین حاتمی و برادرش کریم خان و حبیب الله حاتمی روستای گرزین.
- ۲۵- روستای باراران.
- ۲۶- روستای هفت آباد.
- ۲۷- حاجی خورشید و محمد عمر بیور.
- ۲۸- روستای گردی ناصر و کرگان.
- ۲۹- عادل سولگی و برادرش حاجی جمیل روستای هاشم آباد و مرگور.
- ۳۰- طاهر و محمد روستای میرآباد مرگور.

### بانه

بانه - روز پنجشنبه ۵۸/۳/۳ نفر از جوانین خوری آباد (۱۵۰۰ کیلومتری بانه) یکی از روستائیان در در کوهستان شدیداً مضروب کرده و چند نفر دیگر را تهدید می کنند. این جوانین که عضو "قباده موقت" می باشند ضمن برشمردن یک رشته از کارهایشان از جمله گرفتن باج از روستائیان دهات "میش باو" و بابشت (پوشانه) می گویند که خوری آباد باید مرکز قیاده موقت باشد که همین ساله باعث مهاجرت روستائیان شده تا خرداد ۹ نفر از جمله ملای ده روستا را ترک کرده اند.

### مریوان

مریوان - تاکنون به خانه عده ای از افراد مترقی در مریوان توسط عناصر ناشناسی نارنجک پرتاب شده است. این افراد اکثرًا کسانی هستند که در ستاد حفاظتی متشکل از افراد مترقی مذهبی و غیرمذهبی فعالیت می کنند.

### قنده

قنده - روز سه شنبه ۵۸/۳/۸ هیئت حسن نیتی برای مذاکره جهت بازگرداندن آوارگان به مهاباد حرکت می کنند. در موقع حرکت عده ای به سرکردگی قلی بناوند تظاهراتی در اعتراض به بازگشت کردها راه می اندازند و کردها به آیت الله ربای نماینده امام خمینی می گویند که بشرط تشکیل شورای مشترک شهر و تأمین امنیت شهر توسط پاسداران مشترک کرد و ترک و بیرون رفتن تانکها و هنگ زاندارسری حاضر به بازگشت هستند. اما با هیچیک از خواسته های فوق موافقت نشده و تنها قرار شده است که شورای مرکب از روحانیون کرد و ترک تشکیل شود.

### اعتراض و حق خواهی

ارومیه - حدود ۱۰۰ نفر از اهالی منطقه عباس آباد (جهود لرداغی) روز پنجم خرداد به خاطر نداشتن آب در حالیکه شعار "آب برقی خدایم، خمینی رهبرمان، از حقمان نمی گذریم، اگر دنیا ویران شود" را می دادند بطرف

### روستائیان زمینداران را وادار به تسلیم می کند

بندر انزلی - در روستاهای "اشبلا" و "تربیر" از توابع انزلی زمیندار بزرگی به اسم گل آقا جعفری، زمینهای زیادی از مردم غصب کرده و روستائیان را به اشکال مختلف تحت فشار قرار داده بود. اخیراً روستائیان برای گرفتن زمینهایشان اعتراضات زیادی کردند و از آنجا که در کمیته بندرانزلی صاحب نفوذ بود، روستائیان را تهدید به تحویل دادن به کمیته وزندان می کرد و خواسته های برخی روستائیان را نادیده می گرفت. اما روستائیان به مبارزات خود ادامه دادند و ۶۵ نفر از آنها به فرمانداری بندرانزلی رفته و در آنجا متحصن شدند زمین دار مزبور در مقابل اتحاد و پایداری دهقانان تسلیم می شود و قبول می کند که زمینهای آنها را پس بدهد.

### به استثمار کارگران معدن پایان دهید

ساری - معدن سرب (میان) - معدن سرب میان - پاجی واقع در بخش دو دانگه در ۲ کیلومتری روستای میان - پاجی و حدود ۱۳۸ کیلومتری شهرستان ساری واقع شده است. ۶۰ درصد سهام معدن متعلق به علی رضایی سناتور سابق و ۴۰٪ آن متعلق به سرمایه دار دیگری است. سهم علی رضایی اکنون در دست کمیته محل میباشد. در این معدن ۱۲۰ نفر کارگر مرد و حدود ۵۰ دختر و پسر بین ۱۲ تا ۱۸ سال کار می کنند. مزد کارگران مرد بین ۲۲ تا ۳۰ تومان و زن ها و کودکان بین ۱۵ تا ۱۷ تومان میباشد، کلیه کارگران این معدن به علت تماس با سنگ سرب و فلورین در خطر امواج رادیواکتیو هستند و از بهداشت و شیر، ماسک و بیمه نیز خبری نیست. کارگران که بخاطر بدست آوردن حداقل هزینه زندگی جان خود را در خطر قرار داده اند خواهان پایان دادن به این وضع ضد انسانی، افزایش حقوق و بهداشتی کردن کار و ایجاد امکانات بیشتر در معدن شدند.

### اعتراض و حق خواهی

ارومیه - حدود ۱۰۰ نفر از اهالی منطقه عباس آباد (جهود لرداغی) روز پنجم خرداد به خاطر نداشتن آب در حالیکه شعار "آب برقی خدایم، خمینی رهبرمان، از حقمان نمی گذریم، اگر دنیا ویران شود" را می دادند بطرف

### وحدت عمل و قاطعیت

### روستائیان زمینداران را وادار به تسلیم می کند

بندر انزلی - در روستاهای "اشبلا" و "تربیر" از توابع انزلی زمیندار بزرگی به اسم گل آقا جعفری، زمینهای زیادی از مردم غصب کرده و روستائیان را به اشکال مختلف تحت فشار قرار داده بود. اخیراً روستائیان برای گرفتن زمینهایشان اعتراضات زیادی کردند و از آنجا که در کمیته بندرانزلی صاحب نفوذ بود، روستائیان را تهدید به تحویل دادن به کمیته وزندان می کرد و خواسته های برخی روستائیان را نادیده می گرفت. اما روستائیان به مبارزات خود ادامه دادند و ۶۵ نفر از آنها به فرمانداری بندرانزلی رفته و در آنجا متحصن شدند زمین دار مزبور در مقابل اتحاد و پایداری دهقانان تسلیم می شود و قبول می کند که زمینهای آنها را پس بدهد.

### مازندران:

مازندران - کارگران کارخانه شکوفه آزادی به دنبال اخراج چند نفر از کارگران از چهارم خرداد اعتصاب کرده اند، و تا نهم خرداد هنوز اعتصاب ادامه داشته، کارگران خواستار جلوگیری از اخراج خواسته های دیگری نیز دارند که در صورت اطلاع از این خواسته ها، بعداً به اطلاع میرسانیم.

مازندران - به علت تصادف اتومبیل حامل کارگران معدن آزادسر، ۱۵ تن از کارگران مجروح شدند که حال چند تن از آنها خوب نیست، این حادثه در تاریخ هشتم خرداد در حوالی معدن اتفاق افتاد.

# دربارهٔ اعلام...

بقیه از صفحه ۱

در ۱۳۵۷، مبارزات پیگیر و همه جانبه مردم ایران برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری وریشه کن کردن امپریالیسم فعالیتهای اقتصادی را که در زمینه های وسیعی دچار رکود شده بود به تعطیل کشانید. موج انتقال سرمایه به خارج بالا گرفت. بسیاری از سرمایه داران بزرگ و وابسته که بسیار بیشتر از اداری خود اموال خود را به خارج انتقال دادند و با بردن اموال خود به خارج از کشور، اموال خود را به خارج انتقال دادند و با بردن اموال خود به خارج از کشور، اموال خود را به خارج انتقال دادند...

بدیهی است، بسیاری از بانکهای خصوصی نیز در جریان انتقال سرمایه به خارج بودند. آنها نیز به شکل های گوناگون سرمایه شان را به خارج منتقل کردند. فشار مردم برای گرفتن سیرده هایشان از بانکها، در ماههای آبان و آذر ضربه ای بود که عملاً پشت خمیده بانکها را شکست. بانکها در مانده و ورشکسته در تلاطم مبارزات مردم، خود را در حال غرق شدن یافتند. کمک یختیار برای تثبیت وضع بانکها نتوانست دردی را دوا کند.

پس از قیام در هفته آخر بهمن ۵۷ دولت موقت بازرگان خود را با صنایعی درهم شکسته و بانکهای ورشکسته مقابل دید. از آغاز دگرگونی در رابطه با بانکها در دولت و دستگاه رهبری وجود داشت. از یک سوی آیت الله خمینی نظام بانکی را مغایر اصول اسلامی می دانست و بینه تربیتی اوها را تغییر آن بود. از سوی دیگر، دولت بازرگان اشتیاقی به تغییر نظام بانکی نداشت. سرپرست بانک مرکزی به رسم خواست مردم در روزهای نخست انقلاب رسماً اعلام کرده که دولت نه هم اکنون و نه در آینده قصد ملی سازی بانکها را ندارد. دولت برای "براه انداختن چرخهای اقتصادی" در جهت احیا صنایع تعطیل شده و بانکهای ورشکسته به کوشش افتاد. اما سالهاست دتوارتر از آن بود که بتوان بپردازد اعتبارات دولتی "چرخهای" درهم شکسته را به حرکت در آورد.

بدین ترتیب، چاره ای نبود جز آن که دولت رسماً اعلام بانکها را در اختیار گیرد. ماده ۳ قانون ملی شدن بانکها "مدیران و هیات مدیران بانکها به درخواست دولت و با احتیاج آنها به سرپرستی دولت" را از دلایل ملی کردن بانکها اظهار می کند. در واقع، بحران سرمایه داری و خصوصیات وابستگی اقتصاد ایران، در این شرایط که انقلاب ضد امپریالیستی مردم شبکه ارتباط سرمایه داری جهانی با اقتصاد ایران را دچار پیریشانی کرده است، دولت را مجبور ساخت تا سیاست ملی کردن بانکها را بپذیرد. ملی شدن بانکها یکی از خواسته های توده مردم ایران از روزهای نخستین پس از انقلاب بود. ماسیاست ملی کردن بانکها را علی الاصول تأیید می کنیم و خواستار

# آتش زدن کتابفروشی ها و حمله به دفاتر سازمانها گامی در جهت ایجاد اختناق

در آبادان در تاریخ ۱۵/۳/۵۸ قبلاً چند بار مزاحمت به بهانه های مختلف در ۵۸/۲/۵۸ از جانب یکی از ماورین کمیته صورت گرفته بود. خرم آباد - صبح روز جمعه ۴ خرداد هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق در خرم آباد بعنوان اعتراض به صدور قطعنامه سنای آمریکا دست به تظاهرات ضد امریکائی زده و از محل میدان شهید اقصا حرکت داشتند که در این هنگام عده ای چاقو بدست با شعار "مرگ بر کمونیسم" و "اسلام پیروز است، کمونیسم نابود است" به تظاهر کنندگان حمله می کنند و تعدادی مجروح کردند و متفرق نمودن آنها یک سبب به تحریک و هدایت یکی از عناصر ارتجاعی خرم آباد به کتابفروشیهای مختلف شهر حمله ور می شوند که در این حملات کتابفروشان حاضر در محل بشدت مجروح و مضرور می شوند و کتابفروشیهای امین، پیشگام، اندیشه، پیره و...



نهباندن کتابفروشی نوپاکه در تاریخ ۵۸/۳/۳ آتش کشیده شد. کتابخانه آمل - غروی بعد از آتش سوزی

مورد غارت قرار گرفته و سپس به آتش کشیده می شوند. در تمام طول این مدت حمله کنندگان از جانب شخصی نامبرده تشویق و ترغیب می شدند چنانچه در این سلسله "کانون دوستداران" هنر حمله کرده و به این بهانه واهی که در کانون عکس شاه نصب شده و اعضاء کانون ضد انقلابی هستند آنجا را نیز مورد غارت و تخریب و آتش سوزی قرار می دهند چنانچه در این آنگاه به دفتر "دانشجویان

در هفته های اخیر نشریات متعددی برای ما فرستاده شده است، این نشریات که اکثراً "منطقه ای است، حاوی اخبار، گزارشات و مقالاتی در مورد مسائل و مشکلات ناحیه یا کارخانه خود می باشند. در باره ای از این مناطق بعلمت موقعیت خاص خود تنها بکارگران و مسائل آنها توجه شده است در حالیکه در نشریات دیگر دهقانان مورد توجه رفا قرار گرفته است. مسلماً "چنین نشریاتی ارزش و اهمیت خاص خود را در دو جهت آگام سازی و کادرسازی دارند. اما در عین حال خود بیانگر دیدی محدود نیز هستند. توجه به یک قشر یا طبقه و نادیده گرفتن دیگر اقشار و طبقات، فقط از دهقانان و یا فقط از کارگران صحبت کردن، ناشی از برپا دادن بیک قشر یا طبقه و نادیدن و یا حداقل کم توجهی بدیگر زحمتکشان است. در میان این نشریات تنها یک نشریه "طلا و ننگ" از منطقه "مازندران" است که نشریه ای کارگری، دهقانی است و نشان دهنده توجه کامل تر رفقای این منطقه است. بطور قطع رفا هم چنان نشریاتشان را (البته بموقع) بدست ما خواهند رسانید و مسلم است که در جهت تکمیل نشریاتشان خواهند کوشید. فعلاً نام آن نشریاتی را که تاکنون بدست ما رسیده است، ذکر می کنیم و از میان آنها مقاله ای را از "رهایی" نشریه

## درباره نشریات

- طلا و ننگ مازندران ۴ شماره
- از انتشارات کمیته کارگری دانشجویان پیشگام دانشگاه بلوچستان.
- کارگران (نشریه کارگران پیشه و صنعت نفت آغاچاری)
- گفتگو (نشریه کارگران پیشرو صنعت نفت کپساران) شماره اول و دوم
- نفت (نشریه کارگران پیشرو صنعت نفت جنوب شماره اول و سوم
- ضیای کارگر کارگران پیشرو و مبارز مراغه
- تحلیلی بر اعتصابات کارگران پیستون - سالی شاخه تبریز
- کارگران بوکان چه می گویند بوکان
- گزارش برگزاری اول ماه مه، کمیته کارگری جوانان پیشگام گنبد
- کارگر، نشریه کارگری دانشجویان پیشگام تبریز
- نشریه کرده سیاهگل میاندوآب
- ماهنامه "آرقا" نشریه دانش آموزان پیشگام

بودند و در سنگرها پاسداری می دادند. یک هواپیمای آ.سی ۴۸ (AG 48) در بالای شهر پرواز می کرد. چریکها گفتند که هواپیما مواضع آنها را بمباران کرده است. همچنین در روز ۱۵ خرداد شهر لئون در تحت کنترل چریکهای ساندینیستا بود. لئون از لحاظ وسعت دومین شهر نیکاراگوئه است. هواپیماهای موشک انداز مواضع چریکها را در این شهر بمباران کرده اند و اکثر خیابانهای شهر بصورت خرابه درآمده است. یکی از کاروانهای نظامی که از ماناگوآ به لئون فرستاده شده بودند تا لئون را پس بگیرند مورد حمله چریکها واقع شدند. در جریان این برخورد ۶ عضو گارد ملی کشته و دو چریک به شهادت رسیدند.

## اوج گیری مبارزات در نیکاراگوآ

اعتصاب عمومی در نیکاراگوئه که از روز ۱۴ خرداد آغاز گردید همچنان ادامه دارد و زندگی را، بخصوص در شهرهای بزرگ، کاملاً فلج کرده است. بازارهای مرکزی، کارخانه ها، فروشگاه های بزرگ و بقیه مراکز داد و ستد فعالیتی نداشتند و وسائل حمل و نقل عمومی (تاکسیها و اتوبوسها) کنار نمی کردند. چریکهای جنبه آزادی بخش ملی ساندینیستا مردم را دعوت به این اعتصاب کردند تا رژیم ساموآزی دیکتاتور را تحت فشار قرار دهند. اعتصاب توسط گروههای مخالف دولت پشتیبانی گردید. در حدود ۲۵۰۰۰ سرباز در اطراف پایتخت پاسداری میدادند تا از مراکز داد و ستد، در صورت حملات احتمالی چریکها، حمایت کنند. همزمان با این اعتصاب جنگ در اکثر شهرهای نیکاراگوئه همچون گذشته ادامه دارد، طبق گزارشات رسیده از شواهد عینی، چریکها شهر چیچینگالیا (که در شمال غربی کشور واقع است) را در روز ۱۴ خرداد تحت کنترل خود گرفتند. چریکها در خیابانها باریکاد درست کرده